

برنامه انترناسیونال کمونیستی

اسناد کمینترن ، کنگره ششم ، ۱۹۲۶

فهرست مطالب

شماره صفحه	نام مطلب
۲	مقدمه مترجم
۳	برنامه انترناسیونال کمونیستی
۵	سیستم جهانی سرمایه داری، تکامل و سقوط اجتناب ناپذیر آن
۱۰	بحران عمومی سرمایه داری و مرحله اول انقلاب جهانی
۱۶	هدف غایی انترناسیونال کمونیستی – کمونیسم جهانی
۱۷	دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا
۳۲	دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انقلاب اجتماعی بین المللی
۳۶	استراتژی و تاکتیکهای انترناسیونال کمونیستی در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا
۴۶	اساسنامه انترناسیونال کمونیستی

مترجم : ناصر علیزاده

مقدمه مترجم

کمینترن در سال ۱۹۱۹ بمثابه سنگر پرولتاریای جهانی تأسیس شد و در کنگره‌های متوالی مسائل اساسی جنبش طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم را مورد بررسی قرار داد. در کنگره پنجم که در سال ۱۹۲۴ تشکیل شد طرح برنامه منتشر گردید و پس از بحثهای فراوان این برنامه در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۶ به شکل نهایی به تصویب رسید.

برنامه کمینترن سندی بی نظیر و بمثابه مجموع دستاوردهای جنبش جهانی طبقه کارگر در تمامی زمینه‌های فعالیت کمونیستی می باشد که می توان آن را «مانیفست کمونیستی» دانست که به زبان دوران امپریالیسم و انقلابهای پرولتاری ترجمه شده است.

برنامه دارای بخشهای ذیل است: سیستم جهانی سرمایه داری و تکامل و سقوط اجتناب ناپذیر آن، بحران عمومی سرمایه داری و مرحله اول انقلاب جهانی، هدف غایی انترناسیونال کمونیستی – کمونیسم جهانی، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اجتماعی بین المللی، استراتژی و تاکتیک انترناسیونال کمونیستی در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و در پایان اساسنامه کمینترن نیز اضافه شده است. مطالب مندرج در برنامه بسیار مفید بوده و با وجود برخی از انحرافات که جنبش جهانی در آن سالها بدان مبتلا بود، یاوه گویی رویونیست‌ها در تحریف کمونیسم را برملا ساخته و ترهات رویونیستی را افشا می نماید.

البته نیازی به تذکر نیست که در کتاب به دفعات شوروی را میهن سوسیالیستی و لزوم دفاع از آن را ذکر کرده است که این مربوط به زمان نوشتن برنامه در سال ۱۹۲۶ می باشد نه شوروی سوسیال امپریالیستی.

برنامه انترناسیونال کمونیستی

دوران امپریالیسم دوران سرمایه داری محتضر است. جنگ جهانی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و بحران عام سرمایه داری که جنگ افسار آن را گسیخت، به عنوان نتیجه مستقیم تضاد شدید بین رشد نیروهای مولد اقتصاد جهانی و مرزهای ملی، نشان داده و ثابت کرده‌اند که شرایط مادی برای سوسیالیسم در بطن جامعه سرمایه داری مهیا شده است، پوسته سرمایه داری مانع تحمل ناپذیری بر سر راه رشد بیشتر بشریت گردیده و تاریخ وظیفه سرنگونی انقلابی یوغ سرمایه داری را در دستور روز قرار داده است.

امپریالیسم توده‌های وسیع پرولتاریای کلیه کشورها - از مراکز قدرت سرمایه داری گرفته تا دورافتاده ترین گوشه‌های دنیای استعمار - را زیر دیکتاتوری حکومت خدایان سرمایه مالی قرار می دهد. امپریالیسم با نیرویی بسان نیروی طبیعت کلیه تضادهای جامعه سرمایه داری را آشکار نموده و برجسته می سازد، ستم طبقاتی را به آخرین حد می رساند، مبارزه بین دول امپریالیستی را به میزان خارج از تصویری شدت می بخشد، به ناگزیر جنگهای جهانی امپریالیستی را برپا می کند که کل سیستم روابط موجود را تا پایه به لرزه درمی آورد و به نحو اجتناب ناپذیری به انقلاب جهانی پرولتاری منجر می گردد.

امپریالیسم با به بند کشیدن سرتاسر جهان در زنجیر سرمایه مالی، با تحمیل یوغ خویش، با مکیدن خون، با تهدید نیروی مسلح و گرسنگی دادن، با تشدید بی حساب استثمار، با ستم کردن و به بردگی کشیدن پرولتاریا و مواجه گرداندن آن با وظیفه فوری کسب قدرت، ضرورت اتحاد نزدیک کارگران کلیه کشورها در یک ارتش بین المللی پرولتاریا، بدون توجه به مرزها و اختلافات ملی، فرهنگی، زبانی، نژادی، جنسی یا شغلی را به وجود می آورد. از اینرو در حالی که امپریالیسم رشد کرده و پروسه فراهم آوردن شرایط مادی برای سوسیالیسم را طی می کند، در همان زمان ارتش گورکنان خودش را فرا می خواند و پرولتاریا را مجبور می سازد که در یک اتحادیه رزمنده بین المللی کارگران متشکل گردند.

از سوی دیگر امپریالیسم دست پرورده ترین قشر طبقه کارگر را از توده اصلی کارگران جدا می سازد. این قشر بالایی طبقه کارگر که جیره خوار امپریالیسم شده و فاسد گردیده است، عنصر اصلی احزاب سوسیال دمکرات را می سازد، سهمی از غارت امپریالیستی مستعمرات به او می رسد و به بورژوازی «خودی» و دولت امپریالیستی «خودی» وفادار است و در نبرد قطعی طبقاتی با دشمنان طبقاتی پرولتاریا در یک صف قرار دارد. شکافی که در سال ۱۹۱۴ به جهت این خیانت در جنبش سوسیالیستی پدید آمد و خیانت بعدی احزاب سوسیال دمکرات که در حقیقت به احزاب کارگری بورژوازی تبدیل گشتند، نشان داده است که پرولتاریا تنها با مبارزه بیرحمانه علیه سوسیال دمکراسی قادر خواهد شد به مأموریت تاریخی اش وفا کند یعنی یوغ امپریالیسم را به دور اندازد و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار سازد. بدین جهت متشکل ساختن نیروهای انقلاب جهانی تنها روی پلاتفرم کمونیسم امکان پذیر است. انترناسیونال سوم کمونیستی، تشکیلات بین المللی طبقه کارگر که تجلی وحدت واقعی کارگران انقلابی تمام جهان می باشد، به ناگزیر در مخالفت با انترناسیونال دوم اپورتونیستی سوسیال دمکراسی - که عامل امپریالیسم در صفوف طبقه کارگر شده است - پا می گیرد.

جنگ ۱۸-۱۹۱۴ اولین کوشش برای ایجاد یک انترناسیونال نوین کمونیستی را بمثابه وزنه‌ای در برابر انترناسیونال سوسیال شوونیستی دوم و بمثابه اسلحه مقاومت در برابر امپریالیسم جنگ

افروز (زیمروالد و کنتال^۱) سبب شد. انقلاب پیروزمند پرولتاری در روسیه نیروی محرکی برای شکل گرفتن احزاب کمونیست در مراکز سرمایه داری و در مستعمرات گردید. انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ به وجود آمد و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ جهان، پیشرفته ترین بخش پرولتاریای اروپا و آمریکا در پروسه مبارزه انقلابی عملی واقعاً با پرولتاریای چین و هندوستان و زحمتکشان سیاه پوست آفریقا و آمریکا متحد گشتند.

انترناسیونال کمونیستی بمثابه حزب متحد و متمرکز بین المللی پرولتاریا تنها وارث اصول انترناسیونال اول است که آن اصول را بر پایه توده‌ای نوین جنبش انقلابی پرولتاریایی به پیش می برد. تجارب حاصل از اولین جنگ امپریالیستی و دوران بعدی بحران انقلابی سرمایه داری، سلسله انقلابهای اروپا و کشورهای مستعمره، تجارب حاصل از دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی، عملکرد کلیه بخشهای انترناسیونال کمونیستی که در تصمیمات کنگره‌هایش ثبت گردیده است و بالاخره این واقعیت که مبارزه بین بورژوازی امپریالیستی و پرولتاریا خصلت بین المللی بیشتر و بیشتری به خود می گیرد - همه و همه ضرورت برنامه برای انترناسیونال کمونیستی، برنامه‌ای هماهنگ و مشترک برای تمامی بخشهای انترناسیونال کمونیستی را ایجاب می کند. این برنامه انترناسیونال کمونیستی به عنوان عالیترین تعمیم نقادانه مجموعه تجارب تاریخی جنبش انقلابی بین المللی پرولتاریایی، برنامه مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریایی جهانی و برنامه مبارزه برای کمونیسم جهانی می گردد.

انترناسیونال کمونیستی با متحد ساختن کارگران انقلابی که میلیونها توده تحت ستم و استثمار شده را علیه بورژوازی و عاملان «سوسیالیست» اش رهبری می کند، خود را به عنوان جانشین تاریخی «اتحادیه کمونیستها» و انترناسیونال اول به رهبری مارکس و وارث بهترین سنن پیش از جنگ انترناسیونال دوم می داند. انترناسیونال اول مبانی ایدئولوژیک مبارزه بین المللی پرولتاریا برای سوسیالیسم را پایه گذاری کرد. انترناسیونال دوم، در بهترین دوران حیاتش زمینه گسترش جنبش کارگری در میان توده‌ها را فراهم نمود. و انترناسیونال کمونیستی سوم، در ادامه کار انترناسیونال اول و با پذیرش ثمرات کار انترناسیونال دوم قاطعانه اپورتونیسیم، سوسیال شوینیسیم و تحریفات بورژوایی آن سوسیالیسم را به دور افکنده و پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا را آغاز کرده است. بدین نحو انترناسیونال کمونیستی سنن پرشکوه و قهرمانانه جنبش بین المللی کارگری: چارتیست‌های انگلیسی و قیام کنندگان فرانسوی ۱۸۳۱، انقلابیون کارگری فرانسه و آلمان در ۱۸۴۱، شهیدان و رزمندگان فنا ناپذیر کمون پاریس، سربازان دلیر انقلابهای آلمان، فنلاند و مجارستان، کارگران تحت یوغ استبداد پیشین تزاری - به جلو بردگان پیروز دیکتاتوری پرولتاریا و پرولتاریای چین - قهرمانان کانتون و شانگهای را ادامه می دهد.

انترناسیونال کمونیستی با گذاشتن مبنای خود بر جنبش انقلابی کارگری تمامی قاره‌ها و کلیه خلقها، پایه خود را در کارهای تئوریک و عملی کاملاً و با صراحت بر روی مارکسیسم انقلابی و تکامل آن یعنی لنینیسیم که چیزی به جز مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتاری نیست استوار می کند.

انترناسیونال کمونیستی با توسعه و ترویج ماتریالیسم دیالکتیک مارکس و انگلس و بکار بستن آن به عنوان روش انقلابی شناخت واقعیت و با توجه به تغییر انقلابی این واقعیت، مبارزه فعالی را علیه همه انواع فلسفه بورژوایی و تمامی اشکال تئوریک و عملی اپورتونیسیم برپا می دارد.

۱- کنفرانس‌های زیمروالد و کنتال اولین گامها برای تشکیل انترناسیونال سوم بودند - م.

با ایستادن بر موضع مبارزه طبقاتی پیگیر پرولتاریایی و با مد نظر قرار دادن منافع دراز مدت عمومی و بین‌المللی پرولتاریا در برابر منافع موقتی، جزئی و گروهی آن، انترناسیونال کمونیستی بی‌رحمانه کلیه اشکال نظریه «صلح طبقاتی» که رفرمیستها از بورژوازی پذیرا گشته‌اند افشا می‌کند. انترناسیونال کمونیستی با پاسخ دادن به ضرورت تاریخی یک تشکیلات بین‌المللی پرولتاریای انقلابی - گورکن نظام سرمایه داری - تنها نیروی بین‌المللی می‌باشد که برنامه‌اش دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیسم بوده و آشکارا به عنوان سازمان دهنده انقلاب پرولتاریایی بین‌المللی عمل می‌کند.

سیستم جهانی سرمایه داری، تکامل و سقوط اجتناب‌ناپذیر آن

۱- قوانین عمومی توسعه سرمایه داری و دوران سرمایه صنعتی

خصوصیات مشخص جامعه سرمایه داری که بر پایه تولید کالایی به وجود آمده است، عبارتند از انحصار مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وسایل تولید در دست طبقه سرمایه دار و زمینداران بزرگ، استثمار کار مزدوری پرولتاریا که از وسایل تولید محروم است و مجبور به فروش نیروی کارش می‌باشد، تولید کالا برای سود و کلیه موارد فوق به اضافه بی‌برنامگی و خصلت آنارشی پروسه تولید در کل؛ روابط استثماری و تسلط اقتصادی بورژوازی و تجلی سیاسی آن در دولت سازمان یافته سرمایه داری یعنی آلت سرکوب پرولتاریا.

تاریخ سرمایه داری، تئوری مارکس را در مورد قوانین تکامل جامعه سرمایه داری و تضادهای این تکامل که به ناچار منجر به سقوط کل نظام سرمایه داری می‌گردد اثبات نموده است. بورژوازی در پی کسب سود مجبور بود نیروهای مولد را به میزان روزافزونی تکامل دهد، تسلط روابط سرمایه داری در تولید را قدرت بخشیده و گسترش دهد. از اینرو توسعه سرمایه داری دائماً به مقیاس وسیع‌تری کلیه تضادهای ذاتی نظام سرمایه داری را تجدید تولید می‌نماید و در درجه اول تضادهای تعیین‌کننده بین خصلت اجتماعی تولید و تصاحب خصوصی و بین رشد نیروهای مولد و روابط مالکیت سرمایه داری، حاکمیت مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و هرج و مرج رایج در پروسه تولید تعادل بین شاخه‌های مختلف تولید را برهم زده است زیرا که تضاد رو به رشدی بین گرایش به گسترش نامحدود تولید و مصرف محدود توده‌های پرولتاریا (سر ریز عمومی تولید) بروز نموده است و این تضادها به بحرانهای ویران‌کننده ادواری و بیکاری عمومی در بین پرولتاریا منجر گردیده است. حاکمیت مالکیت خصوصی گذشته از این، در رقابتی که در هر کشور سرمایه داری و همچنین بازار دائماً گسترش‌یابنده جهانی دارد، تجلی یافته است. این نوع اخیر رقابت سرمایه داری، جنگهایی را دامن زده است که همدم گریزناپذیر توسعه سرمایه داری می‌باشند.

از سوی دیگر مزایای فنی و اقتصادی تولید در مقیاس بزرگ در مبارزه رقابت‌آمیز به اضمحلال و نابودی اشکال ماقبل سرمایه داری اقتصادی و به تمرکز و تجمع روزافزون سرمایه منجر گشته است. در عرصه صنعت این قانون تمرکز و تجمع سرمایه، در درجه اول خود را در ویرانی مستقیم بنگاههای کوچک و در درجه بعد در تنزل بنگاههای کوچک به واحدهای کمکی بنگاههای بزرگ نمایان می‌سازد. در عرصه کشاورزی که بخاطر وجود انحصار بر زمین و اجاره مطلق به ناگزیر از میزان عمومی توسعه عقب مانده تر است، این قانون نه تنها در تجزیه تدریجی

دهقانان و پرولتاریزه شدن اقشار وسیع آنها متجلی می گردد بلکه عمدتاً به کشیده شدن اقتصاد کوچک دهقانی به زیر سلطه سرمایه بزرگ نمایان می شود، کشاورزی کوچک تنها به قیمت تشدید فوق العاده کار و مصرف کمتر از نیاز است که استقلال ظاهری را حفظ می کند.

رشد روزافزون کاربرد ماشین، پیشرفت مداوم تکنیک و متعاقب آن افزایش بی وقفه ترکیب ارگانیک سرمایه، به همراه تقسیم هر چه بیشتر کار و افزایش بازدهی و شدت آن به معنای به خدمت گرفتن هر چه بیشتر کار زنان و کودکان و تشکیل ارتش ذخیره صنعتی بسیار عظیم می باشد که بطور مداوم با دهقانان پرولتاریزه شده که مجبور به ترک روستاهای خود شده‌اند و بورژوازی خانه خراب متوسط و کوچک شهری صف خود را طویل تر می سازد.

تجمع مثتی سرمایه دار در یک قطب مناسبات اجتماعی و توده‌های عظیم پرولتاریا در قطب دیگر، افزایش مداوم درجه استثمار طبقه کارگر، بازتولید عمیق ترین تضادهای سرمایه داری و عواقب آن (بحرانها، جنگها و غیره) در مقیاسی وسیع تر، رشد دائمی نابرابری اجتماعی و اوجگیری نارضایتی پرولتاریای متحد که در خود مکانیسم تولید سرمایه داری تربیت شده است، همه و همه به نحو اجتناب ناپذیری بنیاد سرمایه داری را تضعیف نموده و روز سرنگونی آنرا نزدیکتر می سازند.

همزمان با این، تغییرات عظیمی در حیات فرهنگی و اجتماعی جامعه سرمایه داری به وقوع پیوسته است، فساد انگلی گروههای جدا از پروسه تولید سرمایه داری، از هم پاشیدن خانواده که بیانگر تضاد رشد یابنده بین شرکت توده‌ای زنان در تولید اجتماعی و اشکال خانواده و زندگی خانوادگی باقیمانده از دورانهای پیشین اقتصادی می باشد، کم مایگی فزاینده و انحطاط حیات فرهنگی و ایدئولوژیک ناشی از تخصصی شدن کار حتی تا جزئیات، اشکال متنوع زندگی شهری و محدودیت زندگی روستایی، عدم توانایی بورژوازی در ایجاد یک فلسفه علمی مصنوعی با وجود دستاوردهای متعدد علوم طبیعی و رشد خرافات ایدئولوژیک مرموز و مذهبی، اینها همگی پدیده‌هایی هستند که نزدیک بودن پایان تاریخی سیستم سرمایه داری را مشخص می سازند.

۲- دوران سرمایه مالی (امپریالیسم)

دوره سرمایه داری صنعتی، بطور عمده عصر «رقابت آزاد» و تکامل و گسترش سرمایه داری در سرتاسر جهان، زمان تقسیم مستعمرات دست نخورده و تسخیر آنها با نیروهای مسلح و دوران رشد مداوم تضادهای داخلی سرمایه داری بود که فشار آن عمدتاً بر دوش مستعمرات دائماً غارت شده، در هم کوبیده شده و تحت ستم می افتاد.

مقارن با آغاز قرن بیستم، این دوران جای خود را به دوران امپریالیسم داد که در آن توسعه سرمایه داری با تشنج و تصادم همراه بود و رقابت آزاد با انحصارات تعویض گردید. سرزمینهای مستعمره که پیش از آن موجود بودند تقسیم شده و به ناگزیر کشمکش بر سر تجدید تقسیم مستعمرات و حوزه‌های نفوذ در درجه اول شکل مبارزه با نیروی اسلحه را به خود گرفت.

بدین ترتیب وسعت و میزان واقعاً جهانی تضادهای سرمایه داری به آشکارترین وجه در دوران امپریالیسم (عصر سرمایه مالی) نمایان گردید. امپریالیسم از دیدگاه تاریخی شکل نوینی از سرمایه داری، سیستم جدیدی از روابط بین اجزای مختلف اقتصاد جهانی سرمایه داری و تغییری در مناسبات بین طبقات اصلی جامعه سرمایه داری می باشد.

این دوران نوین در نتیجه عملکرد قانونهای دینامیک اساسی جامعه سرمایه داری شروع گردید، از درون رشد سرمایه داری صنعتی بیرون آمد و ادامه تاریخی آن است. امپریالیسم بروز کلیه

گرایشهای اساسی و قوانین تکامل سرمایه داری و کلیه تضادها و آشتی ناپذیریهای بنیادی آنرا تشدید نمود. قانون تجمع و تمرکز سرمایه به شکل گیری اتحادیه‌های نیرومند (کارتل‌ها، سندیکاها و تراستها) و به شکل نوینی از ترکیبات عظیم بنگاههایی که به وسیله بانکها به یک نظام متصل هستند منجر گردید. ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی، جذب مالکیت بزرگ زمین به سیستم کلی سازماندهی سرمایه داری و خصالت انحصاری این شکل سرمایه داری دوران سرمایه صنعتی را به دوران سرمایه مالی تبدیل نمود. «رقابت آزاد» دوران سرمایه داری صنعتی که جایگزین انحصار فئودالی و انحصار سرمایه تجاری شده بود، خود به انحصار سرمایه مالی تبدیل گردید. در عین حال، انحصارات سرمایه داری که از درون رقابت آزاد رشد کرده‌اند، رقابت آزاد را محو نمی‌کنند بلکه همجوار با آن به سر می‌برند و بدین ترتیب یک سلسله تضادها، اصطکاکها و تصادمات بسیار شدید و حادی را دامن می‌زنند.

استفاده روزافزون از ماشین آلات پیچیده، پروسه‌های شیمیایی و انرژی الکتریکی به بالا رفتن ترکیب ارگانیک سرمایه و در نتیجه به پایین آمدن نرخ سود منجر می‌شود. تنها بزرگترین اتحادیه‌های انحصاری هستند که توانایی آن را دارند که برای مدتی با سیاست قیمتهای انحصاری بالا در این مورد عکس العمل نشان دهند. این امر نیاز به سودهای استعماری فوق العاده را افزایش داده و مبارزه برای تقسیم جدید دنیا را باز هم بیشتر دامن می‌زند. تولید کلان استاندارد شده، ضرورت پیدا کردن بازارهای جدید را ایجاد می‌کند. تقاضای روزافزون برای مواد خام و سوخت، رقابت بر سر منابع را تشدید می‌نماید و بالاخره سیستم حمایتی شدید گمرکی که سد راه صادرات اجناس می‌شود و سود اضافی برای سرمایه صادر شده را تضمین می‌کند، محرک جدیدی برای صدور سرمایه به وجود می‌آورد. بنابراین صدور سرمایه شکل غالب و مشخص تماس اقتصادی بین بخشهای مختلف اقتصاد جهانی می‌گردد. تأثیر مجموعه این موارد چنین است که مالکیت انحصاری بازارهای مستعمراتی، منابع مواد خام و حوزه‌های سرمایه گذاری به نحو بسیار شدیدی ناموزونی عمومی تکامل سرمایه داری را تشدید می‌نماید و جدال بین «قدرتهای بزرگ» سرمایه مالی بر سر تجدید تقسیم مستعمرات و حوزه‌های نفوذ را حادت می‌بخشد.

رشد نیروهای مولده اقتصاد جهانی بدین ترتیب باعث بیشتر بین المللی شدن زندگی اقتصادی می‌گردد و در عین حال منجر به مبارزه برای تقسیم دوباره جهان که قبلاً بین بزرگترین دولتهای سرمایه مالی تقسیم شده بود، به تغییر در اشکال مبارزه و تشدید آن، به کنار گذاشتن روزافزون روش پایین بردن قیمتها و توسل به فشار اجباری (تحریم، گمرک بالا، جنگهای گمرکی، جنگهای عادی و غیره) می‌شود.

در نتیجه شکل انحصاری سرمایه داری به ناچار جنگهای امپریالیستی را به همراه خود دارد که از نظر وسعت و تکنیک تخریب کننده آن در تاریخ جهان سابقه ندارند

۳- نیروهای امپریالیسم و نیروهای انقلاب

شکل امپریالیستی سرمایه داری در بیان گرایش برای یگانه کردن بخش‌های گوناگون طبقه حاکمه، توده‌های وسیع پرولتاریا را نه در برابر یک کارفرما بلکه به نحو روزافزونی در برابر کل طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری قرار می‌دهد. از سوی دیگر این شکل سرمایه داری، حصارهای ملی را که برایش بیش از حد تنگ شده‌اند درهم می‌شکند و عرصه قدرت دولتی قدرتهای بزرگ حاکم را گسترش داده، آنرا در برابر توده‌های وسیع خلقهای تحت ستم ملی

کشورهای به اصطلاح کوچک و مستعمرات قرار می دهد. بالاخره این شکل سرمایه داری، دولتهای سرمایه داری را به شدیدترین وجه در مقابل یکدیگر قرار می دهد. قدرت دولتی که در حال تبدیل شدن به دیکتاتوری الیگارشسی سرمایه مالی و شکل تجلی قدرت متمرکز آن است در این حالت برای بورژوازی اهمیت ویژه‌ای کسب می کند. وظایف این دولت امپریالیستی چند ملیتی در کلیه زمینه‌ها رشد می نماید. گسترش عظیم قدرت دولت با نشانه‌های گوناگونی معین می شود، توسعه اشکال سرمایه داری دولتی که مبارزه در بازارهای خارجی (بسیج صنعت برای مقاصد جنگی) و همچنین مبارزه علیه طبقه کارگر را آسان می سازد، رشد غول آسای میلیتاریسم (ارتش، ناوگانهای دریایی و هوایی و استفاده از مواد شیمیایی و میکروبی) و فشار روزافزون دولت امپریالیستی بر طبقه کارگر، رشد استثمار و سرکوب مستقیم کارگران از یک سو و سیاست رشوه منظم به رهبران بوروکرات رفرمیست از سوی دیگر، همه نشانه‌های این امر می باشند. تحت چنین شرایطی هر اقدام کم و بیش مهم پرولتاریا تبدیل به اقدامی علیه قدرت دولتی یعنی اقدامی سیاسی می گردد.

بدین ترتیب تکامل سرمایه داری مخصوصاً مرحله امپریالیستی تکامل آن، تضادهای اساسی سرمایه داری را در مقیاسی که روز به روز بزرگتر می شود تجدید تولید می نماید. رقابت بین سرمایه داران کوچک متوقف می گردد تا راه رقابت بین سرمایه داران بزرگ را باز کند، هر جا که رقابت بین سرمایه داران بزرگ فروکش می کند آتش آن بین اتحادیه‌های غول آسای صاحبان سرمایه و دولتهایشان شعله ور می گردد، بحرانهای محلی و ملی به بحرانهایی تبدیل می شوند که بر کشورهای متعددی تأثیر گذاشته و جهانی می شوند، جنگهای محلی جای خود را به جنگهایی بین ائتلافهای دولتها و جنگهای جهانی می دهند، مبارزه طبقاتی از حالت اقدامات مجزای گروههای جداگانه کارگران به جدالهایی در سطح کشور و به دنبال آن به مبارزه بین المللی پرولتاریای جهانی علیه بورژوازی جهانی تبدیل می گردد. سرانجام دو نیروی عمده انقلابی در حال متشکل شدن علیه قدرت متشکل سرمایه مالی می باشند: یکی کارگران کشورهای سرمایه داری و دیگری قربانیان ستم خارجی و توده‌های خلق در مستعمرات که زیر رهبری و هژمونی جنبش بین المللی انقلابی پرولتاریا به پیش می تازند.

مع الوصف این گرایش اساسی انقلابی موقتاً به دلیل اینکه بخشهای معینی از پرولتاریای اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن رشوه خوار بورژوازی امپریالیستی گشته‌اند فلج شده و به واسطه خیانت بورژوازی ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که از جنبش انقلابی توده‌ای به هراس افتاده‌اند عقیم مانده است. بورژوازی کشورهای امپریالیستی که قادر به کسب سودهای مازاد اضافی به دلیل موقعیتش در بازار جهانی و تکنیکهای پیشرفته تر است درصدد صدور سرمایه به کشورهای با نرخ سود بالاتر و عایدات حاصل از غارت مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌ها می باشد، موفق شده است حقوق کارگران «خودی» را از طریق سود مازاد بالا برده و بدین ترتیب به این کارگران بابت تکامل سرمایه داریشان، غارت مستعمرات و وفاداری به دولت امپریالیستی، سودی بپردازد.

این رشوه دادن بطور منظم و وسیعی در قدرتمندترین کشورهای امپریالیستی بکار گرفته می شود و بارزترین نمود آن را می توان در ایدئولوژی و پراتیک اشرافیت کارگری و قشر بوروکراتیک طبقه کارگر یعنی سوسیال دمکراتها و رهبران اتحادیه‌های کارگری مشاهده نمود که ثابت کرده‌اند عمال مستقیم نفوذ امپریالیسم در میان پرولتاریا و ستونهای ستبر نظام سرمایه داری می باشند. امپریالیسم اگر چه محرک رشد قشر بالایی فاسد طبقه کارگر می گردد اما سرانجام به جهت تضادهای رشد یابنده امپریالیسم، وضع خراب توده‌های وسیع کارگران، بیکاری وسیع در میان

کارگران، مخارج هنگفت کشمکش‌های نظامی و دشواریهای ناشی از آن، گسستن مستعمرات و این واقعیت که قدرتهای معینی موقعیت انحصاریشان را در بازار جهانی از دست می‌دهند، نفوذ سوسیال دمکراسی بر طبقه کارگر را از بین می‌برد و باعث متلاشی شدن پایه‌های سوسیال دمکراسی در میان توده‌ها می‌گردد. به همین نحو رشوه خواری منظم بخشهای مختلف بورژوازی در مستعمرات و نیمه مستعمرات، خیانت آنها به جنبش ملی - انقلابی و روابطشان با قدرتهای امپریالیستی تنها برای مدت کوتاهی می‌تواند سد راه گسترش بحران انقلابی گردد. در تحلیل نهایی خیانت بورژوازی ملی باعث تشدید ستم امپریالیستها، سقوط نفوذ بورژوازی ملی در میان توده‌ها، شدت گرفتن بحران انقلابی، دامن زدن به انقلاب ارضی توده‌های وسیع دهقانان و ایجاد شرایط مناسب برای اعمال هژمونی پرولتاریا در مستعمرات و کشورهای وابسته در نبرد توده‌ای برای استقلال و رهائی کامل ملی می‌گردد.

۴- امپریالیسم و سقوط سرمایه داری

امپریالیسم نیروهای مولد جهان سرمایه داری را به میزان عظیمی توسعه بخشیده است. تدارک شرایط مادی لازم برای سازماندهی سوسیالیستی جامعه را فراهم کرده است. امپریالیسم با جنگهایش نشان داده است که نیروهای مولد اقتصاد جهانی که از حد مرزهای کشورهای امپریالیستی فراتر رفته‌اند، سازماندهی اقتصاد در مقیاس جهانی یا بین‌المللی را ضروری می‌سازند. امپریالیسم تلاش می‌کند با کشیدن راهی با شمشیر و آتش به سوی یک تراست سرمایه داری دولتی واحد و جهانی که باید کل اقتصاد جهانی را سازمان بدهد، این تضاد را حل نماید. ایدئولوگهای سوسیال دمکراسی این اتوپیه‌های خونین را به عنوان شیوه مسالمت آمیز سرمایه داری «سازماندهی شده» ستایش می‌نمایند. در واقعیت، این اتوپیه‌ها به چنان موانع عینی فائق نشدنی برخورد می‌نمایند که سرمایه داری بناگزیر در زیر بار تضادهای خود سقوط می‌کند. قانون تکامل ناموزون سرمایه داری که در عصر امپریالیسم اهمیت بیشتری پیدا می‌نماید، اتحاد بین‌المللی مستحکم و طولانی قدرتهای امپریالیستی را غیرممکن می‌سازد. از سوی دیگر جنگهای امپریالیستی در حال تبدیل شدن به جنگهای جهانی می‌باشند و قانون تمرکز سرمایه داری به واسطه آنها در تلاش است که به آخرین حد جهانی خود یعنی تراست واحد جهانی برسد. این جنگها چنان مخربند و چنان بار سنگینی بر دوش طبقه کارگر و میلیونها پرولتار و دهقان مستعمرات می‌گذارند که سرمایه داری چاره‌ای ندارد جز اینکه پیش از رسیدن به چنین هدفی در زیر ضربات انقلاب پرولتاری نابود شود.

امپریالیسم که آخرین مرحله تکامل سرمایه داری می‌باشد، با توسعه دادن نیروهای مولد جهانی به ابعادی عظیم، سرتاسر جهان را از روی تصویر خود تغییر شکل می‌دهد و تمام مستعمرات، تمام نژادها و تمام خلقها را به مدار استثمار سرمایه مالی می‌کشاند. اما در عین حال شکل انحصاری سرمایه دائماً عوامل انگلی فساد، احتضار و اضمحلال سرمایه داری را رشد می‌بخشد. سرمایه انحصاری با نابود ساختن بخشی از نیروی محرکه رقابت و با اعمال سیاست قیمتهای انحصاری و داشتن سلطه بدون منازعه بر بازار کوشش می‌کند که رشد بیشتر نیروهای مولد را متوقف سازد. امپریالیسم بیرون کشیدن مبالغ هنگفتی سود مازاد از میلیونها کارگر و دهقان مستعمرات و با انباشتن درآمدهای عظیم حاصل از این بهره‌کشی در حال ایجاد یک نوع دولت

موجب بگير محتضر و فاسد و طفیلی اقشار انگلی است که با کوبین زندگی می کنند^۲. دوران امپریالیسم در ضمن تکمیل پروسه فراهم آوردن شرایط مادی برای سوسیالیسم (تمرکز وسائل تولید، اجتماعی شدن عظیم کار، رشد تشکیلات کاری) تضاد بین قدرتهای بزرگ را تشدید می نماید و جنگهایی را موجب می گردد که در اقتصاد یگانه جهانی شکاف می اندازد. بدین ترتیب مشخص می شود که امپریالیسم سرمایه داری در حال احتضار و گندیدگی است و آخرین مرحله تکامل نظام سرمایه داری و آستانه انقلاب اجتماعی جهانی می باشد. بنابراین انقلاب بین المللی پرولتاری از درون شرایط توسعه سرمایه داری بطور اعم و از مرحله امپریالیستی بطور اخص برمی خیزد. نظام سرمایه داری بمتابه یک کل در حال رسیدن به مرحله پایانی است. دیکتاتوری سرمایه مالی در حال مردن و گشودن راه برای دیکتاتوری پرولتاریا می باشد.

بحران عمومی سرمایه داری و مرحله اول انقلاب جهانی

۱- جنگ جهانی و پیشروی بحران انقلابی

مبارزه امپریالیستی بین بزرگترین کشورهای امپریالیستی برای تقسیم دوباره جهان به اولین جنگ جهانی امپریالیستی منجر گردید (۱۹۱۸-۱۹۱۴). این جنگ تمام سیستم سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورد و آغاز دوره جدید بحران عام سرمایه داری را اعلام داشت. این جنگ مجموعه اقتصاد ملی کشورهای در حال جنگ را به خدمت خود گرفت و بدین طریق قدرت سرمایه داری دولتی را ایجاد نمود، مخارج غیرتولیدی را به مقادیر غول آسایی افزایش داد، مقادیر عظیمی از وسایل تولید و نیروی کار انسانی را نابود نمود، توده های وسیع جمعیت را از بین برد و دشواریهای بی حسابی را به کارگران صنعتی، دهقانان و خلقهای مستعمرات تحمیل نمود. جنگ به ناگزیر مبارزه طبقاتی را تشدید نمود که مبارزه طبقاتی به اقدامات توده های آشکارا انقلابی و جنگ داخلی منجر گردید. جبهه امپریالیسم در ضعیف ترین حلقه اش در روسیه تزاری از هم گسسته شد. انقلاب فوریه ۱۹۱۷ حاکمیت استبدادی طبقه زمینداران بزرگ را سرنگون ساخت و انقلاب اکتبر حاکمیت بورژوازی را درهم شکست. این انقلاب پیروزمند پرولتاری از سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت نمود، وسایل تولید را از دست زمینداران و سرمایه داران خارج کرد و برای اولین بار در تاریخ بشر دیکتاتوری پرولتاریا را در یک کشور پهناور برقرار ساخت. انقلاب اکتبر نوع جدید دولت یعنی دولت شوروی را به وجود آورد و انقلاب بین المللی پرولتاری را آغازگر شد. ضربه پر قدرتی که سرتاسر سرمایه داری جهانی را به لرزه درآورد، تشدید مبارزه طبقاتی و تأثیر مستقیم انقلاب پرولتاری اکتبر یک رشته انقلابات و اقدامات انقلابی را در قاره اروپا و همچنین کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برپا نمود: ژانویه ۱۹۱۸ انقلاب پرولتاری در فنلاند، اوت ۱۹۱۸ «شورش برنج» در ژاپن، نوامبر ۱۹۱۸ انقلابهای اتریش و آلمان که سلطنتهای نیمه فئودالی را سرنگون نمودند، مارس ۱۹۱۹ انقلاب پرولتاری در مجارستان و قیام کره، آوریل ۱۹۱۹ دولت شورائی در باواریا، ژانویه ۱۹۲۰ انقلاب بورژوازی ملی در ترکیه، سپتامبر ۱۹۲۰ تصرف کارخانه ها به وسیله کارگران در ایتالیا، مارس ۱۹۲۱ قیام کارگران پیشرو آلمان، سپتامبر

۲- مقصود کسانی است که سهام شرکتی را که سود تضمین شده دارند می خرند و تنها با کوبین آن سود سهام خود را دریافت می کنند - م.

۱۹۲۳ قیام بلغارستان، پاییز ۱۹۲۳ بحران انقلابی در آلمان، دسامبر ۱۹۲۴ شورش در استونی، آوریل ۱۹۲۵ شورش در مجارستان، اوت ۱۹۲۵ قیام سوریه، مه ۱۹۲۶ اعتصاب عمومی در انگلستان، جولای ۱۹۲۷ قیام پرولتاری در وین. این وقایع به همراه وقایعی همچون قیام اندونزی، شور و شوق انقلابی در هندوستان، انقلاب کبیر چین که سرتاسر قاره آسیا را به لرزه درآورد، حلقه‌هایی از یک زنجیر بین‌المللی انقلابی و اجزای تشکیل دهنده بحران عام عمیق سرمایه‌داری هستند. این پروسه بین‌المللی انقلابی مبارزه مستقیم برای دیکتاتوری پرولتاریا، جنگ‌های ملی رهاییبخش و شورش‌های مستعمراتی علیه امپریالیسم را که به نحو جدایی‌ناپذیری با جنبش توده‌ای میلیون‌ها دهقان برای زمین ارتباط دارد دربر می‌گیرد. بدین ترتیب سیلابی انقلابی توده‌وسیعی از انسانها را با خود از جا کند. تاریخ جهانی وارد مرحله نوینی از تکامل خود یعنی مرحله بحران عام طولانی نظام سرمایه‌داری شد.

در این پروسه در حالیکه وحدت اقتصاد جهانی در خصلت بین‌المللی انقلاب بروز پیدا کرد، رشد ناموزون اجزای جداگانه آن در عدم هم‌زمانی وقوع انقلابها در کشورهای مختلف بازتاب یافت. اولین کوشش برای سرنگونی انقلابی سرمایه‌داری که ناشی از بحران شدید سرمایه‌داری (۱۹۲۱ - ۱۹۱۸) بود، پیروزی و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی را به ارمغان آورد ولی در بعضی از کشورهای دیگر این کوشش با شکست خاتمه پذیرفت. این شکستها در درجه اول به خاطر تاکتیک‌های خیانتبار رهبران سوسیال‌دمکرات و رفرمیست اتحادیه‌ها بود اما دلیل دیگر شکست به خاطر این موضوع بود که اکثریت طبقه کارگر هنوز رهبری کمونیستها را نپذیرفته بود و در برخی از کشورهای مهم احزاب کمونیست در آن موقع اصلاً به وجود نیامده بودند. در نتیجه این شکستها که فرصت تشدید استثمار از توده‌های پرولتاریا و خلق‌های مستعمرات و پایین آوردن شدید سطح زندگی آنها را فراهم آورد، بورژوازی قادر گردید ثباتی جزئی در روابط سرمایه‌داری ایجاد کند.

۲- بحران انقلابی و سوسیال‌دمکراسی ضد انقلابی

در طول پیشروی انقلاب بین‌المللی، کادرهای رهبری احزاب سوسیال‌دمکراتیک و اتحادیه‌های رفرمیست از یکسو و سازمانهای ستیزه‌جوی سرمایه‌داری نوع فاشیستی از سوی دیگر به عنوان یک نیروی قدرتمند ضدانقلابی که فعالانه علیه انقلاب می‌جنگند و از ثبات جزئی سرمایه‌داری دفاع می‌کنند، اهمیت ویژه‌ای کسب نمودند.

بحران جنگی ۱۸-۱۹۱۴ مقارن بود با سقوط شرم‌آور انترناسیونال دوم سوسیال‌دمکراتیک. رهبران احزاب سوسیال‌دمکرات کشورهای مختلف به جز چند استثناء، با زیر پا گذاشتن کامل تزه‌های مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست که می‌گوید پرولتاریا تحت نظام سرمایه‌داری سرزمین پدری ندارد و با به کنار انداختن مصوبات کنگره‌های اشتوتگارت و بازل، به نفع اعتبارات جنگی رأی دادند و قاطعانه به حمایت از «سرزمین پدری» امپریالیستی (یعنی سازمان دولتی بورژوازی امپریالیستی) برخاستند و به جای مبارزه با جنگ امپریالیستی به سربازان، مدیحه‌سرایان و مبلغین آن تبدیل شدند (سوسیال - میهن پرستی که به سوسیال‌امپریالیسم تبدیل شد). کارنامه خیانتبار سوسیال‌دمکراسی در دوران بعدی چنین می‌باشد: پشتیبانی از قراردادهای غارتگرانه (برست - لیتوفسک و ورسای)، همگامی فعالانه با میلیتاریستها در سرکوب خونین قیامهای کارگری (نوسک)، جنگ مسلحانه علیه اولین جمهوری پرولتاری (روسیه شوروی)، خیانت نفرت‌بار به پرولتاریای پیروز (مجارستان)، پیوستن به جامعه ملل امپریالیستی (آلبرت

توماس، پل بانکور، واندرولد)، حمایت آشکار از برده داران امپریالیست در برابر بردگان مستعمرات (حزب کارگر انگلیس)، پشتیبانی فعالانه از ارتجاعی ترین جلادان طبقه کارگر (بلغارستان و لهستان)، پیشقدم شدن در تضمین تصویب «قوانین نظامی امپریالیستی» (فرانسه)، خیانت به اعتصاب عمومی پرولتاریای انگلیس، کمک به خفه کردن چین و هندوستان (حکومت مک دونالد)، عمل کردن به عنوان مبلغ جامعه ملل امپریالیستی، راهنمایی و سازماندهی مبارزه علیه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی (کائوتسکی و هیلفر دینگ).

در اجرای منظم این سیاست ضدانقلابی، سوسیال دمکراسی در دو جناح عمل می کند، جناح راست آشکارا ضدانقلابی که برای مذاکرات و حفظ تماس مستقیم با بورژوازی ضروری است و جناح «چپ» که برای فریب زیرکانه کارگران لازم است. سوسیال دمکراسی «چپ» با عبارات آشتی جوینانه و حتی گاهگاهی انقلابی در عمل علیه کارگران کار می کند به ویژه در موقعیتهای بحرانی و حاد (حزب مستقل کارگر بریتانیا و رهبران چپ شورای عمومی در طول اعتصاب عمومی ۱۹۲۰، اتوباوئر و شرکا در زمان قیام وین) از اینرو جناح چپ خطرناک ترین جناح در احزاب سوسیال دمکرات می باشد.

سوسیال دمکراسی ضمن اینکه به منافع بورژوازی در درون صفوف طبقه کارگر خدمت می کند و کاملاً خواهان همکاری طبقاتی و اتحاد با بورژوازی است، در مواقع معینی مجبور می شود نقش حزب اپوزیسیون را بازی کند و حتی طوری عمل کند که گویا از منافع طبقاتی پرولتاریا در مبارزه اقتصادی دفاع می نماید تا بدین وسیله اعتماد بخشی از طبقه کارگر را به خود جلب کند و بدین ترتیب در موقعیتی قرار بگیرد که به نحو شرم آورتری به منافع دراز مدت طبقه کارگر بخصوص در میان نبردهای تعیین کننده طبقاتی خیانت نماید.

هدف اصلی سوسیال دمکراسی در لحظه کنونی مختل کردن اتحاد ضروری جنگی پرولتاریا در مبارزه اش علیه امپریالیسم می باشد. سوسیال دمکراسی با مختل کردن و شکاف انداختن در جبهه متحد پیکار پرولتاریا علیه سرمایه نقش ستون امپریالیسم در طبقه کارگر را بازی می کند. سوسیال دمکراسی بین المللی در هر لباسی، چه انترناسیونال دوم و شاخه اتحادیه های کارگری آن و چه فدراسیون آمستردام اتحادیه های کارگری، آخرین برگ جامعه سرمایه داری و مطمئن ترین ستون نگهدارنده آن گشته است.

۳- بحران سرمایه داری و فاشیسم

همراه سوسیال دمکراسی که به کمک آن بورژوازی کارگران را سرکوب می نماید یا آگاهی طبقاتیشان را تخدیر می کند، فاشیسم به صحنه گام می گذارد.

دوران امپریالیسم، تشدید مبارزه طبقاتی و رشد عوامل جنگ داخلی – بخصوص بعد از جنگ امپریالیستی – ورشکستگی پارلمانتاریسم را به ارمغان آورد. از اینرو در پیش گرفتن روشها و اشکال نوین اداره (مثلاً سیستم کابینه های داخلی، شکل گیری گروه های الیگارشی که در پشت پرده عمل می کنند، جعل و تحریف وظایف مؤسسات با «نمایندگی عمومی» محدودیت و لغو «آزادیهای دمکراتیک» و غیره) ضروری گردید. تحت شرایط ویژه تاریخی این تهاجم بورژوائی ارتجاعی شکل فاشیسم را به خود می گیرد. این شرایط عبارتند از: عدم ثبات روابط سرمایه داری، وجود عده زیادی از طبقه رانده شده (declassified)، فقیر شدن قشرهای وسیع خرده بورژوازی شهری و روشنفکران، نارضایتی بین خرده بورژوازی روستایی و بالاخره تهدید مداوم اقدام توده ای پرولتاریا. بورژوازی به منظور تثبیت و دائمی ساختن سلطه خود مجبور می

شود بیش از پیش از روشهای پارلمانی روی گردان شود و به سیستم فاشیستی که مستقل از ترکیبات و ترتیبات داخل حزبی است متوسل گردد. نظام فاشیستی دیکتاتوری آشکاری است که از لحاظ ایدئولوژیک ماسک «عقاید ملی» و نمایندگی «مرفه‌ها» را به چهره زده است (در واقعیت نمایندگی گروه‌های مختلف طبقه حاکم). فاشیسم سیستمی است که برای استفاده از نارضایتی خرده بورژوازی، روشنفکران و دیگر اقشار جامعه به نوع خاصی از عوام‌فریبی اجتماعی متوسل می‌شود (ضدیت با یهود، حملات گاه به گاه به سرمایه رباخواران و ادعاهای بی‌حوصلگی نسبت به «دکان حرفی» پارلمانی) و با ایجاد یک سلسله مراتب مواجب بگیر و احدهای فاشیستی، دستگاه حزب و بوروکراسی، از فساد آنها بهره می‌جوید. در عین حال فاشیسم تلاش دارد که با به خدمت گرفتن عقب مانده ترین لایه‌های کارگران در صفوف خود، با سودجویی از نارضایتی آنها و با بهره‌گیری از بی‌حرکتی سوسیال دمکراسی و غیره، در میان طبقه کارگر نفوذ نماید. هدف اصلی فاشیسم از بین بردن پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر یعنی بخش کمونیستی پرولتاریا و نیروهای رهبری کننده آنها می‌باشد. ترکیب عوام‌فریبی اجتماعی، فساد و ترور سفید فعال به همراه سیاست خارجی شدیداً تجاوزکارانه از خصوصیات فاشیسم هستند.

در دوران بحران حاد برای بورژوازی، فاشیسم به عبارات و جملات ضدامپریالیستی متوسل می‌شود اما بعد از اینکه خود را در رأس حکومت قرار داد حرفهای ضدامپریالیستی را به کناری می‌اندازد و ماهیت خود را به عنوان دیکتاتوری تروریستی سرمایه بزرگ آشکار می‌سازد. بورژوازی متناسب با موقعیت سیاسی یا به فاشیسم توسل می‌جوید یا به همکاری با سوسیال دمکراسی می‌پردازد و سوسیال دمکراسی هنگامی که وضع سرمایه داری بحرانی می‌شود خود اغلب نقشی فاشیستی به عهده می‌گیرد.

سوسیال دمکراسی در پروسه تکاملیش گرایش فاشیستی اش را آشکار می‌سازد که با این وجود مانع آن نمی‌شود که در دیگر وضعیتهای سیاسی ظاهر حزب اپوزیسیون علیه دولت بورژوازی را به خود بگیرد. روش فاشیستی و روش همکاری با سوسیال دمکراسی روشهایی نیستند که در شرایط «عادی» سرمایه داری بکار گرفته شوند، آنها نشانه‌های بحران عام سرمایه داری می‌باشند و بورژوازی برای سد کردن پیشروی انقلاب آنها را بکار می‌گیرد.

۴- تضادهای ثبات سرمایه داری و ناگزیر بودن سقوط انقلابی آن

تجربه دوران تاریخی بعد از جنگ نشان داده است ثباتی که به وسیله سرکوب طبقه کارگر و پایین بردن منظم سطح زندگی آن حاصل می‌شود، تنها می‌تواند یک ثبات جزئی، گذرا و میرا باشد. بحران عام نظام سرمایه داری به هیچ وجه قابل حل نیست. توسعه تشنج آمیز و تب‌آلود تکنیک که در بعضی از کشورها به مرز انقلاب تکنیکی نوینی می‌رسد، پروسه شتاب یافته تمرکز و تجمع سرمایه، شکل‌گیری تراستهای عظیم و انحصارات «ملی» و «بین‌المللی»، ادغام تراست‌ها با قدرت دولتی و رشد اقتصاد جهانی سرمایه داری هیچ‌یک توانایی حل این بحران را ندارند. در عوض، گسسته شدن اقتصاد جهانی به دو قسمت سرمایه داری و سوسیالیستی، کاهش بازارها و جنبش ضدامپریالیستی مستعمرات موجب می‌گردد بر شدت کلیه تضادهای سرمایه داری که بر مبنای نوین بعد از جنگ در حال گسترش هستند افزوده شود. پیشرفت فنی و معقول کردن صنعت که روی دیگر آن تعطیل نمودن و از هم‌پاشاندن بنگاههای متعدد اقتصادی است به همراه محدودیت تولید و استثمار بیرحمانه و مخرب نیروی کار باعث به وجود آمدن بیکاری مزمن در مقیاسی شده که پیش از این سابقه نداشته است. وخیم شدن مطلق وضعیت طبقه کارگر حتی در کشورهای

کاملاً پیشرفته سرمایه داری به صورت واقعی درمی آید. رقابت بیش از پیش بین کشورهای امپریالیستی، تهدید دائمی جنگ و شدت روزافزون جدالهای طبقاتی زمینه لازم را برای یک مرحله جدید و بالاتر تکامل بحران عام سرمایه داری و انقلاب پرولتاری فراهم می سازند. در نتیجه دور اول جنگهای امپریالیستی (جنگ جهانی ۱۸-۱۹۱۴) و پیروزی طبقه کارگر در امپراطوری سابق روسیه تزاری در اکتبر، اقتصاد جهانی به دو اردوگاه اساساً متخاصم تقسیم گردیده است: اردوگاه دولتهای امپریالیستی و اردوگاه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی. تفاوت ساخت طبقاتی و ماهیت طبقاتی دولتهای دو اردوگاه، تفاوت اساسی هدفهایی که هر کدام از این دو در سیاستهای داخلی، خارجی، اقتصادی و فرهنگی دنبال می کنند و مسیرهای اساساً متفاوت تکامل آنها، دنیای سرمایه داری را در جدال شدید با دولت پرولتاریای پیروزمند قرار می دهد. اکنون دو نظام آشتی ناپذیر سرمایه داری و سوسیالیسم در چارچوب اقتصاد جهانی سابقاً یکنواخت، در حال رقابت با یکدیگر به سر می برند. پرولتاریا پیش از این قدرت دولتی را در جایی در دست نداشت و این امر عامل تعیین کننده‌ای در اشکال مبارزه طبقاتی بود اما اکنون دیگر مبارزه طبقاتی ابعاد عظیم جهانی یافته است، طبقه کارگر جهان اینک دولت خود را دارد: تنها سرزمین پرولتاریای بین المللی، اتحاد جماهیر شوروی. موجودیت اتحاد جماهیر شوروی و نفوذی که بر روی توده‌های زحمتکش و ستم دیده سرتاسر جهان دارد، به خودی خود بیانگر بحران بارز عمیق نظام جهانی سرمایه داری و گسترش و افزایش مبارزه طبقاتی به درجه‌ای است که در تاریخ بشری پیش از این بی سابقه بوده است.

جهان سرمایه داری، ناتوان از حل تضادهای ذاتیش، در کوشش است تا اتحادیه‌های بین المللی (جامعه ملل) ایجاد کند که هدف اصلیش متوقف نمودن رشد گریزناپذیر بحران انقلابی و خفه کردن اتحاد جمهوریهای پرولتاریا از طریق جنگ یا محاصره می باشد. اما در همین زمان تمامی نیروهای پرولتاریای انقلابی و توده‌های تحت ستم مستعمرات در حال گرد آمدن به دور اتحاد جماهیر شوروی هستند. اتحاد جهانی بی ثبات، از درون فاسد و تا به دندان مسلح سرمایه با اتحاد جهانی و یگانه کار مواجه شده است. از اینرو بر اثر دور اول جنگهای امپریالیستی تضاد نوین و اساسی‌ای که در سطح تاریخ جهانی با اهمیت و پردامنه می باشد یعنی تضاد بین اتحاد جماهیر شوروی و جهان سرمایه داری پدیدار گردیده است.

در عین حال، تضاد ذاتی درون بخش سرمایه داری اقتصاد جهانی شدت یافته است. جابجا شدن مرکز اقتصادی جهان به ایالات متحده آمریکا و تبدیل شدن «جمهوری دلار» به استعمارگر جهانی، روابط ایالات متحده با سرمایه داری اروپا، سرمایه داری انگلیس را بخصوص در تنگنا قرار داده است. جدال بین انگلستان و آمریکا یعنی بین قدرتمندترین دولت قدیمی و محافظه کار امپریالیستی و بزرگترین دولت جوان امپریالیستی که سلطه جهان را برای خود کسب کرده، به صورت محور جدالهای جهانی در میان دولتهای سرمایه مالی درآمده است. آلمان که گرچه به وسیله صلح ورسای غارت شد، اکنون در حال تجدید حیات اقتصادی می باشد و راه سیاست امپریالیستی را در پیش گرفته و بار دیگر به عنوان رقیبی جدی در بازار جهانی ظاهر گردیده است. اقیانوس آرام درگیر پیچاپیچی تضادهایی است که بیشتر حول تضاد بین آمریکا و ژاپن متمرکز می گردد. همراه این تضادها، در حالیکه قدرتهای کوچکتر به عنوان ابزار کمکی در دست غولهای امپریالیستی و اتحادهای آنان قرار می گیرند، برخورد منافع بین گروهبندیهای بی ثبات و مداوماً تغییر یابنده قدرتها در حال افزایش است.

در زمانی که بازارهای داخلی اروپایی بر اثر جنگ کاهش یافته‌اند و با توجه به خارج شدن اتحاد جماهیر شوروی از سیستم روابط خالص سرمایه داری و انحصار کامل اصلی ترین منابع مواد

خام و سوخت، رشد ظرفیت تولیدی دستگاه صنعتی سرمایه داری جهانی منجر به تصادمات روزافزونی در بین دول امپریالیستی می گردد. مبارزه «مسالمت آمیز» برای نفت، کائوچو، پنبه، ذغال سنگ و فلزات و مبارزه برای تجدید تقسیم بازارها و حوزه های صدور سرمایه به نحو بی وقفه ای خطر جنگ جهانی دیگری را در پیش رو می آورد که میزان خرابی های آن به همان نسبت که تکنیک سریعاً رشد می یابد افزوده می شود.

هم زمان با تضادهای بالا، تضاد بین کشورهای متروپل امپریالیستی و کشورهای نیمه مستعمره و مستعمره نیز در حال رشد می باشد. تضعیف نسبی امپریالیسم اروپا بر اثر جنگ، توسعه سرمایه داری در مستعمرات، نفوذ انقلاب شوروی و گرایشات گریز از مرکز در درون امپراطوری درجه اول دریایی و مستعمراتی جهان یعنی انگلستان (کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی) محرک شورشهایی در مستعمرات و نیمه مستعمرات گشته است. انقلاب کبیر چین که صدها میلیون تن از خلق چین را به عرصه عمل کشانیده شکاف عظیمی در نظام امپریالیستی به وجود آورده است. شور و شوق پایان ناپذیر صدها میلیون کارگر و دهقان هندی سلطه سنگر جهانی امپریالیسم بریتانیا را تهدید به در هم شکستن می کند. رشد گرایشاتی که امپریالیسم قدرتمند ایالات متحده آمریکا را در آمریکای لاتین هدف گرفته اند، توسعه سرمایه آمریکایی را تهدید می نماید. اینها همه دال بر این هستند که پروسه انقلابی در مستعمرات در حال کشاندن اکثریت اعظم جمعیت جهان که تحت ستم الیگارشی سرمایه مالی چند «قدرت بزرگ» امپریالیستی به سر می برند به مبارزه علیه امپریالیسم است و بیانگر عمق بحران عام سرمایه داری می باشد. حتی در خود اروپا که در آن امپریالیسم تعدادی از کشورهای کوچک را به زیر پاشنه اش گذاشته، مسئله ملی عاملی است که موجب تشدید تضادهای ذاتی سرمایه داری می گردد.

بالاخره، بحران انقلابی به نحو بی وقفه ای در مراکز امپریالیستی در حال پاگرفتن می باشد، تهاجم سرمایه داری علیه طبقه کارگر، حمله به سطح زندگی کارگران، در تضییق قرار دادن سازمانهای کارگری و حقوق سیاسی کارگران و رشد ترور سفید باعث مقاومت روزافزون از جانب توده های وسیع پرولتاریا گردیده است و مبارزه بین طبقه کارگر و سرمایه انحصاری را افزونی بخشیده است. موج نوین انقلاب در مراکز امپریالیسم در حال پاگرفتن است. پیکارهای عظیم بین کار و سرمایه، گرایش سریع توده ها به چپ، رشد نفوذ اتوریته احزاب کمونیست و گسترش وسیع حمایت توده های کارگران از سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا، همه و همه نشانه های این اوج هستند.

بدین ترتیب سیستم جهانی امپریالیسم و به همراه آن ثبات جزئی سرمایه داری از جوانب مختلف در حال سقوط است: از جانب تضادها و تصادمات بین دول امپریالیستی، از جانب به پاخاستن توده های وسیع کشورهای مستعمره، از جانب اقدام انقلابی پرولتاریا در داخل کشورهای امپریالیستی و از جانب نیروی رهبری کننده در جنبش جهانی انقلابی یعنی اتحاد جماهیر شوروی، انقلاب جهانی در حال پیشروی است.

امپریالیسم در حال جمع آوری نیروهایش علیه این انقلاب می باشد. نیروهای اعزامی علیه مستعمرات، جنگ جهانی جدید و کارزار علیه شوروی مسائلی هستند که اکنون در سیاستهای امپریالیستی وزنه مهمی به حساب می آیند. این مسائل اجباراً به رهایی تمامی نیروهای انقلاب بین المللی و نابودی اجتناب ناپذیر سرمایه داری منجر خواهند شد.

هدف غایی انترناسیونال کمونیستی – کمونیسم جهانی

هدف نهایی انترناسیونال کمونیستی جایگزین کردن اقتصاد جهانی سرمایه داری با اقتصاد جهانی کمونیستی می باشد. سیر تکامل تاریخی مبنای جامعه کمونیستی را فراهم آورده است. تنها جامعه کمونیستی توانایی آنرا دارد که تضادهای نظام سرمایه داری را که تهدید به انحطاط و نابودی نسل بشر می کنند برطرف نماید. جامعه کمونیستی تنها راه رهایی انسان است.

جامعه کمونیستی تقسیم طبقاتی جامعه را ملغی خواهد ساخت یعنی در عین اینکه هرج و مرج تولید را از بین می برد، تمامی اشکال استثمار و ستم انسان بر انسان را نیز از بین خواهد برد. جامعه دیگر به طبقات متخاصم که در نبرد با یکدیگر به سر می برند تقسیم نخواهد شد بلکه نمایشگر یک اشتراک منافع متحد کارگری خواهد بود. برای اولین بار در تاریخ بشری، انسان سرنوشت خویش را به دست خود خواهد گرفت. بشر در عوض به هدر دادن زندگی انسانهای متعدد و ثروتهای بی حساب در نبردهای بین طبقات و ملل، تمام نیروی خود را به مبارزه با نیروهای طبیعت و تکامل و استحکام قدرت جمعی خویش اختصاص خواهد داد.

بعد از الغای مالکیت خصوصی وسایل تولید و تبدیل آن به مالکیت اجتماعی، نظام جهانی کمونیستی تولید آگاهانه سازمان داده شده و با برنامه به منظور برآوردن نیازهای سریعاً رشد یابنده اجتماعی را جایگزین نیروهای طبیعی بازار جهانی، رقابت و پروسه کور تولید اجتماعی خواهد ساخت. با لغو رقابت و هرج و مرج تولید بحران تخریب کننده و جنگهای تخریب کننده تر ناپدید خواهند شد.

بجای اتلاف هنگفت نیروهای مولد و توسعه تشنج آمیز جامعه، ما شاهد استفاده برنامه ریزی شده از کلیه منابع مادی و توسعه اقتصادی فارغ از پیچیدگی بر مبنای تکامل نامحدود، موزون و سریع نیروهای مولد خواهیم بود.

لغو مالکیت خصوصی و نابودی طبقات به استثمار انسان از انسان خاتمه خواهد بخشید. دیگر کار کردن، رنج بردن برای منفعت دشمن طبقاتی نخواهد بود. در عوض کار بجای تنها وسیله تأمین معاش بودن به ضرورت زندگی تبدیل خواهد شد. نیاز و نابرابری اقتصادی، بدبختی طبقات دربند و سطح زندگی نکبت بار همه ناپدید خواهند شد و سلسله مراتب ناشی از نظام تقسیم کار به همراه تضاد بین کار فکری و یدی و آخرین بقایای نابرابری اجتماعی زن و مرد از بین خواهد رفت. در عین حال ارگانهای تسلط طبقاتی و در درجه اول دولت نیز ناپدید خواهند شد. دولت که تجسم سلطه طبقاتی است به همان اندازه که طبقات محو می شوند، زوال می یابد و همراه آن تمامی تحمیلات برچیده می شوند.

با محو شدن طبقات، انحصار آموزش به هر شکلی لغو می گردد. فرهنگ در دسترس همگان قرار خواهد گرفت و ایدئولوژیهای طبقاتی پیشین جای خود را به فلسفه ماتریالیسم علمی خواهند داد. تحت چنین شرایطی سلطه انسان بر انسان به هر شکل غیرممکن می گردد و عرصه وسیعی برای انتخاب اجتماعی و توسعه موزون تمامی استعدادهای ذاتی انسان گشوده خواهد شد.

در جامعه کمونیستی هیچ گونه محدودیت اجتماعی بر رشد نیروهای تولید اعمال نخواهد گردید. مالکیت خصوصی وسایل تولید، شهوت خودخواهانه برای سود، نگهداشتن مصنوعی توده‌ها در حالت جهل و فقر – که مانع ترقی تکنیکی در جامعه سرمایه داری می شود – و هزینه‌های غیرتولیدی در جامعه کمونیستی جایی نخواهند داشت. موارد مهمی بیشترین میزان بازدهی کار اجتماعی را پدید خواهند آورد. مواردی از قبیل: استفاده بجا از نیروهای طبیعت و شرایط طبیعی

تولید در نقاط مختلف جهان، از بین بردن تضاد بین شهر و ده که ناشی از سطح فنی پایین کشاورزی در جامعه سرمایه داری و عقب افتادگی دائمی آن از صنعت می باشد، بالاترین میزان ممکن همکاری بین دانش و تکنیک، تشویق کارهای تحقیقی، بکار بستن عملی نتایج آن در وسیعترین میزان اجتماعی ممکن، سازماندهی با برنامه کارهای علمی، کاربرد عملی کاملترین روشهای حسابرسی آماری و تنظیم با برنامه اقتصاد، نیازهای اجتماعی سریعاً رشد یافته که قویترین نیروی محرکه داخلی تمامی نظام است. این امر به نوبه خود باعث می شود که انرژی انسانی برای تکامل قدرتمند هنر و دانش آزاد گردد.

تکامل نیروهای مولده جامعه کمونیستی امکان آن را فراهم خواهد ساخت که رفاه کل بشریت بالا رفته و زمان مخصوص تولید مادی کاهش بیابد و در نتیجه فرهنگ به نحو بی سابقه‌ای شکوفا گردد. این فرهنگ نوین به بشریتی تعلق دارد که برای اولین بار در طول تاریخ به صورت متحد درآمده و کلیه مرزهای کشورهای را برچیده است. این فرهنگ نوین برخلاف فرهنگ سرمایه داری بر مبنای روابط واضح و آشکار انسانی قرار دارد. بدین خاطر برای همیشه تمامی انواع تصوف، مذهب، تعصب و خرافات را به خاک خواهد سپرد و نیروی محرکی برای تکامل دانش علمی که بر تمامی ناشناخته‌ها چیره می شود خواهد گردید.

این مرحله بالاتر کمونیسم یعنی مرحله‌ای که در آن جامعه کمونیستی بر روی پای خود توسعه یافته، در آن رشد نیروهای اجتماعی تولید با تکامل همه جانبه انسان همراه بوده و بشریت شعار «از هر کس به اندازه توانایش و به هر کس به اندازه نیازش» را بر روی پرچمش نقش نموده باشد، مستلزم یک شرط تاریخی مقدماتی و یک مرحله پایین تر تکامل یعنی مرحله سوسیالیسم می باشد. در این مرحله پایین تر، جامعه کمونیستی تازه از درون جامعه سرمایه داری بیرون آمده است و تمامی نشانه‌های اقتصادی، اخلاقی و معنوی جامعه‌ای را که از بطن آن در حال بیرون آمدن است، به عنوان میراث همراه خود دارد. نیروهای تولیدی سوسیالیسم هنوز آنچنان تکامل نیافته‌اند که توزیع محصولات کار را مطابق نیاز اجرا نمایند. ثمرات کار بر طبق مقدار کاری که انجام شده است تقسیم می گردند. تقسیم کار یعنی سیستمی که به وسیله آن گروه‌های معینی کارهای معینی را انجام می دهند، به ویژه تفاوت بین کار یدی و کار فکری هنوز موجود است. اگر چه طبقات ناپدید می شوند اما نشانه‌های تقسیم طبقاتی پیشین و در نتیجه بقایای قدرت دولتی پرولتاریا و اجبار و قانون هنوز موجودند، بدین جهت نشانه‌های معینی از نابرابری که هنوز امکان زوال آنها بطور کلی فراهم نشده است باقی می ماند. اما هیچ یک از بقایای جامعه پیشین به وسیله هیچ نیروی اجتماعی محافظت نمی شوند و یا مورد دفاع قرار نمی گیرند. آنها به عنوان حاصل سطح معینی از تکامل نیروهای مولد به همان سرعتی که بشر رها شده از زنجیرهای نظام سرمایه داری نیروهای طبیعت را تحت انقیاد در می آورد، خود را با روحیه کمونیسم تجدید تربیت می کند و از سوسیالیسم به کمونیسم کامل گذر می کند، ناپدید خواهند شد.

دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا

۱- دوران گذار و کسب قدرت به وسیله پرولتاریا

بین جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی مرحله تغییرات انقلابی وجود دارد که طی آن سرمایه داری به کمونیسم تبدیل می شود. به همین ترتیب یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که در

آن شکل اساسی دولت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می باشد. گذار از دیکتاتوری جهانی امپریالیسم به دیکتاتوری جهانی پرولتاریا یک دوران طولانی مبارزات پرولتاری را دربر می گیرد که در آن ما هم شاهد شکست هستیم و هم شاهد پیروزی، دوران بحران عام مداوم در روابط سرمایه داری و رشد انقلابهای سوسیالیستی که عبارت است از جنگهای داخلی پرولتاری علیه بورژوازی، دوران جنگهای ملی و شورشهای مستعمراتی که گرچه فی النفسه جنبش انقلابی پرولتاری سوسیالیستی نیستند اما از آنجایی که سلطه امپریالیسم را به تحلیل می برند از اجزاء متشکله انقلاب جهانی پرولتاری محسوب می شوند، دورانی که در آن نظامهای اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری و سوسیالیستی در کنار هم در روابط «مسالمت آمیز» و هم برخوردی مسلحانه به سر می برند، دوران پیدایش اتحادیه جمهوریهای شورایی، دوران جنگهای دولتهای امپریالیستی علیه کشورهای شورایی و دورانی که در آن روابط بین دولتهای شورایی و خلقهای مستعمرات بیشتر و بیشتر تحکیم می گردند و نظایر آن.

رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون عام سرمایه داری است. این ناموزونی در دوران امپریالیسم شدیدتر و با اهمیت تر می باشد. در نتیجه، انقلاب بین المللی پرولتاری را نمی توان همچون واقعه یگانه ای در نظر گرفت که همزمان در سرتاسر جهان به وقوع می پیوندد، سوسیالیسم می تواند در ابتدا در چند یا حتی در یک کشور سرمایه داری پیروز گردد. هر گونه پیروزی پرولتاری از این نوع پایه انقلاب جهانی را وسعت می بخشد و در نتیجه بحران عام سرمایه داری را باز هم حادث می سازد. بدین ترتیب نظام سرمایه داری در کل، به نقطه نهایی سقوط خویش می رسد، دیکتاتوری سرمایه مالی مضمحل می گردد و جای خود را به دیکتاتوری پرولتاریا می دهد.

انقلاب بورژوایی موجب آزادی سیاسی یک نظام روابط تولیدی که قبلاً خود را مستقر ساخته بود و از لحاظ اقتصادی مسلط شده بود گردید و قدرت سیاسی را از دست یک طبقه استثمارگر به دست طبقه استثمارگر دیگری منتقل ساخت. اما انقلاب پرولتاری نشانگر تهاجم قدرتمند پرولتاریا به حوزه روابط مالکیت جامعه بورژوایی، سلب مالکیت از طبقات سلب مالکیت کننده و انتقال قدرت به طبقه ای می باشد که در پی تجدید ساختمان ریشه های پایه های اقتصادی جامعه و الغاء هر نوع استثمار انسان از انسان است. حاکمیت اقتصادی بارونهای فئودال در سرتاسر جهان در نتیجه یک رشته انقلابهای مجزای بورژوایی که چند قرن به طول انجامید در هم شکسته شد. اما انقلاب پرولتاری اگر چه اقدام یگانه و همزمانی نخواهد بود ولی سرتاسر یک دوران را دربر خواهد گرفت و به جهت روابط نزدیکتری که اکنون بین کشورهای جهان وجود دارد در زمان بسیار کوتاهتری به هدف خود نائل خواهد شد. تنها پس از آنکه پرولتاریا پیروز شود و حاکمیت آن بر سرتاسر جهان تأمین گردد، دوران طولانی ساختمان پر دامنه اقتصاد سوسیالیستی جهانی فرا می رسد.

کسب قدرت به وسیله پرولتاریا پیش شرط لازم برای رشد اشکال سوسیالیستی اقتصاد و رشد فرهنگی پرولتاریاست. پرولتاریا طبیعت خویش را دگرگون نموده، خود را برای رهبری جامعه در کلیه عرصه های زندگی تکامل می بخشد، تمامی طبقات دیگر را به درون این پروسه می کشاند و بنابراین زمینه لازم برای الغای طبقات را بطور کلی فراهم می سازد. در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا و بعدها برای دگرگونی نظام اجتماعی، برعکس اتحاد سرمایه داران و زمین داران، اتحاد دهقانان و کارگران تحت هژمونی معنوی و سیاسی کارگران برقرار می گردد. این اتحاد بمثابة پایه دیکتاتوری پرولتاریا عمل می نماید.

صفات مشخصه دوران گذار بطور کلی عبارتند از سرکوب بیرحمانه مقاومت استثمارگران، سازماندهی ساختمان سوسیالیسم، تربیت توده‌ای مردان و زنان با روحیه سوسیالیسم و زوال تدریجی طبقات. تنها به میزانی که این وظایف بزرگ تاریخی به اجرا درآیند، جامعه دوران گذار به جامعه کمونیستی تغییر پیدا می‌کند.

از اینرو، دیکتاتوری پرولتاریای جهانی شرط ضروری و حیاتی گذار از اقتصاد سرمایه داری جهانی به اقتصاد سوسیالیستی است. این دیکتاتوری جهانی تنها زمانی می‌تواند برقرار شود که سوسیالیسم در کشورهای معین یا گروههایی از کشورها به پیروزی نایل شده باشد، جمهوریهای تازه تأسیس پرولتاری داخل اتحاد فدراتیوی با جمهوریهای پرولتاری که از قبل وجود داشته‌اند گشته باشند، زمانی که تعداد چنین اتحادیه‌هایی رشد نموده و دامنه آن به مستعمراتی که دامنه خود را از یوغ امپریالیسم رها ساخته‌اند گسترش یافته باشد و بالاخره این اتحاد جمهوریها به یک اتحاد جهانی جمهوریهای شوروی سوسیالیستی تبدیل شده باشند که تمام بشریت را تحت رهبری پرولتاریای بین‌المللی که به صورت یک دولت متشکل شده، متحد سازد.

کسب قدرت به وسیله پرولتاریا به معنای «تصرف» مسالمت آمیز ماشین آماده بورژوازی به وسیله اکثریت پارلمانی نیست. بورژوازی برای حفظ و تحکیم حاکمیت سیاسی و اموالی که از راه غارت به دست آورده به انواع اعمال خشونت بار و ترور متوسل می‌گردد. بورژوازی نمی‌تواند همچون اشراف فئودال گذشته موضع تاریخی را بدون مبارزه‌ای ناامیدانه و دیوانه وار برای طبقات جدید رها کند. از اینرو قهر بورژوازی تنها به وسیله قهر جدی پرولتاریایی می‌تواند درهم شکسته شود. کسب قدرت به وسیله پرولتاریا عبارت است از سرنگونی قهرآمیز قدرت بورژوازی، نابود ساختن ماشین دولتی سرمایه داری (ارتش، پلیس، سلسله مراتب بوروکراتیک، دستگاه قضایی، پارلمان و غیره) و جایگزین کردن آنها با ارگانهای نوین قدرت پرولتاری که در درجه اول به عنوان وسیله سرکوب استثمارگران بکار برده می‌شود.

۲- دیکتاتوری پرولتاریا و شکل شورایی آن

همانگونه که تجربه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و انقلاب مجارستان که به مقدار بی‌اندازه زیادی تجربه کمون پاریس ۱۸۷۱ را وسعت بخشیدند نشان داده‌اند، مناسب‌ترین شکل دولت پرولتاری دولت شوروی است - یک نوع نوین دولت که تفاوت آن با دولت بورژوازی در اساس نه تنها در محتوای طبقاتی آن است بلکه در ساختمان داخلی آن نیز می‌باشد. دولت شوروی دقیقاً آن نوع دولتی است که همانگونه که مستقیماً از وسیعترین جنبش توده‌ای ممکن زحمتکشان می‌جوشد، بیشترین فعالیت توده‌ای را تضمین می‌کند و در نتیجه مطمئن‌ترین وثیقه پیروزی نهایی است. شکل شورایی دولت، که عالیترین شکل دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتاری است، درست در نقطه مقابل دمکراسی بورژوایی که دیکتاتوری بورژوازی پوشیده‌ای است قرار دارد. دولت شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا، حکومت تنها یک طبقه - پرولتاریا - است. دمکراسی پرولتاری برعکس دمکراسی بورژوایی علناً ماهیت خود را نشان می‌دهد و صریحاً سرکوبی استثمارگران در جهت منافع اکثریت اعظم جمعیت را هدف خود قرار می‌دهد. دمکراسی پرولتاری دشمنان طبقاتی را از حقوق سیاسیشان محروم می‌کند و تحت شرایط تاریخی مخصوصی ممکن است پرولتاریا چند امتیاز موقتی در برابر به خرده بورژوازی دهقانی پراکنده بدهد تا نقش رهبری کننده‌اش را تحکیم نماید. دولت پرولتاری در عین خلع سلاح و سرکوب دشمنان طبقاتی خود، محروم کردن از حقوق سیاسی و محدودیت قسمتی از آزادی را به عنوان اقدامات موقتی در

مبارزه علیه کوشش‌های استثمارگران برای دفاع از امتیازات خویش یا احیای آنها محسوب می‌نماید. دولت پرولتاری بر پرچم خود این شعار را نقش می‌کند: «پرولتاریا قدرت را نه برای جاویدان ساختن آن و نه برای محافظت از منافع تنگ نظرانه صنفی و حرفه‌ای خود به دست می‌گیرد بلکه برای متحد ساختن هر چه بیشتر پرولتاریای عقب افتاده و پراکنده روستایی، نیمه پرولتارها و دهقانان زحمتکش با پیشرفته‌ترین قشر کارگران و به منظور غلبه تدریجی و منظم بر تقسیمات طبقاتی است که قدرت را به دست می‌گیرد.» شوراها که شکل فراگیر اتحاد و تشکل توده‌ها تحت رهبری پرولتاریا هستند در حقیقت توده‌های وسیع پرولتاریا و دهقانان و کلیه زحمتکشان را به مبارزه برای سوسیالیسم، کار ساختمان سوسیالیسم و اداره عملی دولت می‌کشانند. شوراها در تمامی کارهایشان به سازمانهای طبقه کارگر اتکا می‌کنند و بیشتر از هر نوع حکومت دیگر اصول دمکراسی وسیع در بین زحمتکشان را بکار می‌گیرند و از هر نوع حکومت دیگر به توده‌ها نزدیکترند. مواردی مثل حق انتخاب و عزل نمایندگان، ترکیب قدرت اجرایی با قدرت قانون گذاری و سیستم انتخابات مبتنی بر شرایط تولید نه مبتنی بر محل اقامت (انتخابات در کارگاهها، کارخانه‌ها و غیره) شرکت منظم، مداوم و فعال طبقه کارگر و توده‌های وسیع زحمتکشان را در تمامی امور عمومی - اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی - تضمین می‌نماید و تفاوت بارزی را که میان جمهوری پارلمانی بورژوایی و دیکتاتوری شورایی پرولتاریا وجود دارد، نمایان می‌سازد.

دمکراسی بورژوایی با برابری ظاهری تمامی شهروندان در برابر قانون، در واقعیت مبتنی بر نابرابری آشکار مادی و اقتصادی طبقات می‌باشد. دمکراسی بورژوایی با مضمون نگهداشتن انحصار طبقات سرمایه دار و زمیندار بر وسایل حیاتی تولید و دفاع و تحکیم آن، همان تساوی ظاهری در نزد قانون و حقوق و آزادیهای دمکراتیک را که منظمأً نقض می‌گردند، در آنجایی که پای طبقات زحمتکش و بخصوص پرولتاریا در میان است، به یک افسانه حقوقی تبدیل می‌کند و در نتیجه از آن وسیله‌ای برای فریب و برده ساختن توده‌ها می‌سازد. این به اصطلاح دمکراسی که بیانگر سلطه سیاسی بورژوازی است بدین ترتیب دمکراسی سرمایه داران می‌باشد. دولت شوروی با محروم ساختن طبقات استثمارگر از این وسایل تولید و با به انحصار درآوردن این وسایل تولید در دست پرولتاریا به عنوان طبقه حاکم در جامعه، ابتدا و پیش از هر چیز با فراهم نمودن ابنیه، ساختمانهای عمومی، بنگاههای چاپ، تسهیلات مسافرتی و غیره شرایط مادی استفاده از حقوق خویش را برای طبقه کارگر و زحمتکشان تضمین می‌کند.

در عرصه حقوق سیاسی عمومی، دولت شوروی در ضمن محروم کردن استثمارگران و دشمنان خلق از حقوق سیاسی، برای اولین بار تمام نابرابریهای بین افراد را که تحت نظام استثمارگری بر مبنای تبعیض جنسی، مذهبی و ملی معمول است کاملاً محو می‌سازد و در این مرحله تساوی را برقرار می‌کند که در هیچ کشور بورژوایی قابل حصول نیست. در این زمینه هم دیکتاتوری پرولتاریا با اجرای اقداماتی برای رهایی زنان، صنعتی کردن مستعمرات قدیم و غیره، بطور دائم پایه مادی لازم برای استقرار تساوی واقعی را بنا می‌نماید.

بنابراین دمکراسی شوروی، دمکراسی پرولتاری، دمکراسی توده‌های زحمتکش و دمکراسی علیه استثمارگران است.

دولت شوروی، بورژوازی را کاملاً خلع سلاح می‌نماید و تمامی سلاحها را در دست پرولتاریا متمرکز می‌سازد. دولت شوروی دولت مسلح پرولتاری است. نیروهای مسلح زیر نظر دولت شوروی بر مبنایی طبقاتی طوری سازمان می‌یابند که منطبق بر ساخت کلی دیکتاتوری پرولتاریا باشد و هژمونی پرولتاریای صنعتی بر آن برقرار گردد. این سازماندهی در ضمن حفظ انضباط

انقلابی، تماس مداوم رزمندگان ارتش و نیروی دریایی سرخ با توده‌های زحمتکش، شرکت در اداره کشور و ساختمان سوسیالیسم را تأمین می‌نماید.

۳- دیکتاتوری پرولتاریا و سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان

پرولتاریای پیروزمند از کسب قدرت به منزله اهرم انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی انقلابی روابط مالکیت سرمایه داری به روابط شیوه تولید سوسیالیستی استفاده می‌نماید. نقطه آغاز این انقلاب عظیم اقتصادی سلب مالکیت کردن از زمینداران و سرمایه داران است یعنی تغییر مالکیت انحصاری بورژوازی به مالکیت دولت پرولتاری.

در این زمینه انترناسیونال کمونیستی وظایف اساسی زیر را برای دیکتاتوری پرولتاریا پیشنهاد می‌نماید:

الف) صنعت و خدمات حمل و نقل ارتباطی :

- ۱- مصادره و ملی کردن پرولتاری تمامی بنگاههای بزرگ سرمایه داری خصوصی (کارخانه‌ها، مؤسسات تولیدی، معادن و نیروگاههای برق) و انتقال تمامی مؤسسات دولتی و محلی به دست شوراها.
- ۲- مصادره و ملی کردن پرولتاری راه آهن، راههای آبی، خدمات اتومبیل و حمل و نقل هوایی (ناوگان هوایی تجاری و مسافری) سرمایه داری خصوصی و انتقال تمامی خدمات حمل و نقل دولتی و محلی به شوراها.
- ۳- مصادره و ملی کردن پرولتاری خدمات ارتباطی سرمایه داری خصوصی (تلگراف، تلفن و بی سیم) و انتقال خدمات ارتباطی دولتی و محلی به شوراها.
- ۴- سازمان دادن اداره صنعت به وسیله کارگران، برقراری ارگانهای دولتی برای اداره صنعت با فراهم آوردن امکان شرکت نزدیک اتحادیه‌های کارگری در این کار. تعیین وظایف مناسب برای کمیته‌های کارخانه و مؤسسات.
- ۵- سمت و سوی فعالیت صنعتی باید متوجه برآوردن احتیاجات توده‌های وسیع زحمتکش باشد و آن شاخه‌هایی از صنعت که قبلاً احتیاجات طبقه حاکمه (تجارت، تجملات و غیره) را برآورده می‌کردند باید تجدید سازمان یابند. برای تحکیم روابط بین صنعت و اقتصاد دهقانی، تسهیل توسعه مزارع دولتی و تسریع میزان توسعه اقتصاد ملی در مجموع، آن شاخه‌های صنعت که تکامل کشاورزی را تسهیل می‌کنند باید استحکام یابند.

ب) کشاورزی :

- ۱- مصادره و ملی کردن پرولتاری تمامی املاک و زمینهای شهر و روستا (زمینهای خصوصی، کلیسا، صومعه‌ها و غیره) و انتقال املاک دولتی و محلی منجمه جنگلها، معادن، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و غیره به شوراها و به دنبال آن ملی کردن کلیه زمینها.
- ۲- مصادره کلیه اموالی که در تولید بکار می‌روند و جزو املاک هستند از قبیل ساختمانها، ماشین آلات و دیگر اشیاء، گله و بنگاههای تولید محصولات کشاورزی (آسیابهای بزرگ، کارخانه‌های پنیر سازی، لبنیات سازی، کارخانه‌های خشک کردن سبزیجات و میوه و غیره)
- ۳- انتقال املاک بزرگ بخصوص املاک نمونه و آن املاکی که اهمیت اقتصادی قابل توجهی دارند به مدیریت ارگانهای دیکتاتوری پرولتاریا و سازمانهای شورایی مزارع.

۴- آن قسمت از زمینهای مصادره شده از زمینداران و دیگران بخصوص در نقاطی که زمین به وسیله دهقانان بر مبنای اجاره داری کشت می شود و به عنوان وسیله ای برای نگهداشتن دهقانان در بند اقتصادی بکار می رود باید (به دهقانان فقیر و تا اندازه ای دهقانان میانه حال) برای استفاده دهقانان واگذار شود. مقدار زمینی که بدین ترتیب انتقال می یابد باید بنا به ضرورت های اقتصادی و همچنین تا آن اندازه ای که بیطرف کردن دهقانان و جلب آنان به سمت پرولتاریا ضروری است تعیین گردد. این مقدار لزوماً بر طبق شرایط تغییر می کند.

۵- منع خرید و فروش زمین به منظور حفظ زمین نزد دهقانان و جلوگیری از افتادن زمین به دست سرمایه داران، زمین بازان و غیره. تخلف از این قانون باید شدیداً مورد پیگرد قرار گیرد.

۶- مبارزه با رباخواری، لغو تمام معاملات اسارتبار و قروض اقشار استثمار شده دهقانان، لغو مالیات فقیرترین قشر دهقانان و غیره.

۷- اقدامات جامع از سوی دولت برای توسعه نیروهای مولده کشاورزی، توسعه برق رسانی روستایی، تولید تراکتور، تولید کود شیمیایی، تولید بذرهای خالص، پرورش دامهای نژاد اصیل در مزارع شورایی، دادن اعتبارات وسیع برای احیای زمینها و غیره.

۸- حمایت مالی و دیگر انواع کمک به تعاونیهای کشاورزی و همه انواع تولید دسته جمعی در نواحی روستایی (تعاونیها، کمونها و غیره). تبلیغات منظم به نفع تعاونیهای دهقانی (فروش، اعتبار و شرکتهای تعاونی تولید) باید بر مبنای فعالیت توده ای خود دهقانان باشد، تبلیغ به نفع گذار به تولید مقیاس وسیع کشاورزی که به جهت منافع تردید ناپذیر فنی و اقتصادی تولید مقیاس وسیع بیشترین بهره فوری اقتصادی را فراهم می کند و بیش از همه روشها برای توده های وسیع دهقانان و زحمتکششان در گذار به سوسیالیسم قابل دسترسی است.

ج) تجارت و اعتبار :

۱- ملی کردن پرولتاری بانکهای خصوصی (کلیه ذخیره های طلا، امانات و سپرده ها و غیره و انتقال آنها به دولت پرولتاری) دولت پرولتاری باید بانکهای دولتی، محلی و غیره را در دست بگیرد.

۲- تمرکز بانکها ؛ کلیه بانکهای ملی شده باید تحت نظر بانک مرکزی دولتی قرار بگیرند.

۳- ملی کردن تجارت عمده فروشی و بنگاههای بزرگ خرده فروشی (انبارها، سیلوها، مغازه ها، انبارهای اجناس و غیره) و انتقال آنها به ارگانهای دولت شوروی.

۴- باید به تعاونیهای مصرف به عنوان بخش جدا نشدنی دستگاه توزیع همه گونه مساعدت به عمل آید و در عین حال هماهنگی در سیستم کار آنها حفظ شود و شرکت فعال توده ها در کارشان تنظیم گردد.

۵- انحصار تجارت خارجی.

۶- لغو بدهی های دولت به سرمایه داران داخلی و خارجی.

د) شرایط زندگی، کار و غیره :

۱- تقلیل ساعات کار به ۷ ساعت در روز و برای صناعی که سلامتی کارگران را به خطر می اندازند به ۶ ساعت. تقلیل بیشتر کار روزانه و گذار به کار ۵ روز در هفته در کشورهایی که نیروهای مولدشان توسعه یافته است. تنظیم کار روزانه با افزایش بازدهی کار.

۲- منع کار شبانه و اشتغال در کارهای مضر برای زنان از طریق قانون، لغو کار کودکان و اضافه کاری.

۳- تقلیل ویژه کار روزانه برای جوانان (روزکار حداکثر ۶ ساعته برای جوانان تا ۱۸ سال) تجدید سازمان سوسیالیستی کار جوانان طوری که اشتغال در صنایع را با آموزش عمومی و سیاسی ادغام نماید.

۴- بیمه‌های اجتماعی در تمامی اشکال (مریضی، پیری، تصادف، بیکاری و غیره) به خرج دولت (و به خرج صاحبان مؤسسات خصوصی در هر کجا که موجود باشند) امور بیمه باید توسط خود بیمه شدگان اداره شود.

۵- اقدامات جامع بهداشتی، ترتیب دادن خدمات پزشکی مجانی، مبارزه با امراض اجتماعی (الکلیسم، امراض مقاربتی، سل و غیره).

۶- تساوی کامل بین مرد و زن در نزد قانون و زندگی اجتماعی، اصلاح ریشه‌ای قوانین ازدواج و خانواده، به رسمیت شناختن وظیفه مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی، حمایت از مادران و نوزادان، تربیت دادن مراقبت اجتماعی و پرورش نوزادان و کودکان (شیرخوارگاهها، کودکستانها، مهدکودکها و غیره). تأسیس مؤسساتی که به تدریج زحمت خانه داری را برطرف نمایند (آشپزخانه‌ها و رختشوی خانه‌های عمومی) و مبارزه فرهنگی منظم علیه ایدئولوژی و سنن اسارت زنان.

ه) مسکن :

۱- مصادره مالکیت‌های بزرگ مسکن.

۲- انتقال خانه‌های مصادره شده به شوراهای محلی.

۳- مناطق مسکونی بورژوازی باید تحت سکونت پرولتاریا قرار بگیرد.

۴- کاخها و ساختمانهای وسیع خصوصی و عمومی باید در اختیار سازمانهای کارگری گذاشته شوند.

۵- اجرای برنامه وسیع خانه سازی.

و) مسائل ملی و مستعمراتی :

۱- به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت کامل ملت‌ها بدون در نظر گرفتن نژاد، یعنی حق تعیین سرنوشت شامل حق جدا شدن.

۲- اتحاد داوطلبانه و تمرکز نیروهای نظامی و اقتصادی کلیه ملل آزاد شده از سرمایه داری به منظور پیکار علیه امپریالیسم و ساختمان اقتصاد سوسیالیستی.

۳- مبارزه وسیع و قاطعانه علیه تحمیل هر نوع محدودیت و قید و بند بر هر ملیت، ملت یا نژاد. تساوی کامل برای کلیه ملل و نژادها.

۴- دولت شوروی باید با تمامی قوا از فرهنگ ملی ملل آزاد شده از سرمایه داری حمایت نماید و اجرای سیاست پیگیر پرولتاری در تکامل محتوای چنین فرهنگی را تضمین نماید.

۵- همه نوع مساعدت باید به رشد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی «قلمروها»، «مناطق زیر نفوذ» و «مستعمرات» تحت ستم پیشین به عمل آید تا آنها به خطوط سوسیالیستی انتقال یابند بطوری که پایه محکمی برای تساوی کامل ملی نهاده شود.

۶- باید با کلیه بقایای شوونیسم، تنفر ملی، تعصب نژادی و دیگر نتایج بربریت فئودالی و سرمایه داری مبارزه شود.

ی) وسایل نفوذ ایدئولوژیک :

۱- ملی کردن مؤسسات چاپ.

۲- انحصار روزنامه‌ها و نشر کتاب.

۳- ملی کردن مؤسسات بزرگ سینمایی، تئاتر و غیره.

۴- استفاده از وسایل ملی شده «تولید روشنفکری» برای وسیع‌ترین آموزش عمومی و سیاسی زحمتکشان و ساختمان فرهنگ نوین سوسیالیستی بر پایه طبقاتی پرولتاریا.

۴- مبنای سیاست اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا

در اجرای کلیه وظایف دیکتاتوری پرولتاریا باید اصول زیرین را در نظر گرفت:

الف) الغای کامل مالکیت خصوصی زمین و ملی کردن زمینها نمی تواند فوراً در کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری که در آن مالکیت خصوصی در قشر وسیع دهقانان عمیقاً ریشه دار است به اجرا درآید. در چنین کشورهایی ملی کردن همه زمینها می تواند تدریجاً به وسیله یک رشته اقدامات انتقالی انجام پذیرد.

ب) ملی کردن تولید نباید به عنوان یک قانون در مورد بنگاههای کوچک و متوسط (دهقانان، پیشه وران کوچک، کارهای دستی مغازه‌های کوچک و متوسط، تولیدکنندگان کوچک و غیره) به اجرا درآید. دلیل آن در درجه اول این است که پرولتاریا باید خط فاصل مشخصی بین مالکیت تولیدکنندگان کوچک کالا که برای خود کار می کنند و می توانند و باید به آرامی در مسیر ساختمان سوسیالیسم آورده شوند و مالکیت استثمارگران سرمایه دار که سلب مالکیت از آنان پیش شرط واجب برای ساختمان سوسیالیسم است، بکشد.

ثانیاً پرولتاریا بعد از کسب قدرت بخصوص در فازهای اولیه دیکتاتوری ممکن است به اندازه کافی نیروهای سازماندهنده در اختیار نداشته باشد که هم سرمایه داری را نابود کند و هم با واحدهای کوچکتر و متوسط تولید بر مبنای سوسیالیستی رابطه برقرار نماید. این بنگاههای کوچک فردی (در درجه اول دهقانی) تنها به تدریج در مدار سازماندهی کلی سوسیالیستی تولید و توزیع کشانیده می شوند. دولت پرولتاری با کمک قدرتمندانه و منظم است که می تواند آنها را در شکلهای گوناگون مؤسسات جمعی قرار دهد. هر گونه کوشش برای برهم زدن خشونت آمیز نظام اقتصادی آنها و مجبور ساختن آنها به پذیرفتن روشهای جمعی به زور، تنها نتایج وخیمی به بار خواهد آورد.

ج) به جهت رواج واحدهای فراوان تولیدی (در درجه اول مزارع دهقانی، مؤسسات دهقانی، صنعتگران کوچک، مغازه داران کوچک و غیره) در مستعمرات، نیمه مستعمرات و کشورهای که از نظر اقتصادی عقب افتاده هستند و در آن توده‌های خرده بورژوازی اکثریت غالب جمعیت را تشکیل می دهند و حتی در مراکز جهانی اقتصاد سرمایه داری (ایالات متحده آمریکا، آلمان و تا اندازه‌ای انگلیس) لازم است که در مرحله اول تکامل تا اندازه‌ای شکلهای بازاری تماسهای اقتصادی رایج (از صنایع بزرگ سوسیالیستی تا بنگاههای کوچک دهقانی و پیشه‌وری) که بطور اجتناب ناپذیری در تضاد با یکدیگر قرار می گیرند، تنوع طبقات و گروههای طبقاتی منطبق بر این تنوع اشکال اقتصادی که هر یک محرک جداگانه‌ای برای فعالیت اقتصادی دارند و منافع طبقاتیشان متضاد است و بالاخره رواج عادات و سنن به ارث برده شده از جامعه بورژوازی در کلیه زمینه‌های زندگی اقتصادی که بلافاصله قابل رفع نیستند، ایجاب می کنند پرولتاریا در به اجرا گذاشتن رهبری اقتصادی اجباراً بر مبنای روابط بازار، صنایع وسیع سوسیالیستی را با

بنگاههای کوچک تولیدکنندگان ساده کالا به درستی ترکیب نماید، بدین معنی که باید به نحوی آنها را ترکیب کند که نقش رهبری کننده صنایع سوسیالیستی تضمین شود و در همان حال بیشترین میزان توسعه ممکن توده بنگاههای دهقانی به عمل آید. از اینرو هر چه وزن کار پراکنده دهقانی کوچک بیشتر باشد زمینه روابط بازاری بیشتر خواهد بود، اهمیت اداره مستقیم و با برنامه کمتر و درجه‌ای که برنامه عمومی اقتصادی به ارزیابی از روابط غیرقابل کنترل اقتصادی وابسته خواهد بود، بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، هر چه کشاورزی کوچک اهمیت کمتری داشته باشد و سهم کار اجتماعی بیشتر باشد، وسایل تولید متمرکز و اجتماعی قدرتمندتر خواهند شد و زمینه روابط بازاری کمتر از گذشته اهمیت اداره از روی برنامه در برابر فعالیتهای اقتصادی کنترل نشده افزونتر می شود و کاربرد اداره با برنامه در عرصه تولید و توزیع قابل توجه تر و همگانی تر می گردد.

در صورتی که دیکتاتوری پرولتاریا سیاست طبقاتی صحیحی را به اجرا بگذارد یعنی در صورتی که اهمیت لازم به روابط طبقاتی، برتری فنی و اقتصادی تولید اجتماعی به مقیاس بزرگ و تمرکز مهم ترین مواضع کلیدی اقتصاد (صنعت، حمل و نقل، بنگاههای کشاورزی در مقیاس بزرگ، بانک و غیره) بدهد، اداره با برنامه صنعت در دست دولت پرولتاری و قدرت اعمال شده از جانب مجموعه دستگاه دولتی (بودجه، مالیات، قانونگذاری اداری و قانونگذاری کلی) امکان آن را فراهم می سازند که مداوماً و منظماً سرمایه خصوصی از صحنه خارج گردد و همچنین برآمدهای جدید سرمایه داری که با توسعه ساده کالایی بر مبنای روابط بازاری و تجارت کم و بیش آزاد در شهر و روستا بیرون می زنند (دهقانان بزرگ و کولاکها) ریشه کن گردد. در همان حال با متشکل ساختن کشاورزی دهقانی در خطوط تعاونی و در نتیجه رشد اشکال جمعی اقتصاد، توده عظیم بنگاههای دهقانی منظمآ جذب کانال سوسیالیسم رشد یابنده می گردند. اشکال و روشهای فعالیت اقتصادی که ظاهر سرمایه داری دارند و به روابط بازاری وابسته‌اند (حساب رسی پولی، دادن مزد به پول، خرید و فروش، اعتبار، بانک و غیره) تا آنجایی که به نحو فزاینده‌ای در خدمت بنگاههای سازگار با سوسیالیسم یعنی بخش سوسیالیستی اقتصاد باشند، به عنوان اهرمهایی برای تغییرات اقتصادی بکار می روند.

از اینرو در صورتی که دولت سیاست صحیحی را در پیش بگیرد روابط بازار تحت دیکتاتوری پرولتاریا در پروسه توسعه خود با کمک به بیرون راندن سرمایه خصوصی و با تغییر ماهیت اقتصاد دهقانی با تمرکز و تجمع بیشتر وسایل تولید در دست دولت پرولتاری، خود باعث نابودی خود می شوند و بدین وسیله کمک می کنند که روابط بازاری بطور کلی نابود گردد.

در صورت دخالت نظامی احتمالی سرمایه داری و جنگهای طولانی ضدانقلابی علیه دیکتاتوری پرولتاریا امکان آن هست که یک سیاست اقتصادی کمونیستی جنگی (کمونیسم جنگی) لزوم پیدا کند که چیزی به جز مصرف کم و بیش جیره بندی شده به منظور دفاع نظامی نیست که با سیستم فشار افزایش یافته بر گروههای سرمایه داری (مصادره، غصب و غیره) و با کم و بیش برچیدن آزادی تجارت و روابط بازار و دخالت شدید در انگیزه‌های فردی و اقتصادی تولیدکنندگان کوچک که به تقلیل نیروهای مولد کشور منجر می شود، همراه باشد. این سیاست کمونیسم جنگی در عین اینکه پایه مادی آن قشر از جمعیت کشور را که با طبقه کارگر دشمن هستند به تحلیل می برد، توزیع معتدل منابع موجود را تضمین می کند و مبارزه نظامی دیکتاتوری پرولتاریا را که مجوز تاریخی این سیاست است تسهیل می نماید، نمی تواند به عنوان سیاست اقتصادی «عادی» دیکتاتوری پرولتاریا محسوب گردد.

۵- دیکتاتوری پرولتاریا و طبقات

دیکتاتوری پرولتاریا ادامه مبارزه طبقاتی است تحت شرایط جدید، دیکتاتوری پرولتاریا نبردی است سرسختانه، خونین و بدون خون ریزی، قهرآمیز و مسالمت آمیز، نظامی و اقتصادی و آموزشی و اداری علیه نیروها و سنن جامعه کهن، علیه دشمنان سرمایه دار خارجی، علیه بقایای طبقات استثمارگر داخل کشور و بالاخره علیه جوانه‌های بورژوازی نوین که بر مبنای تولید کالایی که هنوز موجود است، به وجود می‌آید.

بعد از اینکه جنگ داخلی به پایان می‌رسد مبارزه سرسختانه طبقاتی در اشکال جدید ادامه می‌یابد. این مبارزه در درجه اول به شکل مبارزه‌ای بین بقایای نظامهای اقتصادی پیشین و جوانه‌های تازه آن در یک سو و اشکال سوسیالیستی اقتصادی از سوی دیگر می‌باشد. اشکال مبارزه در مراحل مختلف تکامل سوسیالیستی دگرگون می‌شود و مبارزه در مراحل اول و تحت شرایط معینی می‌تواند بینهایت حاد باشد.

در مرحله اول دیکتاتوری پرولتاریا، سیاست پرولتاریا نسبت به دیگر طبقات و گروههای اجتماعی کشور به وسیله اصول زیر معین می‌گردد:

الف) بورژوازی بزرگ و زمینداران، بخشی از افسران، رده‌های بالای ارتش و قشر بالای بوروکراسی که به بورژوازی و زمینداران وفادار می‌مانند دشمنان پیگیر طبقه کارگر می‌باشند که باید مبارزه‌ای بیرحمانه علیه آنان صورت گیرد. از مهارت سازماندهی بخشی از این قشر می‌توان استفاده نمود اما به عنوان یک قانون، این امر تنها موقعی مجاز است که دیکتاتوری تحکیم شده باشد و کلیه توطئه‌ها و شورشها قاطعانه درهم کوبیده شده باشند.

ب) در مورد روشنفکران فنی که با روحیه و سنن بورژوازی تربیت شده‌اند و رده‌های بالاتر آنها ارتباط نزدیک با دستگاه رهبری سرمایه دارند، پرولتاریا باید در ضمن سرکوب بیرحمانه هر گونه اقدام ضدانقلابی از جانب بخشهای متخاصم روشنفکران به ضرورت استفاده از نیروی اجتماعی ماهر برای ساختمان سوسیالیسم توجه نماید. باید از گروههای بیطرف و بخصوص آنهایی که نسبت به انقلاب پرولتاری متماایل هستند همه گونه تشویق به عمل آورد. پرولتاریا در ضمن وسعت دادن به دورنمای اقتصادی، فنی و فرهنگی در ساختمان سوسیالیسم تا آخرین حدود اجتماعی آن، باید منظمآ روشنفکران فنی را به سوی خود جلب کند و آنان را تحت نفوذ ایدئولوژیک خود بگیرد و همکاری نزدیک آنان را در کار بازسازی اجتماعی تضمین نماید.

ج) در مورد دهقانان، وظیفه حزب کمونیست این است که در ضمن اتکا به پرولتاریای کشاورزی، همه اقشار استثمار شده و زحمتکش روستا را به سوی خود جلب نماید. پرولتاریای پیروزمند باید مرز مشخصی بین گروههای مختلف دهقانان بکشد، اهمیت نسبی آنها را سبک و سنگین کند و با دادن بخشی از زمینهای گرفته شده از زمینداران بزرگ به اقشار بدون مال و منال و نیمه پرولتار دهقانی و با کمک به ایشان در مبارزه علیه سرمایه ربایی و غیر از آن همه گونه مساعدت به آنها به عمل آورد. به علاوه پرولتاریا باید قشر میانی دهقانان را خنثی نموده، کوچکترین مخالفت از جانب بورژوازی ده را که با زمینداران متحد می‌گردد درهم شکند. با تکامل ساختمان سوسیالیسم و در ضمن اینکه پرولتاریا دیکتاتوری خود را مستحکم می‌نماید باید از سیاست خنثی کردن توده‌های دهقان میانه حال به سیاست اتحاد پایدار دست بزند اما دیدگاه تقسیم قدرت را در هیچ شکلی نباید بپذیرد. دیکتاتوری پرولتاریا نشانگر این مطلب است که تنها کارگران صنعتی هستند

که توانایی رهبری کلیه توده‌های زحمتکش را دارند. از سوی دیگر دیکتاتوری پرولتاریا در ضمن نمایندگی حاکمیت یک طبقه شکل مخصوصی از اتحاد طبقاتی بین پرولتاریا به عنوان پیشاهنگ زحمتکشان و اکثریت بخشهای متعدد غیرپرولتاری توده‌های زحمتکش می باشد. دیکتاتوری پرولتاریا نمایشگر اتحاد برای سرنگونی کامل سرمایه، سرکوبی کامل مخالفت بورژوازی و کوشش‌هایش برای اعاده وضع پیشین می باشد. دیکتاتوری پرولتاریا اتحادی است که هدفش ساختمان تمام و کمال سوسیالیسم و تحکیم آن است.

د) خرده بورژوازی شهری که مداوماً بین ارتجاع افراطی و حمایت از پرولتاریا در نوسان است باید بیطرف گردد و تا آنجایی که ممکن است به سمت پرولتاریا کشیده شود. این امر با دست نزدن به اموال کوچک ایشان، مجاز شمردن مقدار معینی آزادی تجارت، آزاد ساختن آنان از قید قرض و کمک پرولتاریا به ایشان در پیکار علیه انواع ستم سرمایه داری امکانپذیر است.

۶- سازمانهای توده‌ای در نظام دیکتاتوری پرولتاریا

در پروسه اجرای وظایف دیکتاتوری پرولتاریا، در وظایف سازمانهای توده‌ای بخصوص سازمانهای کارگری تغییر ریشه‌ای روی می دهد. تحت نظام سرمایه داری، سازمانهای توده‌ای کارگری که در آنها توده‌های وسیع پرولتاریا در اصل متشکل و تربیت می شوند (اتحادیه‌های کارگری) به عنوان سلاح اصلی در پیکار علیه سرمایه انحصاری و دولت آن بکار می روند. اما تحت دیکتاتوری آنها به اهرم اساسی دولت تبدیل می گردند. اتحادیه‌های کارگری به مدرسه کمونیسم تبدیل می شوند که به وسیله آن توده‌های وسیع پرولتاریا به کار اداره سوسیالیستی کشیده می شوند. آنها سازمانهایی می گردند که مستقیماً به تمامی بخشهای دستگاه دولتی متصلند، بر کلیه شاخه‌های کار آنها تأثیر می گذارند، منافع طولانی و روزانه طبقه کارگر را حفاظت می نمایند و علیه نارسائیهای بوروکراتیک در ارگانهای دولت شوروی به مبارزه بر می خیزند. بدین جهت از آنجایی که اتحادیه‌های کارگری از صفوف خود رهبرانی برای کار ساختمان سوسیالیسم بیرون می دهند و بخشهای وسیع پرولتاریا را به این کار ساختمان می کشند و بخصوص وظیفه مبارزه با نارسائیهای بوروکراتیک را که به ناگزیر در نتیجه عملکرد نفوذ طبقاتی بیگانه از پرولتاریا و ناکافی بودن تکامل فرهنگی توده‌ها حاصل می شود، به عهده می گیرند، به ستون فقرات تشکیلات اقتصادی دولتی پرولتاریا بطور کل تبدیل می شوند.

سازمانهای تعاونی طبقه کارگر، به دور از اتوپی‌های رفرمیستی، در نظام سرمایه داری محکومند نقش بسیار کوچکی در محیط عمومی نظام بازی کنند و اغلب تنها به زایده‌های سرمایه داری تنزل می یابند اما این سازمانها در دیکتاتوری پرولتاریا می توانند و باید مهمترین واحدهای دستگاه توزیع باشند.

بالاخره، تعاونیهای کشاورزی دهقانی (خرید، فروش، اعتبار و تولید) تحت مدیریت صحیح و در صورتی که مبارزه منظمی علیه عناصر سرمایه داری در پیش بگیرند و واقعاً توده‌های وسیع زحمتکشان که رهبری پرولتاریا را می پذیرند نقش حقیقتاً فعالی در کار خود به عهده داشته باشند، می توانند و باید یکی از سازمانهای اصلی برای متصل کردن شهر و ده بشوند. بنگاههای تعاونی دهقانی به میزانی که اساساً بتواند تحت نظام سرمایه داری وجود خود را حفظ نماید، بطور اجتناب ناپذیری به مؤسسات سرمایه داری تبدیل می شوند زیرا که به صنعت سرمایه داری، بانکهای سرمایه داری و محیط اقتصادی سرمایه داری وابسته هستند و تحت رهبری رفرمیستها،

بورژوازی دهقانی و گاهی اوقات حتی زمینداران قرار دارند. لیکن تحت دیکتاتوری پرولتاریا چنین بنگاههایی در نظام متفاوتی از روابط گسترش می یابند. آنها به صنعت پرولتاری، بانکهای پرولتاری و غیره متکی هستند. بنابراین در صورتی که پرولتاریا سیاست صحیحی را به اجرا بگذارد، در صورتی که مبارزه طبقاتی منظمی علیه عناصر سرمایه داری در خارج و نیز داخل سازمانهای تعاونی پیش برده شود و در صورتی که صنعت سوسیالیستی رهبری خود را بر تعاونی کشاورزی اعمال نماید، این بنگاهها به اهرمهای اصلی تغییر سوسیالیستی و کلکتیو کردن روستا تبدیل می شوند. با این وجود نمی توان احتمال آن را ندیده گرفت که در کشورهای معینی انجمنهای مصرف و بخصوص انجمنهای تعاونی کشاورزی تحت رهبری بورژوازی و عوامل سوسیال دمکراتش در آیند و تبدیل به کانون فعالیت ضدانقلابی و خرابکاری علیه کار ساختمان اقتصادی انقلاب کارگری بشوند.

در جریان این کار سازنده و مبارزه جویانه که از طریق این سازمانهای متعدد پرولتاری – که باید به عنوان اهرمهای مؤثر دولت شورایی و رابط بین توده های تمامی اقشار زحمتکش و آن بکار گرفته شوند – انجام می گیرد پرولتاریا وحدت عمل و اراده را تحکیم نموده و این وحدت را از طریق حزب کمونیست که نقش رهبری را در سیستم دیکتاتوری پرولتاریا ایفا می کند به اجرا می گذارد.

حزب پرولتاریا مستقیماً به اتحادیه های کارگری و دیگر سازمانهایی که توده های کارگر را دربر می گیرد تکیه می کند و از طریق اینها (شوراها، انجمنهای تعاونی، اتحادیه های جوانان کمونیست و غیره) بر دهقانان اتکا می کند و از طریق این اهرمها کل نظام شورایی را هدایت می نماید. پرولتاریا تنها در صورتی که دولت شورایی مورد حمایت وفادارانه تمامی سازمانهای توده ای قرار گیرد، تنها در صورتی که وحدت طبقاتی حفظ شده و تنها تحت رهبری حزب می تواند به نقش خود یعنی سازمان دهنده جامعه نوین وفا کند.

۷- دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب فرهنگی

نقش سازمان دهنده جامعه نوین بشری مستلزم آن است که پرولتاریا خود از نظر فرهنگی به کمال برسد، طبیعت خود را تغییر دهد و مداوماً از صفوف خود تعداد هر چه بیشتری مردان و زنان توانا به چیرگی در علوم، فنون و مدیریت بیرون بدهد که سوسیالیسم و فرهنگ نوین سوسیالیستی را بنا نهند.

پیش شرط انقلاب بورژوایی علیه فئودالیسم این است که طبقه نوینی در درون جامعه فئودالی پا گرفته باشد که از نظر فرهنگی از طبقه حاکم پیشرفته تر و از قبل عامل مسلط در حیات اقتصادی باشد. اما انقلاب پرولتاری تحت شرایط متفاوتی تکامل می یابد. طبقه کارگر که در جامعه سرمایه داری از نظر اقتصادی تحت استثمار و از نظر سیاسی تحت ستم قرار دارد و از نظر فرهنگی لگدمال شده است تنها در جریان دوران گذار، تنها بعد از آنکه قدرت دولتی را به دست گرفته باشد، تنها با نابود ساختن انحصار بورژوایی تعلیم و تربیت و چیرگی در تمامی علوم و تنها پس از آنکه در کارهای عظیم ساختمان سوسیالیسم تجربه کسب کرده باشد، طبیعت خود را تغییر می دهد. بیداری توده ای، آگاهی کمونیستی و خود آرمان سوسیالیسم، تغییر توده ای طبیعت بشری را ضروری می سازند که تنها در جریان جنبش عملی، در انقلاب قابل حصول است. بنابراین انقلاب نه فقط به خاطر اینکه راه دیگری برای سرنگونی طبقه حاکم وجود ندارد بلکه همچنین بدین خاطر

که در پروسه انقلاب طبقه براندازنده قادر به دور افکندن تفاله‌های جامعه کهن از وجود خود می‌شود و قابلیت ایجاد جامعه نوینی را کسب می‌کند، ضروری است.

طبقه کارگر با نابود ساختن انحصار سرمایه داری وسایل تولید باید انحصار سرمایه داری تعلیم و تربیت را نیز نابود نماید یعنی تمامی مدارس از مدارس ابتدایی گرفته تا دانشگاهها را در دست خود بگیرد. برای پرولتاریا به ویژه دارای اهمیت است که اعضای طبقه کارگر را به عنوان متخصصین عرصه تولید (مهندسين، تکنسین‌ها، سازماندهنده‌ها و غیره) و همچنین عرصه‌های امور نظامی، علوم، هنر و غیره پرورش دهد. به موازات این کار وظایف بالا بردن سطح عمومی فرهنگ توده‌های پرولتاریا، بهبود آموزش سیاسی، بالا بردن سطح عمومی دانش و مهارت فنی، پرورش آنها با روشهای کار و مدیریت عمومی و مبارزه با بقایای تعصبات بورژوازی و خرده بورژوازی و غیره قرار دارند.

تنها به میزانی که پرولتاریا از صفوف خود مجموعه‌ای از مردان و زنان پیشرو قادر به اشغال «مواضع کلیدی» ساختمان سوسیالیسم و فرهنگ بیرون دهد، تنها به میزانی که این مجموعه رشد نموده و تعداد هر چه بیشتری از طبقه کارگر را به پروسه تغییر انقلابی - فرهنگی بکشاند و خط فاصلی را که پرولتاریا را به دو بخش «پیشرو» و «عقب مانده» تقسیم می‌کند محو نماید، برای ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و در برابر فساد بوروکراتیک و انحطاط طبقاتی تضمین به دست می‌آید.

اما در پروسه انقلاب پرولتاریا نه تنها طبیعت خود را تغییر می‌دهد بلکه طبیعت دیگر طبقات و در درجه اول اقشار متعدد خرده بورژوازی شهر و روستا و به ویژه بخشهای زحمتکش و دهقانان را نیز تغییر می‌دهد. طبقه کارگر با کشاندن توده‌های وسیع به پروسه انقلاب فرهنگی و ساختمان سوسیالیسم، با متحد کردن و آموزش کمونیستی آنها با تمامی وسایل تحت اختیار، با مبارزه قدرتمندانه علیه تمامی ایدئولوژیهای ضد پرولتاری و تنگ نظرانه صنفی و با فائق آمدن بر عقب ماندگی عمومی و فرهنگی نواحی روستایی بطور پیگیر و منظم، بر مبنای گسترش اشکال جمعی اقتصاد راه را برای حذف کامل اختلاف طبقاتی در جامعه می‌گشاید.

یکی از مهمترین وظایف انقلاب فرهنگی که بر توده‌های وسیع تأثیر می‌گذارد، وظیفه نبرد منظم و بی‌ترلز با مذهب - افیون مردم - است. دولت پرولتاری باید تمامی حمایت دولتی از کلیسا را که کارگزار طبقه حاکم پیشین است قطع کند. از دخالت تمامی کلیساها در امور تربیتی سازمان داده شده به وسیله دولت جلوگیری نماید و بیرحمانه فعالیت‌های ضدانقلابی سازمانهای روحانی را سرکوب نماید. در عین حال دولت پرولتاری ضمن اینکه آزادی مذهب اعطا می‌کند و موقعیت ممتاز مذهب مسلط پیشین را لغو می‌نماید، با تمامی وسایل تحت اختیار تبلیغات ضد مذهبی انجام می‌دهد و کل برنامه آموزشی را بر مبنای ماتریالیسم علمی بازسازی می‌نماید.

۸- مبارزه برای دیکتاتوری جهانی پرولتاریا و انواع اساسی انقلابات

انقلاب بین‌المللی پرولتاری ترکیبی از پروسه‌هایی است که در زمان و ماهیت تفاوت دارند: انقلابات پرولتاری خالص، انقلابهایی از نوع بورژوا دمکراتیک که در رشد خود به انقلابات پرولتاری می‌انجامند، جنگ‌های آزادیبخش ملی و انقلابهای مستعمراتی. دیکتاتوری جهانی پرولتاریا تنها بمتابجه نتیجه نهایی پروسه انقلابی پدیدار می‌گردد.

رشد ناموزون سرمایه داری که در دوران امپریالیسم تشدید می‌گردد موجب پیدایش انواع مختلف سرمایه داری، مراحل متفاوت نضج یافتگی سرمایه داری در کشورهای مختلف و متنوع و شرایط

ویژه پروسه انقلابی می شود. این اوضاع و احوال از نظر تاریخی این امر را اجتناب ناپذیر می سازند که پرولتاریا به طرق مختلف و با درجات متفاوت از سرعت به قدرت برسد و اینکه تعدادی از کشورها باید مراحل انتقالی معینی را که به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد پشت سر بگذارند و اشکال گوناگون ساختمان سوسیالیسم را اتخاذ بنمایند.

شرایط و راههای مختلفی را که پرولتاریا از طریق آن در کشورهای مختلف دیکتاتوری خود را برقرار می کند می توان به سه گروه اصلی زیر تقسیم نمود:

کشورهای سرمایه داری کاملاً پیشرفته (ایالات متحده آمریکا، آلمان، بریتانیای کبیر و غیره) که دارای نیروهای مولد قدرتمند، تولید شدیداً متمرکز، با تولید کوچک در سطحی نسبتاً نازل و نظام سیاسی بورژوا دمکراتیک که مدتها از تأسیس آن می گذرد هستند. در چنین کشورهایی خواسته اساسی سیاسی انتقال مستقیم به دیکتاتوری پرولتاریا است. در عرصه اقتصادی اصلی ترین خواسته ها عبارتند از: مصادره کل صنایع بزرگ، تشکیل تعداد زیادی مزارع شورایی دولتی و در برابر این، بخش نسبتاً کوچکی از زمینها به دهقانان واگذار می شود. روابط بازاری نامنظم دامنه کمی می یابند و میزان رشد تکامل سوسیالیستی بطور کلی و جمعی کردن کشاورزی دهقانی بطور خاص بالاست.

کشورهایی با توسعه متوسط سرمایه داری (اسپانیا، پرتغال، لهستان، مجارستان، کشورهای بالکان و غیره) که دارای بقایای متعدد روابط نیمه فئودالی در کشاورزی هستند، تا اندازه معینی دارای پیش شرط های ساختمان سوسیالیسم بوده و در آنها اصلاحات بورژوا دمکراتیک هنوز کامل نشده است. در بعضی از این کشورها پروسه کم و بیش سریع تکامل از انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. در بقیه، انواعی از انقلاب پرولتاری که وظایف فراوان بورژوا دمکراتیک برای اجرا دارد ممکن می باشد. از اینرو احتمال دارد در این کشورها دیکتاتوری پرولتاریا فوراً ممکن نشود بلکه در پروسه گذار از دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان به دیکتاتوری سوسیالیستی امکان پذیر گردد. در جایی که انقلاب مستقیماً بمثابه انقلابی پرولتاری تکامل می یابد پرولتاریا باید بر جنبش ارضی دهقانی وسیعی رهبری اعمال کند. بطور کلی انقلاب ارضی نقش بس مهمی در این کشورها به عهده دارد که در بعضی موارد تعیین کننده است. در پروسه مصادره مالکیت های بزرگ ارضی، بخش وسیعی از اراضی مصادره شده در اختیار دهقانان قرار می گیرد، دامنه روابط بازاری که بعد از پیروزی پرولتاریا رواج دارد چشمگیر است. وظیفه متشکل کردن دهقانان در امتداد خطوط تعاونیها و بعدها متحد کردن آنان در تولید تعاونی جایگاه مهمی در وظایف ساختمان سوسیالیسم دارد. میزان این ساختمان نسبتاً کند است.

کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره (چین، هند و غیره) و کشورهای وابسته (آرژانتین، برزیل و غیره) که دارای نطفه های صنعت و بعضی اوقات صنایع کاملاً توسعه یافته هستند اما این صنایع در اکثر موارد برای ساختمان مستقل سوسیالیستی ناکافی است، همراه با رواج روابط قرون وسطایی فئودالی یا روابط «شیوه تولید آسیایی» در اقتصاد و روبنای سیاسی آنها، بالاخره مهمترین بنگاه های صنعتی، تجاری و بانکی، وسایل اصلی حمل و نقل، املاک وسیع (لاتیفوندها) کشتزارهای آنها و غیره در دستهای گروه های خارجی امپریالیستی متمرکز است.

وظایف اصلی در چنین کشورهایی از یک سو عبارت است از مبارزه علیه فئودالیسم و اشکال ماقبل سرمایه داری استثمار و گسترش منظم انقلاب ارضی دهقانی و از سوی دیگر مبارزه علیه امپریالیسم خارجی و برای استقلال ملی. در این کشورها به عنوان یک قانون گذار به دیکتاتوری پرولتاریا تنها از طریق یک رشته مراحل مقدماتی و به عنوان نتیجه سرتاسر دوران انتقال از

انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی میسر است و در اغلب موارد ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم تنها اگر از کشورهای که در آنها دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شده است کمک دریافت شود امکان پذیر است.

در کشورهای عقب مانده تر (همچون بعضی نواحی آفریقا) که کارگران مزدور یا وجود ندارند یا بسیار کم هستند و اکثریت جمعیت هنوز در شرایط قبیله‌ای زندگی می کنند و بقایای اشکال بدوی و قبیله‌ای هنوز باقی است، بورژوازی ملی تقریباً وجود ندارد و نقش عمده امپریالیسم خارجی اشغال نظامی و غصب اراضی می باشد. وظیفه اساسی در این کشورها مبارزه برای استقلال ملی است. قیام ملی پیروزمند در این کشورها ممکن است راهگشای تکامل مستقیم آنها به سوسیالیسم و اجتناب از مرحله سرمایه داری باشد در صورتی که کشورهای که در آنجا دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شده مساعدت کامل به این کشورها نمایند.

بدین ترتیب در دورانی که پرولتاریا در بیشتر کشورهای پیشرفته سرمایه داری با وظیفه به دست گرفتن قدرت رودرروست، در دورانی که دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی برقرار شده و عاملی با اعتبار جهانی است، جنبش آزادیبخش در مستعمرات و نیمه مستعمرات که بر اثر نفوذ سرمایه داری جهانی پا گرفته - با وجود نضج نیافتگی روابط اجتماعی در این کشورها به خودی خود - در صورتی که از جانب دیکتاتوری پرولتاریا و جنبش بین المللی پرولتاری بطور کل کمک و حمایت بشوند می توانند به تکامل سوسیالیستی نائل شوند.

۹- مبارزه برای دیکتاتوری جهانی پرولتاری و انقلابهای مستعمراتی

وضعیت ویژه مبارزه انقلابی که در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جریان دارد، دوران به ناچار طولانی مبارزه برای دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان و تبدیل این دیکتاتوری به دیکتاتوری پرولتاریا و بالاخره اهمیت تعیین کننده جوانب ملی مبارزه، وظایف ویژه چندی را به احزاب کمونیست این کشورها محول می کند که مراحل مقدماتی وظایف عمومی دیکتاتوری پرولتاریا هستند. انترناسیونال کمونیستی وظایف زیر را اهم این وظایف ویژه محسوب می کند:

(الف) سرنگونی حاکمیت امپریالیسم خارجی، حاکمیت فنودال و بوروکراسی زمینداری

(ب) برقراری دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان بر مبنای شورایی

(ج) استقلال کامل ملی و وحدت ملی

(د) لغو قروض دولتی

(ه) ملی کردن مؤسسات بزرگ تحت مالکیت امپریالیستها (صنعتی، حمل و نقل، بانکی و غیره)

(ز) برقراری روزکار هشت ساعته

(ح) تشکیل ارتش انقلابی کارگران و دهقانان

در مستعمرات و نیمه مستعمراتی که پرولتاریا رهبر مبارزه است و بر آن هژمونی دارد به نسبتی که مبارزه توسعه یافته و شدیدتر می شود (خرابکاری بورژوازی، مصادره بنگاههای بخشهای خرابکار بورژوازی که به ناگزیر به ملی کردن کل صنایع بزرگ منجر می گردد)، انقلاب پیگیر بورژوا دمکراتیک در رشد خود به انقلاب پرولتاری منتهی خواهد شد. در مستعمراتی که پرولتاریا وجود ندارد سرنگونی حاکمیت امپریالیستها به معنای برقراری حاکمیت شوراهای خلقی (دهقانی)، مصادره بنگاهها و اراضی خارجی و واگذاری آنها به دولت می باشد.

انقلابها و جنبشهای مستعمراتی برای آزادی ملی نقش بینهایت مهمی در مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای کسب قدرت به وسیله طبقه کارگر ایفا می نماید. مستعمرات و نیمه مستعمرات در

دوران گذار نیز دارای اهمیت می باشند زیرا آنها نواحی روستایی جهانی را در رابطه با کشورهای صنعتی که نقشی همچون مراکز شهری جهان ایفا می نمایند تشکیل می دهند. در نتیجه مسئله سازماندهی اقتصاد جهانی سوسیالیستی و در هم آمیختن متناسب صنعت با کشاورزی به میزان زیادی مسئله رابطه با مستعمرات پیشین امپریالیسم می باشد. برقراری وحدت برادرانه رزمجویانه با توده‌های زحمتکش مستعمرات یکی از وظایف اساسی است که پرولتاریای صنعتی جهانی به عنوان رهبر مبارزه علیه امپریالیسم باید بدان وفا کند.

بنابراین انقلاب جهانی در مسیر تکامل خود با برانگیختن کارگران در کشورهای امپریالیستی برای دیکتاتوری پرولتاریا، صدها میلیون کارگر و دهقان مستعمرات را نیز برای مبارزه علیه امپریالیسم خارجی بیدار می کند. به سبب وجود مراکز سوسیالیسم که در جمهوریهای شوروی با قدرت روزافزون اقتصادی جلوه گر می گردد، مستعمراتی که از نظر اقتصادی از امپریالیسم جهانی جدا می گردند به سمت آنها جذب می شوند و به تدریج با مراکز صنعتی سوسیالیسم جهانی ترکیب می گردند. بنابراین آنها با کشیده شدن به کانال ساختمان سوسیالیسم مراحل رشد بعدی سرمایه داری به عنوان نظام غالب را دور می زنند و موقعیتهایی برای پیشرفت سریع اقتصادی و فرهنگی پیدا می کنند. شوراها دهقانان در مستعمرات عقب مانده پیشین و شوراها کارگران و دهقانان در مستعمرات پیشین پیشرفته تر، از نظر سیاسی به گرد مراکز دیکتاتوری پرولتاریا حلقه می زنند، به اتحادیه رو به رشد جمهوریهای شورایی می پیوندند و بدین ترتیب در سیستم عمومی دیکتاتوری جهانی پرولتاریا وارد می شوند.

بدین منوال سوسیالیسم بمثابه روش جدید تولید در عرصه جهانی گسترش می یابد.

دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انقلاب اجتماعی بین المللی

۱- ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی

تجلی اساسی بحران عمیق نظام سرمایه داری تقسیم اقتصاد جهانی به کشورهای سرمایه داری در یک سمت و کشورهایایی که در حال ساختمان سوسیالیسم هستند در سمت دیگر می باشد. بنابراین تحکیم درونی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی، موفقیت در کار ساختمان سوسیالیسم، رشد و نفوذ اقتدار اتحاد جماهیر شوروی بین توده‌های پرولتاریا و خلقهای تحت ستم مستعمرات نشانگر تداوم، تقویت و توسعه انقلاب بین المللی سوسیالیستی می باشد.

کارگران جمهوری شوروی با در اختیار داشتن پیش شرط‌های مادی لازم و کافی در کشور نه فقط برای سرنگونی زمینداران و بورژوازی بلکه همچنین برای برقراری سوسیالیسم کامل با کمک پرولتاریای بین المللی، قهرمانانه حملات نیروهای مسلح ضدانقلاب داخلی و خارجی را دفع کردند و در عرصه ساختمان سوسیالیسم به کامیابی‌های چشمگیری نائل گردیدند.

ارتباط صنعت سوسیالیستی پرولتاری با اقتصاد دهقانی و بدین وسیله تحریک رشد نیروهای مولده کشاورزی و در عین حال تضمین نقش رهبری صنایع سوسیالیستی، همکاری این صنایع با کشاورزی برخلاف سرمایه داری که صنایع در خدمت مصرف غیرمولد طبقات طفیلی قرار دارند، تولید نه برای سوددهی بلکه برای برطرف کردن نیازهای فزاینده توده مصرف کننده، رشد نیازهای توده‌ها که در تحلیل نهایی به مقدار عظیمی کل پروسه تولید را تحریک می کند و بالاخره

تمرکز دقیق مواضع کلیدی اقتصاد تحت کنترل دولت پرولتاری، رشد مدیریت با برنامه و توزیع اقتصادی تر و متناسب تر وسایل تولید که همراه آن هستند، تمامی اینها پرولتاریا را قادر می سازند که در شاهره ساختمان سوسیالیسم به پیش برود.

پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با وجود کوششهای بی وقفه قدرتهای سرمایه داری برای ترتیب دادن تحریم مالی و اقتصادی علیه جمهوریهای شوروی، با بالا بردن سطح نیروهای مولد کل اقتصاد کشور و در پیش گرفتن مسیر مستقیم صنعتی کردن اتحاد جماهیر شوروی سهم نسبی بخش سوسیالیستی اقتصاد ملی در کل وسایل تولید کشور و مجموع تولیدات صنعتی و مجموع درآمد تجاری را افزایش می دهد.

بنابراین با ملی شدن زمینها و افزایش صنعتی شدن کشور صنایع، حمل و نقل و بانکهای سوسیالیستی دولتی از طریق تجارت دولتی و تعاونیهای سریعاً رشد یافته فعالیت بنگاههای کوچک و خیلی کوچک دهقانی را هر چه بیشتر هدایت می نمایند.

در عرصه کشاورزی به ویژه سطح نیروهای مولد تحت شرایطی بالا برده می شود که پروسه قشر بندی بین دهقانان را محدود می نماید (ملی کردن زمین و بالطبع منع خرید و فروش زمین، افزایش تصاعدی شدیداً درجه بندی شده، تأمین مالی انجمنهای تعاونی و سازمانهای تولیدکنندگان دهقانان فقیر و میانه حال، قوانین تنظیم کننده به استخدام گرفتن نیروی کار، محروم کردن کولاکها از حقوق سیاسی و عمومی معین، متشکل کردن روستائیان فقیر در سازمانهای مجزا و غیره) اما از آنجایی که نیروهای مولد صنایع سوسیالیستی هنوز به آن اندازه رشد نکرده اند که زیربنای وسیع و نوینی برای کشاورزی فراهم نمایند، در نتیجه یکپارچگی فوری و سریع بنگاههای دهقانی را در بنگاههای وسیع اجتماعی (مزارع جمعی) میسر سازند، طبقه کولاک نیز رشد کرده و بعدها با عناصر به اصطلاح «بورژوازی نوین» ارتباط و همکاری اقتصادی و سیاسی برقرار می سازد.

پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی با تحت فرمان گرفتن مواضع اساسی کلیدی در کشور و از عرصه بیرون راندن منظم بقایای سرمایه شهری و خصوصی که در سالهای آخر سیاست اقتصادی نوین تضعیف شده است، محدود کردن قشر استثمارگر روستا که از توسعه روابط کالایی و پولی پا می گیرد به هر نحو و به هر شکل، حمایت از مزارع شورایی موجود در نواحی روستایی و تأسیس مزارع نوین، جذب توده تولیدکنندگان ساده کالایی دهقانی به نظام عمومی سازماندهی اقتصادی شورایی و در نتیجه به کار ساختمان سوسیالیستی از طریق جنبش سریعاً رشد یافته تعاونی که تحت دیکتاتوری پرولتاریا و نظر به رهبری اقتصادی صنایع سوسیالیستی معادل با توسعه سوسیالیسم می باشد، گذار از پروسه احیاء به پروسه بازتولید گسترده کل زیربنای تولیدی و فنی کشور، وظیفه ساختمان زیربنایی به مقیاس وسیع (تولید وسایل تولید بطور کلی، توسعه صنایع سنگین و بخصوص برق رسانی) و توسعه هر چه بیشتر تعاونیهای خرید، فروش و اعتبار و وظیفه متشکل کردن دهقانان در تعاونیهای تولید به مبنای توده ای و جمعی را برای خود قرار داده و در حال وفا کردن به این وظایف می باشد که مساعدت مادی قدرتمند دولت پرولتاری را می طلبد.

بدین ترتیب سوسیالیسم – که هم اکنون نیروی تعیین کننده اقتصادی است که بطور عمده کل تکامل اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را معین می سازد – گامهای بیشتری در تکامل خود برمی دارد و منظم بر دشواریهایی که از خصلت خرده بورژوازی کشور و دورانیهای تضادهای شدید طبقاتی نشأت می گیرد، چیره می گردد.

وظیفه تجهیز مجدد صنایع و ساختمان وسیع اساسی، دشواریهای جدی را در مسیر تکامل سوسیالیستی پدید می آورد که در تحلیل نهایی از عقب ماندگی فنی و اقتصادی کشور و صدمات حاصل از سالهای جنگ امپریالیستی و داخلی ناشی می شود. معهداً سطح زندگی طبقه کارگر و توده های وسیع زحمتکشان مداوماً در حال بالا آمدن است و در عین حال با عقلایی کردن سوسیالیستی تولید و سازماندهی علمی صنعت به تدریج روزگار هفت ساعته متداول می شود که دورنماهای هر چه وسیعتری را برای بهبود زندگی و شرایط کار طبقه کارگر فراهم می سازد. طبقه کارگر متحد و تحت رهبری حزب کمونیست که در پیکارهای انقلابی آبدیده شده است برمبنای رشد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش مداوم اهمیت نسبی بخش سوسیالیستی اقتصاد بدون یک لحظه وقفه در مبارزه علیه کولاکها، با اتکاء به روستائیان فقیر و حفظ وحدت مستحکم با توده دهقانان میانه حال، توده های هر چه بیشتر و میلیونها زحمتکش را به کار ساختمان سوسیالیسم جذب می نماید. اساسی ترین وسایلی که برای این هدف مورد استفاده قرار می گیرند عبارتند از: توسعه سازمانهای توده ای وسیع (حزب بمثابه نیروی هدایت کننده اتحادیه های کارگری، بمثابه ستون فقرات کل نظام دیکتاتوری پرولتاریا، اتحادیه جوانان کمونیست، انجمنهای تعاونی از هر نوع، «انجمنهای» مختلف به اصطلاح «داوطلبانه»، سازمانهای زنان کارگر و زنان دهقان، انجمنهای مکاتباتی کارگران و دهقانان، سازمانهای ورزشی، علمی، فرهنگی و تربیتی)، تشویق کامل ابتکارات توده ای و ارتقاء اقشار نوینی از کارگران به مقامات بالا در تمامی عرصه های اقتصاد و مدیریت، جذب مداوم توده ها به پروسه ساختمان سوسیالیسم، نوسازی دائم سرتاسر دستگاه دولتی، اقتصادی، اتحادیه ای و حزبی با مردان و زنانی که تازه از صفوف پرولتاریا برخاسته اند و آموزش منظم کارگران بطور کلی و کارگران جوان بطور خاص در مؤسسات آموزش عالی و رشته های تخصصی به عنوان متخصصین نوین سوسیالیستی در تمامی رشته های سازندگی - تمامی اینها با هم به عنوان یکی از اساسی ترین تضمینهای ممانعت کننده بوروکراتیزه شدن و انحطاط اجتماعی قشری از پرولتاریا که مستقیماً به کار مدیریت می پردازد، می باشند.

۲- اهمیت اتحاد جماهیر شوروی و وظایف انقلابی بین المللی آن

دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی با شکست دادن امپریالیسم روس و آزاد نمودن تمامی مستعمرات پیشین و ملل زیر ستم امپراطوری تزاری و بنا نهادن منظم پایه تکامل فرهنگی و سیاسی آنان با صنعتی کردن آن نواحی، تضمین کردن موقعیت قضائی نواحی خودمختار جمهوریهای خود مختار و جمهوریهای متحد در قانون اساسی اتحادیه و به رسمیت شناختن حق کامل ملل در تعیین سرنوشت خویش، نه فقط تساوی تشریفاتی بلکه تساوی واقعی بین ملل مختلف اتحادیه را برقرار نموده است. اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم، مهد کامیابیهای عظیم طبقه کارگر، اتحاد کارگران و دهقانان و سرزمین فرهنگ نوین که زیر لوای مارکسیسم به پیش می تازد، به ناگزیر پایگاه جنبش جهانی تمامی طبقات تحت ستم، مرکز انقلاب جهانی و عظیم ترین عامل در تاریخ جهانی می باشد. در اتحاد جماهیر شوروی، پرولتاریای جهانی برای اولین بار کشوری یافته که واقعاً به او تعلق دارد و برای جنبشهای مستعمراتی اتحاد جماهیر شوروی به مرکز جاذبه قدرتمندی تبدیل می گردد. از اینرو اتحاد جماهیر شوروی عامل بینهایت مهمی در بحران عمومی سرمایه داری می باشد، نه فقط به این خاطر که از نظام جهانی سرمایه داری بریده است و پایگاهی برای نظام جدید

سوسیالیستی فراهم کرده بلکه همچنین بدین جهت که نقش انقلابی استثنائی عظیمی را بطور کلی بازی می کند. شوروی نیروی محرکه بین المللی انقلاب پرولتاری است که پرولتاریای تمامی کشورها را به کسب قدرت ترغیب می نماید. شوروی مثال زنده این امر می باشد که طبقه کارگر نه تنها توانایی نابودی سرمایه داری را دارد بلکه توانایی ساختمان سوسیالیسم را نیز دارا می باشد، الگوی برادری ملیتها در تمامی سرزمینهایی که در اتحاد جهانی جمهوریهای سوسیالیستی متحد شده اند و اتحاد اقتصادی زحمتکشان تمامی کشورها در نظام اقتصادی سوسیالیستی واحد جهانی که پرولتاریای جهانی باید پس از کسب قدرت بنا نهد می باشد.

وجود دو نظام اقتصادی - نظام سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی و نظام سرمایه داری در دیگر کشورها - در مجاورت هم به دولت پرولتاری این وظیفه را محول می کند که ضرباتی را که جهان سرمایه داری (تحریم، محاصره و غیره) بر آن وارد می نماید دفع نماید. این امر همچنین شوروی را وادار می سازد که به مانور اقتصادی متوسل شده و از تماسهای اقتصادی با کشورهای سرمایه داری بهره برداری کند (به کمک انحصار تجارت خارجی که یکی از اساسی ترین شروط ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم می باشد) و همچنین با کمک اعتبارات، قرض و امتیازات. مشی اصلی و اساسی که باید در این رابطه در پیش گرفته شود مشی برقراری وسیعترین تماس ممکن با کشورهای خارجی است البته در حدودی که مفید بودن آنها برای شوروی تعیین می نماید یعنی در درجه اول برای تقویت صنایع در اتحاد جماهیر شوروی، نهادن زیربنای صنایع سنگین و برق رسانی و بالاخره برای توسعه صنعت ماشین سازی آن. تنها به میزانی که استقلال اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی از جهان سرمایه داری که آن را احاطه کرده است تأمین شود، وثیقه محکم در برابر این خطر که ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی نابود شود و اتحاد جماهیر شوروی به زائده نظام جهانی سرمایه داری تبدیل گردد، به دست می آید.

از سوی دیگر دولتهای سرمایه داری با وجود منفعتی که در بازارهای شوروی دارند دائماً بین منافع مالی و ترس از رشد شوروی که به معنای رشد انقلاب بین المللی می باشد نوسان می کنند. لیکن گرایش اصلی و اساسی در سیاست قدرتهای امپریالیستی محاصره شوروی و به راه انداختن جنگ ضدانقلابی علیه آن است تا بتوانند آن را خفه کنند و رژیم تروریستی بورژوازی جهانی را مستقر سازند.

اما کوششهای بی وقفه سیاسی امپریالیستها برای محاصره اتحاد جماهیر شوروی و خطر رو به رشد حمله مسلحانه به آن مانع نمی شود که حزب کمونیست شوروی - بخشی از انترناسیونال کمونیستی و رهبر دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی - به تعهدات بین المللی خویش عمل نکند و به تمامی ستمدیدگان جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری، جنبشهای مستعمراتی علیه امپریالیسم و مبارزه علیه ستم ملی به هر شکل مساعدت ننماید.

۳- وظایف پرولتاریای بین المللی نسبت به شوروی

نظر به این واقعیت که اتحاد جماهیر شوروی تنها وطن پرولتاریای بین المللی، رکن اصلی دستاوردهای آن و مهم ترین عامل در رهایی بین المللی پرولتاریاست، پرولتاریای بین المللی نیز به نوبه خود باید به موفقیت در کار ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی یاری رساند و از آن در برابر حملات قدرتهای سرمایه داری با هر چه که در اختیار دارد دفاع کند.

«اوضاع سیاسی جهان، دیکتاتوری پرولتاریا را به صورت موضوعی بلاواسطه درآورده و تمامی وقایع سیاست جهانی به ناگزیر حول یک نقطه مرکزی متمرکز می شوند و آن مبارزه

بورژوازی جهانی است علیه جمهوری شوروی روسیه که به ناچار باید به گرد خود جنبشهای شورائی کارگران پیشروی تمام کشورها را از یک سو و تمامی جنبشهای آزادیبخش ملی مستعمرات و ملت‌های تحت ستم را از سوی دیگر جمع نماید.» (لنین)

در صورتی که دولتهای امپریالیستی به شوروی اعلام جنگ نموده و به آن حمله کنند پرولتاریای بین‌المللی باید با سازمان دادن اقدامات توده‌ای دلاورانه و مصممانه تلافی کرده و با شعار: دیکتاتوری پرولتاریا و وحدت با شوروی، برای سرنگونی حکومت‌های امپریالیستی مبارزه نماید. در مستعمرات و بخصوص مستعمرات کشورهای امپریالیستی که به اتحاد جماهیر شوروی حمله ور می‌شوند باید از موقعیتی که پراکندگی نیروهای نظامی کشور امپریالیست حمله‌کننده به شوروی پدید آورده همه‌گونه استفاده بشود تا مبارزه ضد امپریالیستی را گسترش بخشیده و اقدام انقلابی برای سرنگونی یوغ امپریالیسم و کسب استقلال کامل سازمان داده شود.

تکامل سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و رشد نفوذ بین‌المللی آن نه تنها نفرت دولتهای سرمایه‌داری و عاملین سوسیال‌دمکرات‌شان را علیه آن برانگیخته بلکه همچنین زحمتکشان سراسر جهان را به هواداری از آن کشانیده و آمادگی طبقات ستمدیده تمامی کشورها را برای مبارزه با هر آنچه که در اختیار دارند در راه سرزمین دیکتاتوری پرولتاریا در صورت حمله امپریالیستی به آن سبب شده است.

بدین ترتیب رشد تضادها در اقتصاد نوین جهانی، رشد بحران عمومی سرمایه‌داری و حملات نظامی امپریالیستی به اتحاد شوروی منجر به طغیان قدرتمند انقلابی گردیده که باید سرمایه‌داری را در تعدادی از کشورهای به اصطلاح متمدن خفه کند، انقلاب پیروزمند در مستعمرات به راه بیاندازد، پایه دیکتاتوری پرولتاریا را به میزان زیادی وسعت بخشد و بدین ترتیب با گام‌های عظیم پیروزی نهایی جهانی سوسیالیسم را نزدیکتر سازد.

استراتژی و تاکتیک‌های انترناسیونال کمونیستی در مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا

۱- ایدئولوژیهای متخاصم با کمونیسم در بین طبقه کارگر

کمونیسم انقلابی در مبارزه خود برای دیکتاتوری پرولتاریا با گرایش‌های گوناگونی در درون طبقه کارگر روبرو می‌شود که کم و بیش حاکی از انقیاد ایدئولوژیک پرولتاریا به بورژوازی امپریالیستی می‌باشند یا منعکس‌کننده نفوذ خرده‌بورژوازی بر پرولتاریا هستند. خرده‌بورژوازی گاه علیه زنجیرهای سرمایه‌مالی طغیان می‌کند اما توانایی آنرا ندارد که استراتژی و تاکتیک‌های پیگیر و بطور علمی طرح‌ریزی شده‌ای را اتخاذ کند یا مبارزه را به شیوه‌ای متشکل بر اساس انضباط شدید که خاص پرولتاریاست به پیش ببرد.

قدرت اجتماعی عظیم دولت امپریالیستی با ابزار کمکی آن - مدارس، مطبوعات، سینما و کلیسا - در درجه اول در وجود گرایش‌های دینی [confessional] و فرمیستی در بین طبقه کارگر منعکس می‌شود که نمایشگر عمده‌ترین مانع بر سر راه انقلاب اجتماعی پرولتاریا می‌باشد. گرایش دینی، با آب و رنگ مذهبی در بین طبقه کارگر در اتحادیه‌های کارگری مذهبی متبلور می‌شود که اغلب مستقیماً با سازمان‌های سیاسی مربوطه بورژوازی در ارتباطند و به این یا آن سازمان کلیسایی طبقه حاکم وابسته‌اند (اتحادیه‌های کارگری کاتولیک، اتحادیه‌های مسیحی مردان

جوان، سازمانهای صهیونیستی یهودی و غیره). تمامی این گرایش‌هاست که بارزترین نتیجه اسارت ایدئولوژیک اقلیت معینی از پرولتاریا هستند در بیشتر موارد آب و رنگ رمانتیک فئودالی دارند. رهبران این سازمانها با تطهیر کردن کلیه پلیدیهای رژیم سرمایه داری با آب مقدس و ترساندن گله خود با شبح مجازات اخروی، به عنوان ارتجاعی ترین کارگزاران دشمن طبقاتی در اردوگاه پرولتاریا خدمت می کنند.

یک شکل تجارتي معتقد به خود خواهی بشر و شکل دنیوی امپریالیستی، تبعیت پرولتاریا از نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی در فرمیسم «سوسیالیستی» معاصر عرضه می شود. این مکتب که کتاب آسمانی اصلیش نسخه‌های سیاست امپریالیستی است، الگوی امروزینش فدراسیون آمریکایی کار است که عامداً ضد سوسیالیست و آشکارا ضدانقلابی می باشد. دیکتاتوری «ایدئولوژیک» برده وار بوروکراسی اتحادیه‌های کارگری آمریکا که به نوبه خود بیانگر دیکتاتوری «ایدئولوژیک» دلار آمریکا می باشد از طریق فرمیسم انگلیسی و سوسیالیستهای اعلیحضرتی حزب کارگر انگلیس، مهمترین جزء تئوری و پراتیک سوسیال دمکراسی بین المللی و رهبران انترناسیونال آمستردام گشته است و در همان حال رهبران سوسیال دمکراسی آلمان و اتریش این تئوریه‌ها را با عبارت پردازی مارکسیستی می آریند تا خیانت تمام عیار آنها به مارکسیسم را لاپوشانی کنند. دشمن اصلی کمونیسم انقلابی در جنبش کارگری، فرمیسم «سوسیالیستی» که پایه تشکیلاتی وسیعی به صورت احزاب سوسیال دمکرات و از این طریق در اتحادیه‌های فرمیستی دارد، در کل سیاست و بینش تئوریکش بمثابه نیرویی علیه انقلاب پرولتاریا قد علم می کند.

در عرصه سیاست خارجی احزاب سوسیال دمکرات فعالانه به بهانه «دفاع از میهن» از جنگهای امپریالیستی حمایت نمودند و توسعه طلبی امپریالیستی و «سیاست استعماری» با حمایت آنها از صمیم قلب روبرو شد. سمت گیری به «اتحاد مقدس» ضدانقلابی قدرتهای امپریالیستی (مجمع ملل)، توصیه «اولترا امپریالیسم»، بسیج توده‌ها تحت شعارهای پاسیفیستی دروغین و در همان حال حمایت فعال از امپریالیسم در حملاتش به شوروی و تدارکات جنگی علیه اتحاد جماهیر شوروی، همگی خصوصیات عمده سیاست خارجی فرمیستی می باشند.

سوسیال دمکراسی در زمینه سیاست داخلی وظیفه همکاری و حمایت از رژیم سرمایه داری را برای خود تعیین نموده است. مشی سیاسی داخلی فرمیستی چنین است: حمایت کامل از عقلایی کردن و تثبیت سرمایه داری، دفاع از صلح طبقاتی و «صلح صنعتی»، سیاست وابسته کردن سازمانهای کارگری به سازمانهای کارفرمایان و دولت غارتگر امپریالیستی، اعمال به اصطلاح «دمکراسی صنعتی» که در واقع تسلیم کامل به سرمایه انحصاری است، کرنش در برابر دولت امپریالیستی و به ویژه به جبهه دمکراتیک دروغین آن، شرکت فعال در ساختمان ارگانهای دولت امپریالیستی - پلیس، ارتش، ژاندارمری و دستگاه قضایی طبقاتی آن - دفاع از دولت در برابر حمله پرولتاریای کمونیست انقلابی و بازی کردن نقش جلاد در مواقع بحران انقلابی. فرمیسم در حالیکه وانمود می کند مبارزه صنعتی را رهبری می نماید، وظیفه خود در این عرصه را پیش بردن مبارزه به شیوه‌ای می داند که طبقه سرمایه دار را از هر ضربه‌ای مصون بدارد و در هر صورت تخطی ناپذیری کامل اساس مالکیت سرمایه داری را حفظ کند.

در عرصه تئوری، سوسیال دمکراسی کاملاً و بالکل به مارکسیسم خیانت نموده است و مسیری از رویونیسم تا فرمیسم کامل بورژوا لیبرالی و سوسیال امپریالیسم آشکار را طی نموده. سوسیال دمکراسی بجای تئوری تضادهای سرمایه داری مارکس تئوری بورژوایی توسعه موزون را نشانده است، تئوری بحران و فقر پرولتاریا را به کناری گذاشته است، تئوری خلل ناپذیر و

شعله ور مبارزه طبقاتی را به توسعه و قیحانه آشتی طبقاتی تغییر داده است، تئوری رشد تضادهای طبقاتی را با افسانه خرده بورژوازی «دمکراتیزه شدن» سرمایه عوض نموده، بجای تئوری ناگزیر بودن جنگ در سرمایه داری فریب بورژوازی پاسیفیسم و تبلیغات دروغین «اولترا امپریالیسم» را نشانده، تئوری سقوط انقلابی سرمایه داری را با سرهم بندی جعلی که مدعی است سرمایه داری «متعادل» خود را به صورت مسالمت آمیز به سوسیالیسم تبدیل می کند تعویض نموده و انقلاب را با تکامل تدریجی، نابودی دولت بورژوازی را با تحکیم فعال آن، تئوری دیکتاتوری پرولتاریا را با تئوری ائتلاف با بورژوازی، اصول همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا را با موعظه کردن دفاع از میهن امپریالیستی و ماتریالیسم دیالکتیک را با فلسفه ایده آلیستی جایگزین کرده و اکنون مشغول جمع آوری خرده نانهای مذهبی می باشد که از میز بورژوازی به پایین می افتد. در درون رفرمیسم سوسیال دمکراسی چندین گرایش برجستگی دارند که مشخصه فساد بورژوازی سوسیال دمکراسی هستند.

سوسیالیسم سازنده (مک دونالد و شرکا) که خود نام آن اندیشه مبارزه علیه پرولتاریای انقلابی و موضع مطلوب نسبت به نظام سرمایه داری را القا می کند. این مکتب سنن لیبرال بشردوستانه، ضدانقلابی و بورژوازی فابیانیسم (بنائریس و سیدنی وب، برنارد شاو، لردالیور و غیره) را ادامه می دهد و به صورت یک اصل دیکتاتوری پرولتاریا و توسل به قهر در مبارزه علیه بورژوازی را نفی می کند اما قهر در مبارزه علیه پرولتاریا و خلقهای مستعمرات را جایز می داند. «سوسیالیسم سازنده» به عنوان توجیح کننده دولت سرمایه داری، سرمایه داری دولتی تحت پوشش سوسیالیسم را موعظه می کند و همزمان عامیانه ترین ایدئولوژیهای امپریالیسم در هر دو قاره تئوری مبارزه طبقاتی را به عنوان تئوری «ماقبل علمی» رد می کند و به ظاهر برنامه معتدل ملی کردن با پرداخت غرامت، مالیات از ارزشهای ارضی، مالیات بر ارث و مالیات بر سود مازاد را به عنوان وسیله ای برای الغای سرمایه داری موعظه می کند. «سوسیالیسم سازنده» که قاطعانه با دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی مخالف است در اتحاد کامل با بورژوازی دشمن فعال جنبش کمونیستی پرولتاریا و انقلابهای مستعمراتی می باشد.

نوع مخصوص از «سوسیالیسم سازنده»، «تعاونی گرایی» یا «سوسیالیسم تعاونی» می باشد (شارل ژید، توتومیانتز و شرکا) که همچنین به شدت مبارزه طبقاتی را رد کرده و سازمانهای تعاونی مصرف کنندگان را به عنوان راه چیره شدن بر سرمایه داری توصیه می کند اما در واقع هر آنچه که در توان دارد برای ثبات سرمایه داری انجام می دهد. «تعاونی گرایی» با در اختیار داشتن دستگاه تبلیغاتی عظیم به صورت سازمانهای توده ای تعاونی مصرف که به منظور نفوذ منظم بر توده ها بکار می گیرد، مبارزه مذبحخانه ای را علیه جنبش انقلابی کارگری دنبال می کند و مانع دستیابی آن به اهدافش شده و امروزه نماینده یکی از قویترین عوامل در اردوگاه ضدانقلاب رفرمیستی می باشد.

به اصطلاح «سوسیالیسم صنفی» (پنتی، اوراژ، هرسون و دیگران) کوششی است التقاطی برای متحد کردن سندیکالیسم «انقلابی» با فابیانیسم بورژوا لیبرالی، تمرکزگریزی آنارشیستی («صنف های صنعتی ملی») با تمرکزگرایی سرمایه داری دولتی و تنگ نظریهای قرون وسطایی صنفی و حرفه ای با سرمایه داری نوین: سوسیالیسم صنفی با شروع از درخواست ظاهری لغو «کار مزدوری» به عنوان نهادی «غیر انقلابی» که باید به وسیله کنترل کارگران بر صنعت لغو شود، کاملاً اساسی ترین مسئله یعنی مسئله قدرت را نادیده می گیرد: سوسیالیسم صنفی در حالیکه کوشش دارد کارگران، روشنفکران و تکنسین ها را در فدراسیون «صنفهای» صنعتی ملی متحد کند و این صنفها را به طرق مسالمت آمیز («کنترل از درون») به ارگانهای مدیریت صنعت در

چارچوب دولت بورژوازی تبدیل نماید، در واقع از دولت بورژوازی دفاع می کند، خصائل طبقاتی امپریالیستی و ضد پرولتاری آن را لاپوشانی نموده و وظیفه نمایندگی غیرطبقاتی منافع «مصرف کنندگان» در برابر «تولیدکنندگان» متشکل در اصناف را به آن محول می کند. سوسیالیسم صنفی با توصیه «دمکراسی وظیفه ای» [Functional democracy] یعنی عرضه کردن طبقات در جامعه سرمایه داری طوری که برای هر طبقه وظیفه اجتماعی و تولیدی معینی فرض می شود، راه را برای «دولت صنفی» فاشیستی باز می کند. اکثریت سوسیالیستهای صنفی با نفی هم پارلماناریسم و هم «اقدام مستقیم» طبقه کارگر را به بی عملی و تسلیم منفعلانه به بورژوازی محکوم می نمایند. بنابراین سوسیالیسم صنفی نمایشگر شکل ویژه ای از اپورتونیزم تخیلی اتحادیه ای می باشد و در نتیجه نمی تواند جز نقشی ضدانقلابی ایفا کند.

بالاخره «مارکسیسم اتریشی» نمایانگر نوع مخصوصی از رفرمیسم سوسیال دمکراسی می باشد. «مارکسیسم اتریشی» که «جناح چپ» سوسیال دمکراسی است نمایشگر زیرکانه ترین نحوه فریب دادن توده های زحمتکش می باشد. «مارکسیسم اتریشی» با فروختن واژه های مارکسیستی در حالیکه خود را کاملاً از اصول اساسی مارکسیسم جدا می کند (کانتیسیم، ماخیسیم و غیره فلسفه مارکسیسم اتریشی می باشد) با بازی کردن با مذهب، فرض تئوری «دمکراسی وظیفه ای» از رفرمیستهای انگلیسی و موافقت با اصل «تقویت جمهوری» یعنی تقویت دولت بورژوازی، در دورانهای به اصطلاح «تعادل نیروهای طبقاتی» یعنی دقیقاً در زمانی که بحران انقلابی در حال نضج گرفتن است، همکاری طبقاتی را توصیه می کند. این تئوری توجیه ائتلاف با بورژوازی برای ریشه کن کردن انقلاب پرولتاری تحت پوشش دفاع از «دمکراسی» در برابر حملات ارتجاع است. بطور عینی و در عمل، قهری که «مارکسیسم اتریشی» در صورت حمله ارتجاع می پذیرد به اعمال قهر علیه انقلاب پرولتاری تبدیل می شود. بنابراین نقش وظیفه ای «مارکسیسم اتریشی» فریب دادن کارگرانی است که به سوی کمونیزم گام بر می دارند و از اینرو از پیروان آشکار سوسیال امپریالیسم غارتگر خطرناکتر می باشد.

تمامی جریانهای ذکر شده در بالا که اجزای رفرمیسم «سوسیالیستی» هستند کارگزاران بورژوازی امپریالیستی در درون طبقه کارگر می باشند. اما کمونیستها باید همچنین با جریانهای خرده بورژوازی چندی مبارزه کنند که منعکس کننده و بیانگر نوسان قشر بی ثبات جامعه (خرده بورژوازی شهری، لمپن پرولتاریا، روشنفکران بوهمی از طبقه رانده شده، صنعتگران تهیدست، اقشار معینی از دهقانان و غیره و غیره) می باشند. این جریانها که صفت مشخصه شان بی ثباتی سیاسی شدید آنهاست اغلب سیاست راستی را با عبارت پردازیهای چپ می پوشانند یا به دام ماجراجویی می افتند. آنها ادا و اطوارهای سیاسی «رادیکال» را جایگزین ارزیابی عینی نیروها می کنند و اغلب از ارتفاعات اعجاب انگیز مبالغه انقلابی به قعر ناامیدی و تسلیم تمام عیار به دشمن فرومی افتند. تحت شرایطی ویژه بخصوص در دورانهای تغییرات شدید اوضاع سیاسی و عقب نشینی های تحمیلی موقتی، این جریانها ممکن است به صورت برهم زنندگان خطرناک صفوف پرولتاریا دربیایند و در نتیجه جنبش انقلابی پرولتاری را به عقب بکشند.

آنارشیسیم که برجسته ترین نمایندگان (کروپوتکین، جین گریو و دیگران) در جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴ به سمت بورژوازی امپریالیستی رفتند، لزوم تشکیلات پرولتاری وسیع، متمرکز و منضبط را رد می کند و بنابراین پرولتاریا را بدون توان در برابر تشکیلات قدرتمند سرمایه رها می کند. با توصیه ترور فردی، پرولتاریا را از روشهای تشکل توده ای و مبارزه توده ای منحرف می نماید. آنارشیسیم با نفی دیکتاتوری پرولتاریا به نام آزادی «مطلق» پرولتاریا را از مهم ترین و براترین اسلحه خویش در برابر بورژوازی و ارتش و ارگانهای سرکوب آن محروم می سازد. آنارشیسیم

با دور بودن از هر نوع جنبش توده‌ای در مهم‌ترین مراکز مبارزه توده‌ای دائماً به سطح فرقه‌ای تنزل می‌کند که با تاکتیکها و اعمالش منجمله مخالفت با دیکتاتوری طبقه کارگر در اتحاد جماهیر شوروی بطور عینی به جبهه متحد نیروهای امپریالیستی پیوسته است.

سندیکالیسم «انقلابی» که ایدئولوگهای فراوانی از آن در دوران بینهایت بحرانی جنگ به اردوگاه «ضد پارلمانی» از نوع فاشیستی پیوستند یا رفرمیستهای آشتی جویی از نوع سوسیال دمکراتها شدند با نفی مبارزه سیاسی (بخصوص پارلمانتاریسم انقلابی) و دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، با توصیه عدم تمرکز حرفه‌ای جنبش کارگری بطور کل و جنبش اتحادیه‌ای بطور خاص، با رد لزوم حزب پرولتاری و لزوم قیام و مبالغه در اهمیت اعتصاب عمومی («تاکتیک دست به سینه») همچون آنارشیسم در هر جا که نفوذی دارد از انقلابی شدن توده‌های کارگر ممانعت می‌کند. سندیکالیسم به شوروی حمله می‌کند که در نتیجه منطقی دیکتاتوری پرولتاریا بطور کلی، آنرا در این زمینه هم ردیف سوسیال دمکراسی قرار می‌دهد.

تمامی این جریانها بر سر اساسی‌ترین موضوع سیاسی یعنی مسئله دیکتاتوری پرولتاریا موضعی مشترک با سوسیال دمکراسی دشمن اصلی انقلاب پرولتاریا اتخاذ می‌کنند. از اینرو تمامی آنها کم و بیش در جبهه متحدی با سوسیال دمکراسی علیه اتحاد جماهیر شوروی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر سوسیال دمکراسی که کاملاً و بالکل به مارکسیسم خیانت کرده است به تکیه هر چه بیشتر بر ایدئولوژی فابیان‌ها، سوسیالیستهای سازنده و سوسیالیستهای صنفی گرایش دارد. این جریانها در حال تبدیل شدن به ایدئولوژی رسمی لیبرال رفرمیستی «سوسیالیسم» بورژوایی انترناسیونال دوم می‌باشند.

کمونیسم در کشورهای مستعمره و بین‌خلفها و نژادهای تحت ستم بطور کلی با نفوذ گرایشات مخصوصی در جنبش کارگری روبرو می‌شود که نقش مفیدی در مرحله معینی از تکامل بازی می‌کردند اما در حال تبدیل شدن به نیروی ضدانقلابی می‌باشند.

سون یات سننیم در چین بیانگر «سوسیالیسم» دمکراتیک خرده بورژوایی می‌باشد که در «سه اصل» (ناسیونالیسم، دمکراسی و سوسیالیسم) مفهوم «خلق» و مفهوم «طبقات» را مخدوش می‌کند. سوسیالیسم نه به عنوان شیوه خاص تولید که به وسیله طبقه‌ای خاص یعنی پرولتاریا تحقق می‌یابد بلکه حالت مبهمی از رفاه اجتماعی عرضه می‌شود، مبارزه علیه امپریالیسم با توسعه مبارزه طبقاتی در چین مرتبط نمی‌شود. بنابراین سون یات سننیم در حالیکه نقش بسیار مفیدی در مرحله اول انقلاب چین بازی می‌کرد در نتیجه پیشرفت پروسه تمایز طبقاتی که در چین به وقوع پیوسته و پیشرفت بیشتر انقلاب، از بیان تکامل انقلاب به زنجیرهای سدکننده تکامل بیشتر آن تغییر یافته است. پیروان سون یات سننیم با تأکید و مبالغه در همان خصوصیات از این ایدئولوژی که به صورت عینی ضدانقلابی شده‌اند، آنرا به ایدئولوژی رسمی گومیندان که هم اکنون نیروی آشکارا ضدانقلابی است درآورده‌اند. رشد ایدئولوژیک توده‌های پرولتاریای چین و دهقانان زحمتکش بدین ترتیب باید با مبارزه مصممانه و قاطعانه علیه فریبکاری گومیندان و مخالفت با بقایای ایدئولوژی سون یات سننیم همراه باشد.

جریانهایی مثل گاندیسم در هندوستان که کاملاً مشحون از مفاهیم مذهبی هستند، عقب مانده‌ترین و از نظر اقتصادی ارتجاعی‌ترین اشکال زندگی اجتماعی را به صورت ایده آل در می‌آورند، راه حل مسائل اجتماعی را نه در سوسیالیسم پرولتاری بلکه در بازگشت به این اشکال عقب مانده جستجو می‌کنند، منفعل بودن را موعظه می‌کنند و مبارزه طبقاتی را نفی می‌نمایند و در پروسه تکامل انقلاب به نیرویی علناً ارتجاعی تبدیل می‌شوند. گاندیسم هر چه بیشتر به صورت ایدئولوژی علیه انقلاب توده‌ای در می‌آید. کمونیسم باید شدیداً به مقابله با آن برخیزد.

گروه ایسم [Garveyism] که سابقاً ایدئولوژی مالکین کوچک و کارگران سیاهپوست آمریکا بود که حتی امروزه بر توده‌های سیاهپوست دارای نفوذ می باشد، همچون گاندیسم به صورت مانعی در برابر انقلابی شدن توده‌های سیاهپوست در آمده است. گروه ایسم که در اصل خواستار تساوی اجتماعی برای سیاهان بود بعدها به شکل ویژه‌ای از صهیونیسم سیاهان تحول پیدا کرد که در عوض مبارزه با امپریالیسم آمریکا شعار «بازگشت به آفریقا» (!) را مطرح می کرد. این ایدئولوژی خطرناک که نشانی از یک خواست دمکراتیک اصیل ندارد و با نسبت‌های اشرافی غیر موجود یک «پادشاهی سیاهان» بازی می کند باید شدیداً مورد مقاومت قرار گیرد زیرا برای مبارزه از ادیبخش توده‌ای سیاهان علیه امپریالیسم آمریکا یک کمک نبوده، بلکه مانع است. آنچه در برابر تمامی این جریانها قرار دارد کمونیسم پرولتاری است. ایدئولوژی قدرتمند طبقه کارگر انقلابی بین المللی با تمامی این جریانها و در درجه اول با سوسیال دمکراسی این تفاوت را دارد که در تطابق کامل با آموزشهای مارکس و انگلس مبارزه انقلابی تئوریک و عملی را برای دیکتاتوری پرولتاریا به پیش می برد و در این مبارزه تمامی اشکال اقدام توده‌ای پرولتاری را بکار می گیرد.

۲- وظایف اساسی استراتژی و تاکتیک کمونیستی

مبارزه پیروزمندانه انترناسیونال کمونیستی برای دیکتاتوری پرولتاریا مستلزم وجود حزب کمونیستی مستحکم، آبدیده در مبارزه، منضبط، متمرکز و در پیوند نزدیک با توده‌ها در هر کشور می باشد.

حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است و از بهترین، آگاهترین به منافع طبقاتی، فعالترین و شجاعترین اعضای طبقه تشکیل می گردد. حزب کل تجارب مبارزه پرولتاری را در خود گرد می آورد، با استوار کردن خود بر تئوری انقلابی مارکسیسم و نمایندگی کردن منافع عمومی و پایدار کل طبقه کارگر، حزب وحدت اصول پرولتاری، اراده پرولتاری و اقدام انقلابی پرولتاری را در خود متبلور می سازد. حزب، تشکیلاتی انقلابی است که انضباطی آهنین و قوانین اکیداً انقلابی سانتر ایسم دمکراتیک که به لطف آگاهی طبقاتی پیشاهنگ پرولتاریا، وفاداریش به انقلاب، توانایی آن در حفظ بندهای ناگسستگی با توده‌های پرولتار و رهبری صحیح سیاسی که دائماً توسط تجارب خود توده‌ها تأیید و واضع می شود، قابل اجراست، آنرا مستحکم می سازد.

حزب کمونیست به منظور عمل کردن به وظیفه تاریخی دستیابی به دیکتاتوری پرولتاریا باید قبل از هر چیز اهداف استراتژیک زیر را برای خود تعیین کرده و به آنها دست یابد:

گسترش نفوذ بر اکثریت اعضای طبقه خود، منجمله زنان کارگر و جوانان کارگر. برای رسیدن به این هدف، حزب کمونیست باید در سازمانهای وسیع توده‌ای پرولتاری (شوراهای اتحادیه‌های کارگری، کمیته‌های کارخانجات، انجمنهای تعاونی، سازمانهای فرهنگی و غیره) نفوذ مسط پیدا کند. به ویژه دارای اهمیت است که به منظور جلب اکثریت پرولتاریا اتحادیه‌های کارگری را که سازمانهای اصیل توده‌ای طبقه کارگر و در پیوند نزدیک با مبارزه روزمره طبقه کارگر می باشند، تحت کنترل گرفت. کار در اتحادیه‌های ارتجاعی و ماهرانه کنترل آنها را به دست گرفتن، کسب اعتماد توده‌های وسیع کارگران متشکل صنعتی، تغییر و برکناری رهبران رفرمیست از سمتهایشان، نمایشگر وظایف مهمی در دوران تدارکاتی می باشد.

دستیابی به دیکتاتوری پرولتاریا مستلزم آن است که پرولتاریا بر بخشهای وسیع توده‌های زحمتکش هژمونی کسب نماید. برای نایل شدن به این مهم، حزب کمونیست باید نفوذ خود بر

توده‌های فقیر شهر و روستا، اقشار پایین روشنفکران و به اصطلاح «افراد پایین» یعنی کلاً اقشار خرده بورژوازی را گسترش دهد. به ویژه مهم است که برای منظور گسترش نفوذ حزب بر دهقانان کار صورت گیرد. حزب کمونیست باید حمایت صمیمانه آن اقشار از جمعیت روستایی را که از همه نزدیکتر به پرولتاریا هستند یعنی کارگران کشاورزی و روستائیان فقیر را به خود جلب کند. به این منظور باید کارگران کشاورزی را در تشکلهای جداگانه سازمان داده، در مبارزه علیه بورژوازی روستائی همه نوع مساعدت به آنها به عمل آید و کار جدی در میان زارعین قطعات کوچک و دهقانان کوچک انجام گیرد. در مورد اقشار میانی دهقانان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، حزب کمونیست باید سیاستی را در پیش بگیرد که بیطرفی آنها را تضمین نماید. اجرای تمام این وظایف به وسیله پرولتاریا - مدافع منافع تمام خلق و رهبر توده‌های وسیع در مبارزه شان علیه ستم سرمایه مالی - پیش شرط ضروری برای انقلاب پیروزمند کمونیستی می باشد.

وظایف مبارزه انقلابی در مستعمرات، نیمه مستعمرات و کشورهای وابسته وظایف استراتژیک بینهایت مهم انترناسیونال کمونیستی از دیدگاه مبارزه جهانی پرولتاریا هستند. مبارزه مستعمراتی مستلزم آن است که توده‌های وسیع طبقه کارگر و دهقانان در مستعمرات به گرد انقلاب جمع شوند اما این ممکن نیست مگر از طریق برقراری نزدیکترین همکاری بین پرولتاریای کشور ستمگر و توده‌های زحمتکش کشورهای تحت ستم.

انترناسیونال کمونیستی ضمن سازمان دادن انقلاب علیه امپریالیسم به زیر پرچم دیکتاتوری پرولتاریا در کشورهای به اصطلاح متمدن، از هر جنبش علیه ستم امپریالیستی در مستعمرات، نیمه مستعمرات و کشورهای وابسته (برای مثال آمریکای لاتین) حمایت می نماید. انترناسیونال علیه تمامی اشکال شوونیسم و علیه بد رفتاری امپریالیستها با خلقها و نژادهای تحت اسارت چه کوچک چه بزرگ (رفتار با سیاهان، «نیروی کار زرد»، ضدیهودیت) تبلیغات به عمل می آورد و از مبارزه آنها علیه بورژوازی کشور ستمگر دفاع می کند. انترناسیونال کمونیستی به ویژه علیه شوونیسم ملل غالب قدرتهای بزرگ شوونیسمی که به وسیله بورژوازی امپریالیستی و همچنین عامل سوسیال دمکراتش پرورش می یابد، پیکار می کند و دائماً در برابر اعمال بورژوازی امپریالیستی، اعمال اتحاد جماهیر شوروی را قرار می دهد که روابط برادرانه و تساوی را بین ملیتهای ساکن برقرار کرده است.

احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی باید بطور سیستماتیک به جنبش‌های انقلابی آزادیبخش مستعمرات، به جنبش ملت‌های تحت ستم بطور کلی، کمک بنمایند. وظیفه دادن کمک فعالانه به این جنبش‌ها در درجه اول با کارگران کشورهای است که ملت‌های تحت ستم از نظر اقتصادی، مالی یا سیاسی به آنها وابسته هستند. احزاب کمونیست باید علناً حق مستعمرات در جدا شدن و اجرای تبلیغات برای جدا شدن یعنی تبلیغ برای استقلال مستعمرات از کشور امپریالیست را به رسمیت بشناسند. آنها باید حق دفاع مسلحانه در برابر امپریالیسم (یعنی حق شورش و جنگ انقلابی) را به رسمیت بشناسند و با هر آنچه که در اختیار دارند این دفاع را توصیه کرده و حمایت فعال از آن به عمل آورند. احزاب کمونیست باید این خط مشی را در قبال تمامی ملل تحت ستم در پیش بگیرند.

احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره باید مبارزه‌های دلاورانه و پیگیرانه علیه امپریالیسم خارجی بنمایند و بدون لغزش به نفع اتحاد با پرولتاریای کشورهای امپریالیست تبلیغ به عمل آورند. آنها باید برای انقلاب ارضی تبلیغ نموده و آنرا به پیش برند و این شعار را به اجرا

دریابورند. آنها باید توده‌های وسیع دهقانان را برای سرنگونی زمینداران به پا خیزانند و با نفوذ ارتجاعی و قرون وسطایی روحانیت، مسیونرها و عناصر مشابه پیکار کنند. در این کشورها وظیفه اساسی متشکل ساختن کارگران و دهقانان بطور مستقل (تأسیس احزاب کمونیست طبقاتی پرولتاریا، اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌ها و کمیته‌های دهقانی و در وضعیت انقلابی شوراهای و غیره) و آزاد ساختن آنها از نفوذ بورژوازی ملی می باشد که موافقت‌های موقتی تنها به شرط آنکه آنها یعنی بورژوازی برای تشکل انقلابی کارگران و دهقانان مانعی ایجاد نکنند و مبارزه واقعی علیه امپریالیسم بنمایند، می توان با آنها برقرار کرد.

هر حزب کمونیست در تعیین مشی تاکتیکی خود باید اوضاع مشخص داخلی و خارجی، رابطه متقابل بین نیروهای طبقاتی، میزان ثبات و قدرت بورژوازی، میزان آمادگی پرولتاریا، موضع ائتلاف متنوع میانی در کشور و غیره را به حساب بیاورد. حزب نباید از نیازهای روزمره و مبارزات روزمره طبقه کارگر کنار بکشد و نه فعالیتش را به آنها منحصر کند. وظیفه حزب استفاده از این نیازهای جزئی روزمره بمثابه نقطه شروع که از آن طبقه کارگر را به مبارزه انقلابی برای قدرت رهبری کند می باشد.

در صورت اعتلای انقلابی اگر طبقات حاکمه از هم گسیخته باشند، توده‌ها در حالت شور و شوق انقلابی بوده و ائتلاف میانی به سمت پرولتاریا تمایل نشان دهند و اگر توده‌ها برای عمل و برای قربانی دادن آماده باشند، حزب پرولتاریا وظیفه هدایت توده‌ها به حمله مستقیم به دولت بورژوایی را به عهده دارد. حزب این کار را با پیشبرد و تبلیغ شعارهای انتقالی هر چه رادیکال تر (برای شوراهای، کنترل کارگری بر صنعت، کمیته‌های دهقانی برای مصادره مالکیت‌های بزرگ ارضی، خلع سلاح بورژوازی و تسلیح پرولتاریا و غیره) و با سازمان دادن اقدام توده‌ای که تمامی بخشهای تبلیغ و ترویج حزب منجمله فعالیت پارلمانی باید روی آن متمرکز شوند، انجام می دهد. این اقدام توده‌ای موارد زیر را شامل می شود: ترکیبی از اعتصابات و تظاهرات، ترکیبی از اعتصابات و تظاهرات مسلحانه و بالاخره اعتصاب عمومی همراه با قیام مسلحانه علیه قدرت دولتی بورژوازی. شکل اخیر مبارزه که شکل عالی است باید بر طبق قوانین دانش نظام به اجرا درآید و مستلزم نقشه عمل عملیات تهاجمی جنگی و از خود گذشتگی نامحدود و قهرمانی از جانب پرولتاریا می باشد. یک پیش شرط مطلقاً ضروری این شکل عمل، متشکل ساختن توده‌های وسیع در واحدهای رزمی است که به واسطه شکلشان وسیعترین تعداد زحمتکشان را دربر گرفته و به عمل و می دارد (شوراهای نمایندگان کارگران، شوراهای سربازان و غیره) و همچنین افزودن فعالیت انقلابی در ارتش و نیروی دریایی.

احزاب در گذار به شعارهای نوین و رادیکال تر باید توسط نقش اساسی تاکتیکیهای سیاسی لنینیزم هدایت شوند که مستلزم توانائی رهبری توده‌ها به سمت موقعیت انقلابی می باشد، به نحوی که توده‌ها از روی تجربه خود، خویشتن را نسبت به صحت مشی حزب متقاعد سازند. عدم درک این قانون به ناچار به منفرد شدن از توده‌ها، کودتاگری و به انحطاط ایدئولوژی کمونیسم، به دگماتیسم «چپ» و ماجراجویی «انقلابی» خرده بورژوایی منجر می شود. عدم بهره جویی از نقطه اوج رشد موقعیت انقلابی زمانی که حزب پرولتاریا به دست زدن به حملات دلاورانه و مصممانه به دشمن فراخوانده می شود، خطر کمتری ندارد. از دست دادن این موقعیت و عدم آغاز شورش در آن لحظه به معنای دادن ابتکار به دست دشمن و محکوم کردن انقلاب به شکست است.

در زمانی که اعتلای انقلابی وجود نداشته باشد احزاب کمونیست باید شعارهای جزئی و خواسته‌هایی را مطرح کنند که با نیازهای روزمره زحمتکشان منطبق باشد و آنها را با وظایف اساسی انترناسیونال کمونیستی پیوند دهد. در چنین شرایطی احزاب کمونیست نباید شعارهای

انتقالی را که فقط برای موقعیت انقلابی کاربرد دارند مطرح نمایند (برای مثال کنترل کارگری بر صنایع و غیره). مطرح ساختن چنین شعارهایی وقتی که موقعیت انقلابی وجود ندارد، به معنای تبدیل آنها به شعارهایی است که ادغام در نظام سازماندهی سرمایه داری را می‌رسانند. خواسته‌ها و شعارهای جزئی معمولاً بخشی ضروری از تاکتیکهای صحیح را تشکیل می‌دهند اما شعارهای انتقالی معینی از موقعیت انقلابی جدایی ناپذیرند. نفی خواسته‌های جزئی و شعارهای انتقالی از نظر اصولی با اصول تاکتیکی کمونیسم ناسازگار است، زیرا در عمل چنین نفی کردنی به معنای محکوم کردن حزب به بی‌عملی و منفرد شدن آن از توده‌ها می‌باشد. در سرتاسر دوران ماقبل انقلابی بخش اساسی از تاکتیکهای حزب کمونیست را تاکتیک جبهه واحد بمثابه وظیفه‌ای برای موفقیت‌آمیزترین نبرد با سرمایه، بسیج طبقاتی توده‌ها و افشا و منفرد کردن رهبران رفرمیست تشکیل می‌دهد.

کاربرد صحیح تاکتیکهای جبهه واحد و عمل کردن به وظیفه کلی جلب کردن توده‌ها به نوبه خود مستلزم فعالیت پیگیرانه در اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمانهای توده‌ای پرولتاری می‌باشد. تنها با کار مداوم و پیگیر در اتحادیه‌های کارگری و کارخانجات برای دفاع از منافع کارگران و پیکار بیرحمانه با بوروکراسی رفرمیست است که کسب رهبری مبارزه کارگران و جلب کارگران متشکل صنعتی به سمت حزب میسر می‌شود.

کمونیستها برعکس رفرمیستها که سیاستشان شکاف انداختن در اتحادیه‌هاست، از وحدت اتحادیه‌ای در سطح ملی و بین‌المللی بر اساس مبارزه طبقاتی دفاع می‌کنند و به کار انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری سرخ و تحکیم آنها همه‌گونه مساعدت می‌نمایند.

احزاب کمونیست انترناسیونال کمونیستی در دفاع همیشگی از نیازهای روزمره توده‌های کارگر و زحمتکش بطور کلی، در بهره‌جویی از پارلمان بورژوازی به عنوان تریبونی برای تبلیغ و ترویج انقلاب و در تابع نمودن وظایف جزئی به مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا خواسته‌ها و شعارهایی در عرصه‌های اصلی زیر طرح می‌کنند:

در عرصه کار، به معنای محدود کلمه یعنی مسائل مربوط به مبارزه صنعتی (مبارزه علیه تهاجم سرمایه انحصاری، مسائل مربوط به مزد، کار روزانه، حاکمیت اجباری، بیکاری) که در رشد خود به مسائل مبارزه سیاسی عمومی می‌انجامد (مجادلات بزرگ صنعتی، مبارزه برای حق متشکل شدن، حق اعتصاب و غیره).

در عرصه سیاست به معنای محدود (مالیات، هزینه زیاد زندگی، سرکوب احزاب انقلابی، فاشیسم، ترور سفید و سیاست روز بطور کلی) و بالاخره در عرصه سیاست جهانی یعنی موضع نسبت به اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب مستعمراتی مبارزه برای وحدت جنبش بین‌المللی اتحادیه‌ای، مبارزه علیه امپریالیسم و خطر جنگ و تدارک منظم برای نبرد با جنگهای امپریالیستی.

در عرصه مسائل دهقانی خواسته‌های جزئی‌انهایی هستند که به مالیات، گرو و قرضهای دهقانان، مبارزه علیه سرمایه نزولخوار، عطش زمین دهقانان کم‌زمین، اجاره، سیستم متمایز (سهم بری) مربوطند. احزاب کمونیست با شروع از این خواسته‌های جزئی باید شعارهای مربوطه را تشدید کرده و تا حد شعارهای مصادره اموال ارضی، دولت کارگران و دهقانان (مترادف دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در کشورهای عقب مانده و بعضی از مستعمرات) ارتقاء دهند.

به همین ترتیب باید در میان جوانان کارگر و دهقان (عمدتاً از طریق انترناسیونال جوانان کمونیست و شعب آن) و زنان کارگر و دهقانان بطور منظم و فعالانه کار کرد. این کار باید در ارتباط با شرایط ویژه زندگی و مبارزه زنان کارگر و دهقان باشد و خواسته‌های آنان باید با خواسته‌های عمومی و شعارهای مبارزاتی پرولتاریا پیوند پیدا کند.

در مبارزه علیه ستم استعماری، احزاب کمونیست مستعمرات باید خواسته‌هایی جزئی را مطرح کنند که با شرایط مخصوص حاکم در هر کشور منطبق باشد از قبیل: تساوی کامل تمام ملیتها و نژادها، لغو تمامی امتیازات خارجی‌ها، حق تشکل برای کارگران و دهقانان، تقلیل ساعات کار روزانه، لغو کار کودکان، منع ربا و تمامی معاملات که شامل گروگذاری می‌شود، تقلیل و لغو اجاره زمین، تقلیل مالیات، عدم پرداخت مالیات و غیره ... کلیه این خواسته‌های جزئی باید تابع خواسته‌های اساسی احزاب کمونیست از قبیل: استقلال سیاسی کامل کشور و بیرون انداختن امپریالیستها، حکومت کارگران و دهقانان، زمین برای تمام مردم، کار روزانه هشت ساعته و غیره باشد. احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی ضمن حمایت از مبارزه‌ای که در مستعمرات جریان دارد باید در کشور خود برنامه مبارزاتی برای عقب کشیدن نیروهای امپریالیستی را به اجرا درآورند و در ارتش و نیروی دریایی در دفاع از ملل تحت ستم که برای رهایی می‌جنگند تبلیغات به عمل بیاورند. توده‌ها را برای ممانعت از حمل و نقل نیروها و مهمات بسیج نمایند و در این رابطه اعتصابات و دیگر اشکال اعتراض توده‌ای را سازمان دهند.

انترناسیونال کمونیستی باید به ویژه خود را وقف تدارک منظم برای مبارزه علیه خطر جنگهای امپریالیستی بنماید. افشای بیرحمانه سوسیال شوونیسم، سوسیال امپریالیسم و عبارت پردازیهای پسیفیکستی که قصد استتار نقشه‌های امپریالیستی بورژوازی را دارند، تبلیغ به نفع شعارهای اساسی انترناسیونال کمونیستی، کار متشکل روزانه در این رابطه که در جریان آن روشهای قانونی باید بدون لغزش با روشهای مخفی آمیخته شوند و کار متشکل در ارتش و نیروی دریایی باید فعالیت احزاب کمونیست در این زمینه باشد. شعارهای اساسی انترناسیونال کمونیستی در این رابطه باید عبارت باشند از: جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید، دولت امپریالیست «خودتان» را شکست دهید، از اتحاد جماهیر شوروی و مستعمرات در صورت برپایی جنگ امپریالیستی علیه آنها با هر چه که در توان دارید دفاع کنید. وظیفه الزامی تمامی شعبه‌های انترناسیونال کمونیستی و هر یک از اعضای آن تبلیغ کردن برای این شعارها، افشای سفسطه «سوسیالیستی» و پوشش «سوسیالیستی» مجمع ملل و همیشه پایبند بودن به تجربه ۱۸-۱۹۱۴ می‌باشد.

به منظور هماهنگی کار انقلابی و فعالیت انقلابی و موفقیت‌آمیزترین وجه هدایت این فعالیتها، پرولتاریای بین‌المللی باید انضباط بین‌المللی طبقاتی داشته باشد که برای آن مهمتر از همه داشتن سخت‌ترین انضباط بین‌المللی در صفوف کمونیستها می‌باشد.

انضباط بین‌المللی کمونیستی باید در تابع نمودن منافع جزئی و محلی جنبش به منافع عمومی و پایدار آن و اجرای اکید تصمیمات هیئت‌های رهبری انترناسیونال کمونیستی به وسیله تمام اعضای آن، تجلی پیدا می‌کند.

شعبه‌های انترناسیونال کمونیستی برعکس انترناسیونال سوسیال دمکرات دوم که هر شعبه‌اش به انضباط بورژوازی ملی «خودی» و «وطنی» تن درمی‌دهد، تنها به یک انضباط یعنی انضباط پرولتاریای بین‌المللی که پیروزی در مبارزه کارگران جهان برای دیکتاتوری بین‌المللی پرولتاریا را تضمین می‌کند تن می‌دهد. برعکس انترناسیونال دوم که در اتحادیه‌های کارگری شکاف می‌اندازد، علیه خلقهای مستعمرات می‌جنگد و با بورژوازی عقد اتحاد می‌بندد، انترناسیونال کمونیستی تشکلی است که از وحدت پرولتاریای در تمام کشورها و وحدت زحمتکشانش از تمامی نژادها و تمامی خلقها در مبارزه علیه یوغ امپریالیسم پاسداری می‌کند.

کمونیستها با وجود ترور خونین بورژوازی با شجاعت و از خود گذشتگی در تمامی بخشهای جبهه بین المللی طبقاتی با ایمان راسخ به اینکه پیروزی پرولتاریا اجتناب ناپذیر است و نمی توان جلوی آن را گرفت، پیکار می کنند.

«کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند. آنها آشکارا اعلام می کنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از طریق جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمی دهند ولی جهانی را به دست خواهند آورد.»

« کارگران جهان متحد شوید! »

اساسنامه انترناسیونال کمونیستی

۱- نام و اهداف

۱) انترناسیونال کمونیستی - اتحادیه بین المللی کارگران - اتحادی است که از احزاب کمونیست کشورهای مختلف و حزب کمونیست جهانی می باشد. انترناسیونال کمونیستی به عنوان رهبر و سازمان دهنده جنبش انقلابی جهانی پرولتاریا و ناقل اصلی اصول و اهداف کمونیسم، کوشش بر این دارد که اکثریت طبقه کارگر و اقشار وسیع دهقانان تهیدست را به خود جلب کند و برای برقراری دیکتاتوری جهانی پرولتاریا، برای تأسیس اتحاد جهانی جمهوریهای شورائی سوسیالیستی، برای محو کامل طبقات و برای دستیابی به سوسیالیسم - مرحله اول جامعه کمونیستی - مبارزه می کند.

۲) تمامی احزاب مختلف وابسته به انترناسیونال کمونیستی حزب کمونیست (نام کشور - شعبه انترناسیونال کمونیستی) خوانده می شوند. در هر کشور تنها یک حزب کمونیست وابسته به انترناسیونال کمونیستی که شعبه انترناسیونال در آن کشور است می تواند وجود داشته باشد.

۳) عضویت در حزب کمونیست و انترناسیونال کمونیستی برای تمام آنهایی که برنامه و قوانین حزب کمونیست مربوطه و انترناسیونال کمونیستی را بپذیرند، به یکی از واحدهای اصلی حزب ملحق شوند و فعالانه در آن کار کنند، از تمامی تصمیمات حزب و انترناسیونال کمونیستی اطاعت کنند و حق عضویت بپردازند، آزاد است.

۴) واحد اصلی تشکیلات حزب کمونیست هسته محل اشتغال (کارخانه، کارگاه، معدن، اداره، فروشگاه، مزرعه و غیره) می باشد که تمامی اعضای حزب را که در آن مؤسسه کار می کنند متحد می سازد.

۵) انترناسیونال کمونیستی و شعبه های آن بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک ساخته شده اند که اصول اساسی آن به شرح زیر است:

الف- انتخاب تمامی کمیته های رهبری حزب از پایین به بالا (از طریق جلسات عمومی اعضای حزب، کنفرانسها و کنگره های بین المللی).

ب- گزارش دوره‌ای کمیته‌های رهبری حزب به پایین.

ج- تصمیمات ارگانهای بالاتر حزبی برای ارگانهای پایین تر اجباری است. انضباط اکید حزبی و اجرای فوری تصمیمات انترناسیونال کمونیستی، کمیته‌های رهبری آن و مراکز رهبری حزب. مسائل حزب تا وقتی که از جانب ارگان صلاحیت دار حزب در موردشان تصمیم گرفته شود می‌توانند مورد بحث اعضای حزب و سازمانهای حزبی قرار بگیرند. بعد از اینکه تصمیمی به وسیله کنگره انترناسیونال کمونیستی، کنگره شعبه مربوطه یا به وسیله کمیته‌های رهبری کمینترن و شعبه‌های مختلف آن گرفته شد باید بدون قید و شرط اجرا شود حتی اگر بخشی از اعضای حزب یا سازمانهای محلی حزب با آن موافق نباشند.

در صورتی که حزب به صورت غیر علنی باشد کمیته‌های بالاتر حزبی می‌توانند کمیته‌های پایین تر را تعیین کنند و بارای خود اعضای کمیته خود را تعیین کنند منوط به اینکه کمیته‌های صلاحیت دار بالاتر حزبی آنها را تأیید نمایند.

۶) در تمامی سازمانهای توده‌ای غیرحزبی کارگران و دهقانان و در کمیته‌های رهبری آنها (اتحادیه‌ها، انجمن‌های تعاونی، سازمانهای ورزشی، سازمانهای سربازان پیشین و کنگره‌ها و کنفرانسهای آنان) و همچنین در هیئت‌های انتخابی شهرداریها و در پارلمان، حتی اگر تنها دو عضو حزب در این سازمانها و هیئت‌ها حضور داشته باشند باید به منظور تقویت نفوذ حزب و اجرای سیاست آن در این سازمانها و هیئت‌ها فراکسیون کمونیستی تشکیل شود.

۷) فراکسیونهای کمونیستی تابع ارگانهای صلاحیت دار حزبی هستند.
تذکر:

الف- فراکسیونهای کمونیستی در سازمانهای بین‌المللی (انترناسیونال اتحادیه‌های کارگری سرخ، دفاع کارگری بین‌المللی، امداد کارگری بین‌المللی و غیره) تابع ک.ا.ا.ک.^۳ هستند.

ب- ساختمان تشکیلاتی فراکسیونهای کمونیستی و نحوه‌ای که کار آنها هدایت می‌شود به وسیله دستورات خاص ک.ا.ا.ک. و شعبه‌های مربوطه کمینترن تعیین می‌گردد.

۲- کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی

۸) هیئت عالی انترناسیونال کمونیستی کنگره جهانی نمایندگان تمامی احزاب (شعبه‌ها) و سازمانهای وابسته به انترناسیونال کمونیستی می‌باشد. کنگره جهانی مسائل برنامه‌ای، تاکتیکی و تشکیلاتی مربوط به فعالیت انترناسیونال کمونیستی و شعبه‌های مختلف آن را بررسی می‌کند. تنها کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی قدرت تغییر برنامه و اساسنامه را دارد.

کنگره جهانی هر دو سال یکبار تشکیل می‌شود. تاریخ کنگره و تعداد نمایندگان شعبه‌های مختلف در کنگره به وسیله ک.ا.ا.ک. تعیین می‌شود.

تعداد رأی‌های قطعی اختصاص داده شده به هر شعبه در کنگره جهانی به وسیله تصمیم مخصوص خود کنگره بر اساس تعداد اعضای حزب مربوطه و اهمیت سیاسی کشور مربوطه گرفته می‌شود. نمایندگان کنگره باید حکم آزاد داشته باشند، حکم اجباری پذیرفته نمی‌شود.

۹) کنگره‌های ویژه انترناسیونال کمونیستی بنا به درخواست احزابی که در کنگره پیشین مجموع بیش از نیمی از رأی‌های قطعی را داشتند تشکیل می‌شود.

۱۰) کنگره جهانی، ک.ا.ا.ک. و کمیسیون کنترل بین‌المللی را انتخاب می‌کند.

۳- کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی.

۱۱) محل مرکزی ک.ا.ا.ک. به وسیله کنگره جهانی تعیین می شود.

۳- کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی و هیئت‌های فرعی آن

۱۲) هیئت رهبری کننده انترناسیونال کمونیستی در فواصل بین کنگره‌ها کمیته اجرایی می باشد که به تمامی شعبه‌های انترناسیونال کمونیستی دستورات لازم را داده و فعالیت آنها را کنترل می کند.

ک.ا.ا.ک. ارگان مرکزی انترناسیونال کمونیستی را حداقل به چهار زبان منتشر می نماید.

۱۳) تصمیمات ک.ا.ا.ک. برای تمامی شعبه‌های انترناسیونال کمونیستی اجباری است و باید فوراً به اجرا درآید. شعبه‌ها حق دارند در مخالفت با تصمیمات ک.ا.ا.ک. به کنگره جهانی رجوع کنند اما تصمیمات ک.ا.ا.ک. بایستی تا هنگام اقدام کمیته جهانی اجرا شوند.

۱۴) کمیته‌های مرکزی شعبه‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی در برابر کنگره‌های حزب مربوطه و ک.ا.ا.ک. مسئول هستند. ک.ا.ا.ک. حق ملغی کردن یا اصلاح تصمیمات کنگره‌های احزاب و کمیته‌های احزاب و کمیته‌های مرکزی احزاب و همچنین گرفتن تصمیماتی که برای آنها اجباری است را دارد (رجوع کنید به ماده ۱۳).

۱۵) ک.ا.ا.ک. حق اخراج کلیه شعبه‌ها، گروه‌ها و اعضای را که برنامه و اساسنامه انترناسیونال کمونیستی یا تصمیمات کنگره جهانی یا ک.ا.ا.ک. را زیر پا می گذارند، از انترناسیونال کمونیستی دارد. افراد و هیئت‌های اخراجی حق رجوع به کنگره جهانی را دارند.

۱۶) برنامه شعبه‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی باید به تأیید ک.ا.ا.ک. برسند. در صورتی که ک.ا.ا.ک. از پذیرفتن آنها امتناع ورزد، شعبه مربوطه حق رجوع به کنگره جهانی انترناسیونال کمونیستی را دارد.

۱۷) ارگانهای اصلی مطبوعات شعبه‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی باید تمامی تصمیمات و اسناد رسمی ک.ا.ا.ک. را به چاپ برسانند. تصمیمات باید تا حد ممکن در دیگر ارگانهای مطبوعاتی حزب نیز چاپ شوند.

۱۸) ک.ا.ا.ک. حق پذیرش وابستگی سازمانها و احزاب هوادار کمونیسم را به انترناسیونال کمونیستی دارد. چنین سازمانهایی رأی مشورتی دارند.

۱۹) ک.ا.ا.ک. هیئت رئیسه‌ای مسئول در برابر ک.ا.ا.ک. انتخاب می کند که به عنوان هیئت دائم که تمامی کارهای کمیته اجرایی را در فواصل بین جلسات آن انجام می داد، عمل می کند.

۲۰) ک.ا.ا.ک. و هیئت رئیسه آن حق تأسیس دوایر دائمی (اروپای غربی، آمریکای جنوبی، دایره شرقی و دیگر دوایر) به منظور برقراری تماس نزدیک با شعبه‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی و به منظور توانایی بهتر در هدایت کار آنها را دارند.

تذکر: دامنه فعالیت دوایر ک.ا.ا.ک. به وسیله ک.ا.ا.ک. یا هیئت رئیسه آن تعیین می شود. شعبه‌هایی از انترناسیونال کمونیستی که در حوزه‌های فعالیت دوایر دائم ک.ا.ا.ک. قرار دارند باید از قدرتهای تعویض شده به این دوایر آگاهی یابند.

۲۱) شعبه‌ها باید دستورهای دوایر دائم ک.ا.ا.ک. را اجرا کنند. شعبه‌ها می توانند در مخالفت با دستورات دوایر دائم به ک.ا.ا.ک. یا هیئت رئیسه آن رجوع نمایند اما باید این دستورها را تا هنگام تصمیم ک.ا.ا.ک. یا هیئت رئیسه آن اجرا نمایند.

۲۲) ک.ا.ا.ک. و هیئت رئیسه آن حق فرستادن نمایندگان به شعبه‌های مختلف انترناسیونال کمونیستی دارند. چنین نمایندگان دستورات خود را از ک.ا.ا.ک. یا هیئت رئیسه آن دریافت می

کنند و در برابر آنان برای فعالیتشان مسئولند. نمایندگان ک.ا.ا.ک. حق شرکت در جلسات هیئت‌های کمیته مرکزی و همچنین سازمانهای محلی شعبی را که به آنجا فرستاده می‌شوند، دارند. چنانچه خط مشی کمیته مرکزی از دستورات ک.ا.ا.ک. انحراف داشته باشد، آنها می‌توانند در مخالفت با کمیته مرکزی شعبه مربوطه در کنگره‌ها و کنفرانسهای آن شعبه صحبت کنند. نمایندگان ک.ا.ا.ک. به ویژه ملزم به نظارت در اجرای تصمیمات کنگره جهانی و کمیته اجرایی انترناسیونال کمونیستی می‌باشند.

ک.ا.ا.ک. و هیئت رئیسه آن همچنین حق فرستادن راهنمایان به شعبه‌های انترناسیونال کمونیستی را دارند. قدرتها و وظایف چنین راهنمایانی به وسیله ک.ا.ا.ک. تعیین می‌شود که راهنمایان در برابر آن نسبت به کارشان مسئولیت دارند.

۲۳) جلسات ک.ا.ا.ک. باید حداقل هر ۶ ماه یکبار تشکیل شود. حد نصاب لازم حداقل نصف اعضای ک.ا.ا.ک. می‌باشد.

۲۴) جلسات هیئت رئیسه ک.ا.ا.ک. باید حداقل هر دو هفته یکبار تشکیل شود. حد نصاب لازم حداقل نصف اعضای هیئت رئیسه است.

۲۵) هیئت رئیسه، هیئت دبیران سیاسی را انتخاب می‌نماید که قدرت تصمیم‌گیری دارند و همچنین پیشنهادهای برای جلسات ک.ا.ا.ک. و هیئت رئیسه آن تنظیم می‌کنند و به عنوان هیئت اجرایی آنها عمل می‌نمایند.

۲۶) هیئت رئیسه، کمیته تحریریه نشریات و دیگر انتشارات انترناسیونال کمونیستی را تعیین می‌کند.

۲۷) هیئت رئیسه ک.ا.ا.ک. دایره‌ای برای کار در میان زنان زحمتکش، کمیته‌های دائمی برای هدایت کار گروههای معینی از شعب انترناسیونال کمونیستی و دوایر دیگری برای کار خود تأسیس می‌کند.

۴- کمیسیون کنترل بین المللی

۲۸) کمیسیون کنترل بین المللی مطالب مربوط به وحدت شعب و وابسته به انترناسیونال کمونیستی و همچنین مطالب مربوط به رفتار کمونیستی هر یک از اعضای شعب مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد. برای این منظور ک.ک.ب.ب.۴:

الف- شکایات در مورد اقدامات کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست را که از جانب اعضای به عمل می‌آید که بخاطر اختلافات سیاسی مشمول اقدامات انضباطی قرار گرفته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب- موارد مشابه در مورد اعضای هیئت‌های رهبری احزاب کمونیست و اعضای منفرد حزب را در صورتی که لازم بدانند یا به وسیله هیئت‌های تصمیم‌گیرنده ک.ا.ا.ک. به آن محول می‌شوند مورد بررسی قرار می‌دهد.

ج- به حسابهای انترناسیونال کمونیستی رسیدگی می‌کند. کمیسیون کنترل بین المللی نبایستی در اختلافات سیاسی یا مجادلات تشکیلاتی و سازمانی مداخله کند.
مقر ک.ک.ب.ب. به وسیله خود آن در توافق با ک.ا.ا.ک. تعیین می‌شود.

۵- رابطه بین شعب انترناسیونال کمونیستی و ک.ا.ا.ک.

- (۲۹) کمیته‌های مرکزی شعب وابسته به انترناسیونال کمونیستی و کمیته‌های مرکزی سازمانهای وابسته هوادار باید صورت جلسات و گزارشهای کارشان را برای ک.ا.ا.ک. بفرستند.
- (۳۰) استعفا از مقام به وسیله اعضای منفرد و یا گروهی از اعضای کمیته‌های مرکزی شعب مختلف بمثابة اخلال در جنبش کمونیستی تلقی می‌شود. مقامهای رهبری در حزب به دارنده آنها تعلق ندارند بلکه به کل انترناسیونال کمونیستی متعلق است. اعضای منتخب هیئت‌های مرکزی شعب مختلف تنها با رضایت ک.ا.ا.ک. می‌توانند پیش از انقضای مدت استعفا دهند. استعفاهایی که بدون رضایت ک.ا.ا.ک. توسط کمیته‌های مرکزی شعب پذیرفته شوند بی اعتبار می‌باشند.
- (۳۱) شعب وابسته به انترناسیونال کمونیستی باید تماسهای تشکیلاتی و اطلاعاتی نزدیک با یکدیگر داشته باشند و ترتیب اعزام متقابل نماینده در کنگره‌ها و کنفرانس‌های یکدیگر را بدهند. این امر به ویژه در مورد شعب کشورهای امپریالیستی و مستعمرات آنها و شعب کشورهای مجاور هم صدق می‌کند.
- (۳۲) دو یا تعداد بیشتری از شعب انترناسیونال کمونیستی که (مثل شعب کشورهای اسکاندیناوی و بالکان) از نظر سیاسی به وسیله شرایط مبارزه مشترک به هم مربوط هستند می‌توانند با نظر ک.ا.ا.ک. اتحادیه‌هایی برای هماهنگی فعالیتشان تشکیل دهند. چنین اتحادیه‌هایی تحت رهبری و کنترل ک.ا.ا.ک. کار می‌کنند.
- (۳۳) شعب کمینترن باید منظمأ حق وابستگی به ک.ا.ا.ک. بپردازند که مبلغ آن توسط ک.ا.ا.ک. تعیین می‌شود.
- (۳۴) کنگره‌های شعب مختلف چه عادی و چه ویژه می‌توانند با نظر ک.ا.ا.ک. تشکیل شوند. در صورتی که شعبه‌ای قادر به تشکیل کنگره حزب قبل از انعقاد کنگره جهانی نشود، آن شعبه باید پیش از انتخاب نماینده برای کنگره جهانی، کنفرانس حزب و یا پلنوم کمیته مرکزی اش را برای در نظر گرفتن مسائلی که قرار است در کنگره جهانی حل شود، تشکیل دهد.
- (۳۵) اتحادیه بین المللی جوانان کمونیست (انترناسیونال جوانان کمونیست) شعبه‌ای از انترناسیونال کمونیستی با حقوق کامل می‌باشد و تابع ک.ا.ا.ک. است.
- (۳۶) احزاب کمونیست باید برای گذار به شرایط مخفی آماده باشند. ک.ا.ا.ک. باید به احزاب مربوطه در تدارک گذار به شرایط غیرقانونی مساعدت به عمل آورد.
- (۳۷) اعضای منفرد شعب انترناسیونال کمونیستی تنها با رضایت کمیته مرکزی شعبی که عضو آن هستند می‌توانند از یک کشور به کشور دیگر منتقل شوند.
- کمونیست‌هایی که اقامتگاه خود را تغییر می‌دهند باید به شعبه کشور جدید محل اقامتشان ملحق شوند. کمونیست‌هایی که بدون رضایت کمیته مرکزی شعبه شان کشور خود را ترک می‌کنند به شعب دیگر انترناسیونال کمونیستی پذیرفته نمی‌شوند.